

سال اول - شماره پانزدهم - ۱۰ تیر ماه ۱۳۵۰ بهای ۱۵ ریال

تعمانتنا



جدول و شرح کامل برنامه‌های

این هفته تلویزیون و رادیو



بازگشت و بازگشت!

اروپا به دو بخش تقسیم میشود: شرقی و غربی، غربی: ناتو و پات بازار مشترک دارد، شرقی: پیمان ورشو و پات بازار مشترک، غربی: اروپای اروپاست، شرقی: شرق است در غرب و میدانیم که سیمند سال پیش پرچم عثمانی در دروازه های یون نیز سرفراز بود.

غربیها که قرن ها یکدیگر ناخفته بودند از قرن هفدهم دیگر آن ناخفته شدند.

در این جریان اسپانیا و پرتغال پیشگامان بودند، اما فرانسه و انگلستان مابومی بودند که برایامیشی گرفتند، اگر فرانسه ۱۸۳۰ الجزایر را اشغال کرد ۱۸۳۹ عدن زیر پای سربازان انگلیسی بود و در این مسایله انگلستان ناگرد اول شد و در کوتاه مدت باستانی رسید.

یکصد سال بعد، ۱۹۳۰، سعودی با استقلال رسیده بود، در این تاریخ چند بامداد از جشن استقلال مصر، لبنان و عراق میگذشت و سنای فرانسه آماده شد تا با موافقت دولت فرانسه با استقلال سوریه مخالفت کند.

استقلالها تا ۱۹۷۱ ادامه یافت و در زمرة آخرین، سوازیلند بوتان بود که آخرین نخواهد بود. ۱۹۶۰ دوگل وضع فرانسه را در برابر دنیا سنجید و فرانسه را به اروپا بازگرداند.

اینروزها انگلستان از کامنولث دور به اروپا نزدیک میشود و این سوال مطرح است که آیا بیوسن انگلستان بازار مشترک، بمفهوم بازگشت انگلستان به قاره اروپاست؟

با در شیوه تازه استعمار: نیرنگ بجای سرنیزه، نادبی بجای «ید»، عوامل بجای عامل، ضعف بجای قدرت، و بمقتضای ضعف: فریاد بجای فرمان!!

از سوی دیگر، همزمان با عصری که اروپای غربی غبار راه بیسانی یکصد و پنجاه ساله را از چهره می افشاند، شرق به راه بیسانی تازه ای آغاز کرده است: گفته میشود که این راه بیسانی از نوع غربی اش نیست، بازرگانی و فرهنگی است، اما، نظامی هم شد و یکبار یکی از سران شرق در یکی از سرزمین های دنیای سوم گفت: وقتیکه ما بجائی برویم دیگر باز نمگردیم و پات و جب هم عقب نخواهیم نشست.

در هر حال، دنیای سوم که هنوز از بازگشت غربیها، بدلیل آثار آن، مطمئن نیست درباره آمدن شرقیها چگونه می اندیشد؟

آیا روزی میرسد که کشورهای دنیای سوم در مقام رشد فکری و سیاسی بجائی رسند که میهمانها صاحب خانه اشان نشوند؟

با این توضیح که در شرایط نو، تجدید جشن استقلالها برای استقلال باخنگان غیر ممکن بنظر میرسد.

محمود جعفریان



عکس روی جلد: دلارام کشمیری - عکس از: کامران عدل (صفحات ۱۴ و ۱۵ را بخوانید)

از مطالب این شماره:

تلویزیون و سینما: کار دوینیریا یاران هم کاسه؟

از پنجره

از ژان کوکتو

من عشق دیده ام، آسان (داستان)

درستایش آب (فیلمنامه)

همفتری بوگارت، هنرمندی که در اوج مرد

تام جونز در آستانه ۳۰ سالگی

زیر باغ، از گراهام گرین (باورقی ما)

سیری در دنیای مرگ

تماننا ۱۵

صاحب امتیاز و مسئول: رضا طبیبی

زیر نظر: ایرج کریمین

مسئول هیات تحریریه: زیلا سازگار

طرح و تنظیم: فیداسیوا با همکاری هیله اوارطابیان

آهی ها: دفتر مجله تماننا

دفتر مجله: خیابان تلویزیون، ساختمان تولید تلویزیون

صندوق پستی: ۲۰۰ - ۲۲ - تلفن ۶۲۱۱۰۵

چاپ زیبا تلفن ۲۰۱۵۲۷ - ۲۱۶۹۰۴

تماننا

از میان نامه های سردبیر

بدون آنکه تصدیق گذرانی داشته باشیم، مجله شما را می خوانم و اگر اجازه اظهار نظر بدهید باشما سردبیر عزیز و نویسندگان حرفه ای دارم. از آثار مجله شروع می کنم. سرعنااله های آقای جعفریان انعکاش مفصل تر باشد و چون خوب بررسی می کند انعکاش به موضوعات گوناگون بپردازد.

بر باز هایتان هر چند خوب است، تعدادشان کم است. از بهترین کارهای شما برداشتن به مسائل مربوط به نویسندگان، شعرا و به طور کلی، هنرمندان است.

عقب بزرگ مجله شما نبودن صفحات شعر و کم بودن تعداد داستانها نشان است. دیگر این که چرا از اصطلاحات مربوط به تلویزیون و سینما از قبیل «میراث»، «تاریخ» و امثال آن چیزی نمی نویسید؟ چاپ مطالبی مثل جامعه شناسی رادیو و تلویزیون و اندیشه های اضطراب آلود یک ژورنالیست تلویزیون از بهترین ابتکارات مجله تماننا بود.

افزودن تفسیر سیاسی، اخبار کوتاه ایران و جهان و معرفی برنامه های رادیویی، اقدام خوبی بود. اما نباید و این صفحات برنامه ها را فشرده تر و مختصر تر کنید و به صفحات بسیار خوب هنرمندان که مخصوص معرفی فیلم و تئاتر و کتاب است بپردازید. از توجهی که میدانم به عرایض من خواهید کرد قبلا سپاسگزارم.

دوست همشگی تماننا - قزوین - جمشید آگاه



سوالی است که از مدت هایش میخوانم با شما در میان نگذارم. سازمان فعالی مثل تلویزیون و مجله ای مثل تماننا طبیعی است که هر چند وقت یکبار مورد کتایه و انتقاد قرار بگیرند. کاری به دلایل مختلف این انتقادها ندارم، ولی به هر حال شما زحمت انتشار چنین مجله ای را بر خود هموار کرده اید که روشنگر ارتباط مردم با خویش باشد. بنا بر این چرا انتقادها را که گاهی منطقی است و گاهی به روشنی از سر غرض است بی جواب می گذارند؟ به نظر من در برابر انتقاد درست می توان ساکت ماند، اما در برابر حمله و غرض ورزی نه. این سکوت شما برای من و فکر می کنم همه دوستداران مجله تماننا یک عتسده شده است.

ناتقدیم احترام - کرمانشاه - احمد آزادی



با آنکه علت ضعف بودن درله ذوب آهن که فاصله اش تا شهر ما ده کیلومتر است نمی توانیم به خوبی از برنامه های تلویزیون ملی استفاده کنیم. مجله شما را از شماره اول خبر بدنام. در این مدت تفسیراتی در نحوه تنظیم جدول برنامه های رادیو و تلویزیون ایجاد کردند. به نظر من صفحات وسط مجله و شماره دوازدهم از همه شماره ها بهتر بود و امیدواریم همیشه به همین صورت چاپ شود.

از ناشاردان - ع. م. بولادی



پرویز کیمیای: من مخالف نمایش فیلم سینمایی

در تلویزیون هستیم

محمد رضا اصلانی: ذهن مردم ما هر چیز را جدا از

چیز دیگر می پذیرد و به این دلیل سینما و تلویزیون ما

با هم رقابتی ندارند



هژیر داریوش: روی صفحه تلویزیون، فیلم

سینمایی عمق و احساس خود را از دست می دهد

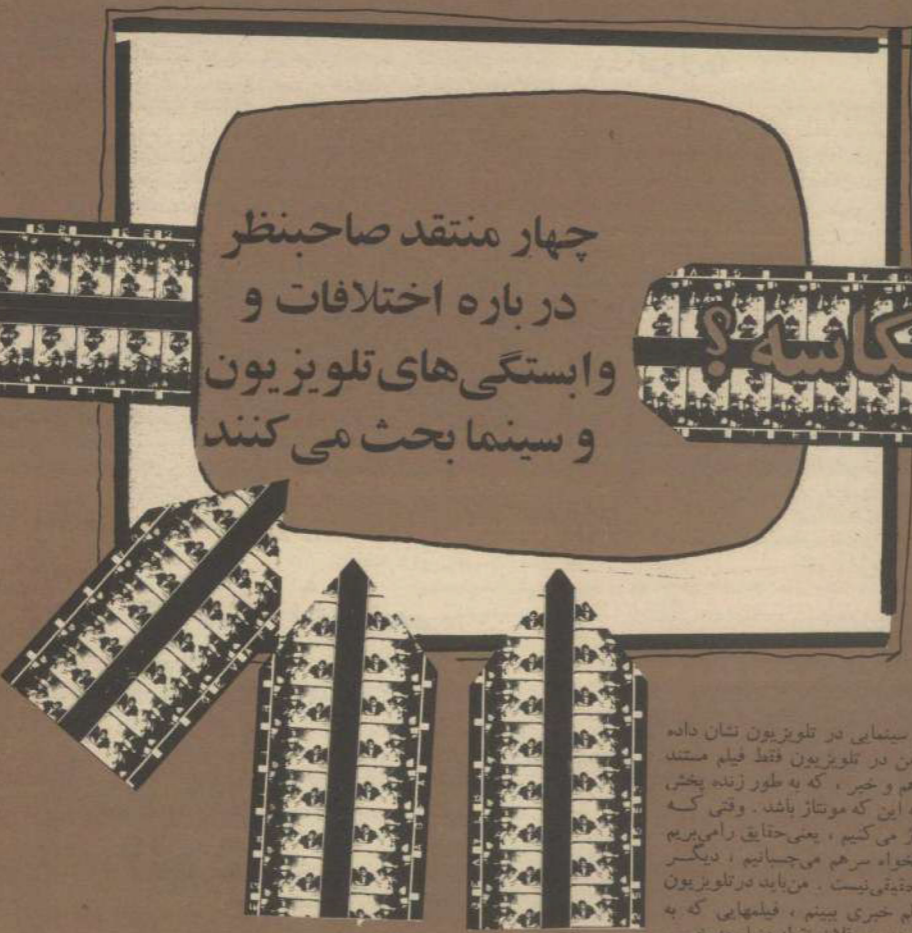
هوشنگ کاووسی: سینما با حر به «سکس» در برابر

تلویزیون جبهه گرفت

چهار منتقد صاحب نظر
در باره اختلافات و
وابستگی های تلویزیون
و سینما بحث می کنند

تلویزیون و سینما، کار دو مسیر با باران مگاسه؟

دیگری مطرح می شود، زیرا که فیلم سازهایی مثل فیلنی و روسلینی دستاورد کار ساختن فیلم برای تلویزیون هستند. و این معیارهای تلویزیون را - آنچنان که در سابق بود - رعایت نمی کنند، یعنی در سابق تصور می شد که چون تلویزیون وسیله ای است که وارد خانه ها می شود پس مانی هم که مطرح می کند باید ساده تر و گسترده تر باشد، ولی عملاً نشان داده شده که مردم زیاد به این مساله توجهی ندارند، یعنی تلویزیون می تواند در لحظه های بسیار علمی و تحقیقی باشد و در لحظه های دیگر بسیار ساده باشد. از طرف دیگر، با همکاری این فیلسازان با تلویزیون، بیننده حس می کند که اگر تا آن زمان سینما به عنوان چیزی جدا از تلویزیون مطرح بوده است، دیگر چنین نیست. بنابراین آن رقابتی که مطرح بود



دیگر مطرح نیست و این دو دارند در هم ادغام می شوند و همدیگر را کامل می کنند.

کیمیای - به نظر من مجال است که تلویزیون رقیب سینما شود، چون سینما هنرست، هنر هنرم، ولی تلویزیون هنوز هنر نیست. داریوش - من فکر نمی کنم که تلویزیون بتواند جایگزین سینما شود، هر چند که جواب به سؤال شما احتیاج به یک نوع آینده نگری دارد. من نمی دانم که تفریح یا ساعات فراغت در آینده به چه شکل خواهد بود. من فقط می توانم مقداری حس بزنم: حس هایتان را خودتان انتخاب کنید، یعنی نوازهایی وجود داشته باشد که برنامه های را بخواهید ببینید، می خرید و نگاه می دارید و هر وقت خواستید می گذارید روی تلویزیون و برنامه را تماشا می کنید، شاید سینما هم باین جریان کشیده شود، یعنی فیلم سینمایی را هم بتوان انتخاب کرد و در خانه دید، یعنی این احتمال وجود دارد که سینما هم مانند تلویزیون خانگی شود.

کوکب تر از او هستند برتری با اوست. تفاوت این دو احساس باعث می شود تلقی و احساس ما نسبت به داستان عوض شود، منتها ماهیت این عوض شدن زیاد برای ما شناخته نیست. البته گاهی فیلم می تواند این احساس را به تماشاگر القاء کند که خود اوست که دارد به جای بازیگر بازی می کند، در این هنگام آن احساس برتری یا حقارت از بین می رود، زیرا تماشاگر بازیگر متعلق است.

رنگی نبودن اکثر تلویزیونها را هم به آن اضافه کرد، هر چند که تلویزیونهای رنگی هم از نظر بخش رنگ کامل نیستند. کیمیای - تلویزیون پرده تقریباً مربع شکلی دارد، در صورتی که پرده سینما مستطیل است، بنابراین در بخش تلویزیونی هنریشه ها جفاک و لاغر می شوند. تماشا - با تفاوتی که گفته شد، هر کدام از این دو وسیله چگونه روی بینندگان خود اثر می گذارند؟ داریوش - هنگام مطالعه در نحوه تلقی بیننده، به مسائل جالبی برمی خوریم، مثلاً موضوع روانی جالبی که کمتر راجع به آن صحبت شده این است که تماشاگر سینما - در نماهای متوسط و خاصه در نماهای روی نیمه آگاهانه حس می کند که هنریشه های روی پرده زیرگر از او هستند و در نتیجه حس می کند که هنریشه ها نیست به او برتری دارند، اما در تلویزیون بیننده حس می کند که هنریشه ها خیلی

که فیلم سینمایی در تلویزیون نشان داده شود. من در تلویزیون فقط فیلم مستند می خواهم و خبر، که به طور زنده پخش شود، نه این که موتاژ باشد. وقتی که ما موتاژ می کنیم، یعنی حقایق را می برم و به دلخواه سرهم می چسبانیم، دیگر برنامه حقیقی نیست. من باید در تلویزیون فقط فیلم خبری ببینم، فیلمهایی که به من بگویند در فلان نقطه دنیا چه خبر است. تماشا - اما آن چه عملاً می بینیم اقبال تماشاگران تلویزیون از فیلمهای سینمایی است و به ناچار این سؤال پیش می آید که آیا فیلم های سینمایی که در تلویزیون نمایش داده می شوند، از این نظر سینمایی می بینند یا نه؟ داریوش - درست است، می بینیم که تلویزیون خوراک خود را گاهی از فیلمهای سینمایی - یعنی فیلمهایی که برای تلویزیون ساخته نشده اند - تامین می کند، و در مورد این فیلمها تقریباً بدون استثناء می توانیم بگوییم که هیچ وقت احساسی را که از یک فیلم سینمایی در روی پرده سینما می کنیم ندارند، یا، به عبارت دیگر، فیلم سینمایی، وقتی روی صفحه تلویزیون ظاهر می شود، چیزهایی را از دست می دهد، مثل فیلم هایی که به نهی کلی - یعنی نشان دادن منظره - متکی هستند، مثل فیلمهای جان فورد. این فیلمها از صفحه کوچک تلویزیون لطمه زیاد می بینند. البته باید

جذب توجه او را ندارد. در تلویزیون، از آنجا که تماشاگر واقعا برنامه را انتخاب نکرده است، خودش را ملزم به تماشای فیلم نمی شناسد، بنابراین فیلم تلویزیونی باید بلافاصله توجه تماشاگر را جلب کند. نکته دیگر مساله ریتم فیلم است. منظورم از ریتم آهنگ پیشرفت داستان است. ریتم در فیلم تلویزیونی کندتر است، چرا که غالباً کارگردان فیلم تلویزیونی می داند که، برخلاف آنچه در سابق ادعا می شد که تماشای فیلم تلویزیونی موجب میشود که انسان به هیچ کار دیگری نرسد، الان عملاً تماشاگر تلویزیون، علاوه بر تماشای برنامه، شامش را می خورد، با اطرافیان صحبت می کند و در همان زمان تلویزیون هم تماشا می کند. بنابراین شاید ریتم پیشرفت به آن نحوی که در سینما هست و از طرف تماشاگر پذیرفته می شود در تلویزیون تند باشد، زیرا که تماشاگر توجهش را در دست به تلویزیون نداده است. به این جهت یک تصویر روی صفحه تلویزیون اندکی طولانی تر از روی پرده سینماست، یا مکالمه ای که در سینما، در یک جمله گفته می شود در تلویزیون دو یا سه جمله گفته می شود، یا، به عبارت دیگر، به تماشاگر کم وقت فرصت هست داستان داده می شود.

کیمیای - سینما و تلویزیون دو رشته متفاوت هستند که فن، برداشت و فنم های متفاوتی دارند. مثلاً، از نظر فنی، در تلویزیون همیشه از نمای متوسط یا خیلی درشت استفاده می شود و نمای کوچک مبهومی ندارند. هژیر داریوش - در وهله اول می بینیم که فیلم، فیلم است، چه روی پرده سینما ظاهر شود چه روی صفحه تلویزیون. مسلم این است که تلویزیون - چه در برنامه های پخش مستقیم و چه در برنامه های ضبط منطقی و فیلمی - تقریباً تمام وسایل و قرار داده های سینما را پذیرفته است. در فیلم های تلویزیونی می توانیم استفاده خوبی از نشان دادن جزئیات کنیم، مثل سورت بازیگران در نمای درشت، چرا که تلویزیون اصولاً وسیله بیانی است که می تواند از تامل خیلی مسموم و نزدیک با تماشاگر برقرار کند، زیرا که تماشاگر تلویزیون را در خانه خودش و در میان اشیاء و آدمهایی که هر روز با آنها سرو کار دارد، یعنی در محیط آشنا، می بیند و در نتیجه با این سورت درست می تواند مسیبتی برقرار کند. در فیلم سینمایی، از طرفی، لازم نیست، به هر وسیله ای که شده، از همان لحظه اول توجه تماشاگر را به فیلم جلب کنیم، چرا که تماشاگر پول داده، به سینما آمده و نشسته، و همه چیز تارک است و فقط پرده روشن، پس ما مدتی فرصت داریم تا تماشاگر را به فیلم جلب کنیم. اما این تمرکز و فرصت هنگام دیدن فیلم تلویزیونی وجود ندارد. یک فیلم تلویزیونی بیشتر از یک نقطه اوج و هیجان شروع می شود که کمتر در فیلم سینمایی هست. کارگردان سینما می داند که به هر صورت دو ساعت از وقت تماشاگر را خریده است. درست است که تماشاگر ممکن است بعد از نیم یا سه ربع ساعت بلند شود و از سینما بیرون برود، ولی به هر صورت تا آن وقت فیلم فرصت

تا حد توقف کند شد، ولی با پایان این جنگ، تلویزیون و سینما با سرعت هرچه بیشتر بنای گسترش گذاشتند و توجه صاحب نظران را به خود جلب کردند و موجب بحث و گفتگوهای زیادی شدند. از آن جا که هنوز این گفتگوها ادامه دارد، ما هم در مقایسه این دو وسیله با صاحب نظران به گفتگویی نشستیم و این است آنچه بین ما و محمد رضا اصلانی، هژیر داریوش، پرویز کیمیای و هوشنگ کاووسی به بحث آمد. محمد رضا اصلانی شاعر و فیلسازی است که کارش را در سینما بانوشن فیلم نامه و با فیلم تجربی «جام حسلو» شروع کرد. دومین فیلم او «بدینه» نام داشت که در حشواریه فیلم کودکان، سال گذشته نمایش داده شد. پرویز کیمیای فارغ التحصیل مدرسه «وزیر ار» پاریس است، او چند فیلم کوتاه مستند ساخته است که از آن میان «یاضاین آهو» چه در ایران و چه در خارج با موفقیت روبرو بوده است، هوشنگ کاووسی کارگردان سینما است و فارغ التحصیل از مدرسه «ایندک» پاریس. کاووسی از نخستین ناقدان سینما در ایران است.

هژیر داریوش نیز فارغ التحصیل مدرسه «ایندک» پاریس است، چند فیلم کوتاه ساخته است و یک فیلم بلند باستانی که آماده نمایش است، نیز در کار دارد. فیلم دستی دارد. تماشا - آن چه در وهله اول بدان برمی خوریم شباهت ظاهری سینما و تلویزیون است و چنین می نماید که این دو وسیله چندان فرقی باهم ندارند، مگر کوچککی صفحه تلویزیون و بزرگی پرده سینما، چرا که هر دو از وسایلی چون صدا و تصویر استفاده می کنند. در این جا این سؤال پیش می آید که آیا فیلم های سینمایی و تلویزیونی از لحاظ فنی فرقی باهم دارند؟

شرایط جمعیتی

انستیتوی فرانسوی نظریه عمومی در سال ۱۹۶۰، پرسشنامه‌ای توزیع کرد که میزان رادیو خانوادگی بر حسب میزان جمعیت در مراکز جمعیت بندی است. نتیجه پرسشنامه چنین بود: در ۳۳ درصد مراکز کمتر از ۲۰۰۰ نفر، در ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ نفر و ۱۴ درصد در ۲۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ نفر. چنین دیدیم که هرچه جمعیت مراکز مختلف زیادتر میشود نسبت رادیو پایین می‌آید. اما آمار تازه‌تری می‌دهد که رادیو در مراکز پرجمعیت رشد کرده است: در ۱۹۶۰، از یازده میلیون دستگاه رادیو بود در فرانسه، دو میلیون و دویست هزار آن در انگلیس، «سن» و «سن - اواز» وجود داشته است. اما تلویزیون خصوصا در شهرهای بزرگ دیده یافته است. این امر، یک قسمت به علل فنی است، که فرستنده‌ها در شهرهای بزرگ هستند و برد نیز محدود است. با این حال حتی در مراکز چکی که در منطقه برد ایستگاه فرستنده یا رله قرار دارند توسعه تلویزیون نسبت کمتری از شهرهای بزرگ داشته است.

اطلاعات و ارقامی که در ذیل می‌بینید توسط مرکز شناسی آمریکایی، بوگارت تهیه شده و نسبت اد دارای تلویزیون را در مراکز مختلف جمعیت سالیانه مختلف نشان می‌دهد:

در ۱۹۴۹: در مراکز کمتر از ۲۵۰۰ نفر در صد، در مراکز بین ۲۵۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر در صد، در مراکز بین ۵۰ تا پانصد هزار نفر در صد، در مراکز بیش از پانصد هزار نفر ۱۴ درصد.

در ۱۹۵۰: در مراکز کمتر از ۲۵۰۰ نفر در صد، مراکز بین ۲۵۰۰ تا ۵۰۰۰۰ نفر ۹ درصد، مراکز پنج تا ۵۰۰ هزار نفر ۱۷ درصد، مراکز بیش از پانصد هزار نفر ۴۰ درصد.

در ۱۹۵۲: در مراکز کمتر از ۲۵۰۰ نفر در صد، بین ۲۵۰۰ تا ۵۰۰۰۰ نفر ۱۸ درصد، ۵۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر ۳۷ درصد، بیش از ۵۰۰ هزار نفر ۶۹ درصد.

در ۱۹۵۴: در مراکز کمتر از ۲۵۰ نفر در صد، بین ۲۵۰ تا ۵۰۰۰۰ نفر ۳۹ درصد، ۵۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر ۶۴ درصد، بیش از پانصد هزار نفر ۸۱ درصد.

در ۱۹۵۶: در مراکز کمتر از ۲۵۰ نفر ۶۷ درصد، بین ۲۵۰ تا ۵۰۰۰۰ نفر ۶۵ درصد، بین ۵۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر ۸۲ درصد، بیش از پانصد هزار نفر ۸۹ درصد.

چنانکه «آنتوان» و «اولیف» جامعه‌شناسان فرانسوی گفته‌اند، معیار سکونت و جمعیت فرانسه در مورد دستگاه‌های تلویزیون گویاتر از معیار طبقه‌بندی اجتماعی - حرفه‌ای است.

۸- شرایط جغرافیایی

بعضی مولفان گفته‌اند که آب و هوا دقیقتر گویند، نقش آب و هوا روی اختلافات، بر توسعه و توسعه تلویزیون تاثیر گذاشته است. توفیق تلویزیون در انگلستان به علت آب و هوای بارانی این کشور است، مردم در این کشور، بیش از کشورهای که هوای آفتابی و خوب دارد در خانه می‌مانند، براساس همین توصیه که مشرب به یکی از مدیران بی بی سی است، تأمین بدین نکته برخورد که در جریان یک ایستگاه آفتابی تعداد تماشاگران انگلیسی تلویزیون

کاهش یافته است. اما از طرف دیگر، در مناطق بارانی و خوش هوای آمریکا تفاوتی قابل توجه از نظر اشاعه و موفقیت تلویزیون دیده نمی‌شود. همینطور در آفتاب‌ترین نقاط ایتالیا نیز تلویزیون توسعه سریعی داشته است.

به دلایلی غیر از آب و هوا که بدون شك با اخلاقیات رابطه مستقیم دارند، در کشورها، بر حسب مناطق مختلف، رفتارها و تلقی‌های کوناگونی دیده می‌شود. این دلایل، به طور کلی وسعت زیادی ندارند. بیتمن آمریکایی، مشاهده کرده است که عکس‌العمل‌های شنوندگان رادیو، علیرغم تنوع آب و هوای آمریکا، یکسان است.

توزیع نسبی صاحبان رادیو در ۱۹۵۴ در فرانسه نشان داد که شنوندگان رادیو بیشتر در نیمه شمالی متمرکز شده‌اند. مثلا در شمال غربی کشور ۷۲ درصد خانوادها دارای یک رادیو بوده‌اند، در منطقه پاریس ۷۷ درصد، در جنوب غربی ۶۶ درصد و در جنوب مسدترانه‌ای ۶۲ درصد. در این نسبت‌ها دیده می‌شود که عوامل جمعیتی و مشاغل (منطقه صنعتی کشاورزی) نقش مهمی را بازی می‌کند.

طبق نظرسنجی‌های ۱۹۶۰ انستیتوی فرانسوی نظریه عمومی، نسبت شنوندگان رادیو در مناطق غربی، جنوب غربی، جنوب شرقی، و شرقی، بین ساعت ۸:۳۰ تا ۹ شب به حداکثر خود (از ۶۰ تا ۷۰ درصد) می‌رسد. در حالی که حداقل شنونده در همین ساعت، در ناحیه شمالی و منطقه پاریس بوده (از ۴۰ تا ۵۰ درصد) البته در اینجا باید موضوع رقابت تلویزیون را هم به حساب آورد زیرا در شمال فرانسه و منطقه پاریس، تعداد تلویزیون به طور نسبی

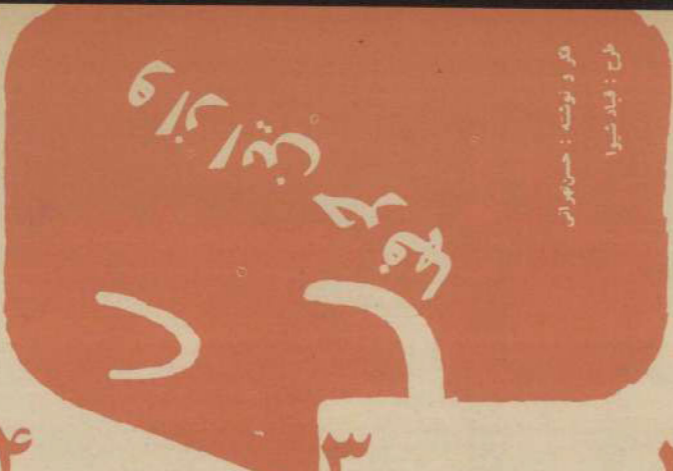
۹- کشورها

تا به حال معیارهای داخلی را مورد توجه قرار داده‌ایم که درباره مردم یک کشور، به طور جداگانه استفاده شده است. اما اختلافات بین جامعه یک کشور و جامعه کشور دیگر خیلی بزرگتر است این نکته مسلم است که اختلافات بین مردم، قسمتی از معیارها قبلا گفته شده. یعنی از سطح اقتصادی یا فرهنگی ناشی می‌شود. از سوی دیگر باید نظام رسمی را هم مورد توجه قرار داد. بر حسب اینکه رادیو و تلویزیون به طریق خصوصی اداره شوند، یا دولتی، یا روش مختلط، همه چیز فرق خواهد کرد. خیلی جایگزین‌ها دارند، اختلافات ناشی از ذهنیات و اخلاقیات را هم آن چیزهایی است که «روانشناسی توده‌ها» نامیده می‌شود. در اینجا چهار چوبی گشوده می‌شود که از مطالعه و بررسی فعلی بسیار فراتر است. واز سوی دیگر سلیقه‌های خاص هر کشوری کم و بیش روی ترکیب برنامه‌ها تاثیر می‌گذارد به نحوی که هم تحلیل محتوای برنامه‌ها و هم رفتار و تلقی عامه‌را ایجاب می‌کند.

در کشورهای در حال رشد، خطی بسیار واضح و پررنگ بین دو طبقه از مردم دیده می‌شود: اول آنها که به سن محلی وابسته مانده‌اند و دوم آنها که برنامه‌های تاثیر گرفته از نفوذ غرب را ترجیح می‌دهند، و اینها بخصوص نسل جوان و اشخاصی هستند که سطح فرهنگی نسبتا بالاتری دارند. در نهایت، عامه رادیو و تلویزیون، مجموعا می‌تواند موضوع یک مطالعه جامعه‌شناسی باشد. اما باید دید چگونه بعضی عوامل، در این توده، اختلافاتی از نظر تلقی ایجاد می‌کنند. به کار بردن معیارهای معمولی (وضع اقتصادی، فرهنگی، جنس، سن ...) که ما آنها را بررسی کردیم می‌تواند راهی برای تشخیص بهتر موضوع بگشاید. مثل «گلیک» و «لوی» با مشاهده اینکه اشتیاق به تلویزیون به طور کلی پایین آمده، پیشنهاد می‌کند که بین تماشاگران مختلف این تمیز داده شود:

- تأثیر شرایط جغرافیایی در موفقیت تلویزیون
- یکی از علل توفیق تلویزیون در انگلستان، آب و هوای بارانی این کشور است

بیش از جاهای دیگر است. در مورد تلویزیون، چنانکه «ژ. بونیفاس» می‌گوید: «عدم تساوی جغرافیایی که خاصه زاینده عدم زیر سازی (تاسیسات فنی ...) است، در سطح کشور همچنان ادامه دارد. بیش از ثلث گیرنده‌ها در منطقه پاریس متمرکز شده‌اند. سپس نوبت به شمال و ناحیه «دهانه رون» (جنوب فرانسه، شامل ماریس، نیس، کان، اکتی آن پروانس ...) می‌رسد و این توزیع، با آمار مصرف فرهنگی و تغییرات محلی قدرت خرید ارتباط دارد» در آمریکا، نفوذ تلویزیون بخصوص در شمال شرقی بسیار سریع و زیاد بوده ولی ریش آن در نواحی کوهستانی

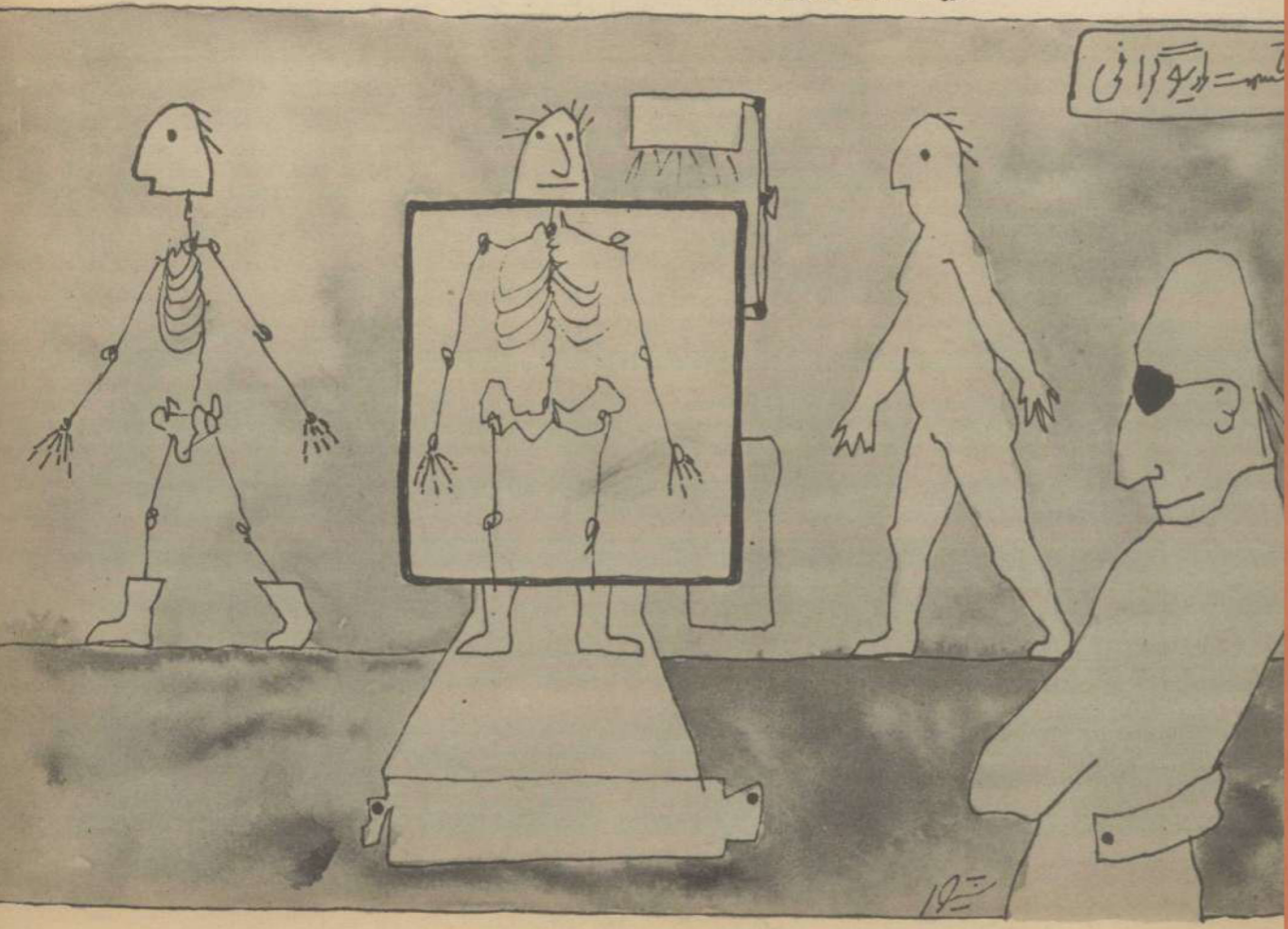


عند یادداشت از يك نویسنده مشهور

۲ - خاتم‌ها، آقايان و محافظه‌کاران میانرو
- روزی دوتا پرنده رفتند نشستند درختی که فقط یک شاخه داشت. من آن موقع نویسنده اشعار دردآور برای شیزگان اندوهگین بودم. پرنده‌ها تا مرا دیدند از ترس پریدند. من هم، من اسمش را گذاشتم عشق. پرنده‌ها را کردم توی فقس - پرنده‌ها بی سر هم می‌زدند - من دانه را کم می‌بختم، برای یک پرنده دوشیزگان اندوهگین از نادی گریه می‌کردند. یک روز پارگی بود فقط با یک صندلی من و دوشیزه‌های نا پاسبانی سر رسیدن من و شیزه از ترس بغل هم بودیم. پاسبان اسمش را «عشق» گذاشت و ما ۱. توی یک فقس انداخت. اینطوری پرندگان از ما انتقام گرفتند.

۳ - شایعه‌سازان می‌گویند من شعری را با یک پرس بیفک تاخت زده‌ام. شایعه‌سازان می‌گویند دیگر چه امیدی می‌توان داشت؟ من با آقايان شایعه‌سازان در رستوران «بنفش» ملاقات کردم. آقايان شایعه‌سازان مشغول «بیسف» استروگانف بودند. راستش من مشغولیتی نداشتم. شایعه‌سازان زعرمه کردند چه کسی به خائنین بفرما می‌زند؟ از پیشخدمت تفاوت بیفک و بیسف استروگانف را پرسیدم. باید غزلی می‌ساختم. راستش یکی از منتقدین معاصر بیشتر از منتقدین من از خاتم می‌ترسد. من فکر می‌کنم خاتم نقش موثری در تعیین مسیر آینده ادبیات کشورم دارد.

۴ - امروز نمایشنامه نویس شهرستانی آقای معتضدی دامغانی که عازم آمریکا هستند در روزنامه آهپای داده بودند. در ستون «اجاره داده می‌شود». «این جانب معتضدی دامغانی نمایشنامه نویس مسئول بعثت مسافرتی به آمریکا مسئولیت خود را در مدت غیبت از وطن در اختیار علاقمندان می‌گذارم. تماس بگیرید»





عشاق آزاد!

آنها در میان نیست ، درست برعکس مردها . اینطور است که يك زن عاشق ، ممکنست با يك مرد دیگر برخورد کند ، و به راحتی ماجرای سابق تمام شود . بهر حال از نظر من اینطور است ... امکان شرکت این دو هنرپیشه در يك فیلم دیگر ، باز از طرف تهیه کننده ها مطرح شده است ..

داستان يك زن و يك مرد که یکدیگر را دوست دارند ، وزن مایل است همه چیز به مرد خود بدهد ، حتی دوستی با زنان دیگر را . اما وقتی پای يك دختر سیاهپوست به ماجرا کشیده میشود ، این امر ناممکن مینماید. زیرا دوزن در میانند که در این طریقه ، ادامه‌ی وضع ممکن نیست ... و آلن دلون اعتقادات خاص خودش را دارد : « زن ها از مرد ها قوی ترند ، زیرا به هنگام روابط و عشق ، پای احساس

زندگی ، قطب‌به‌قطب دنبال آزادی بود ، و به امر دیگری توجه نداشت . حالا می بینم که میری این نقش را در زندگی واقعی خود نیز دارد . هر دو یکدیگر را دوست دارند ، اما هر يك جداگانه زندگی میکنند ، و صحبتی از ازدواج در میان نیست . میری گفته است که به خاطر آلن دلون خیلی کار ها حاضر است انجام دهد . و داستان فیلم « دیوانه وار » نیز همین است .

« دوقلم اخیر » آلن دلون ، در هنرپیشه را در برابر دو زن زندگی ساز داده بود ، در فیلم « سنج ها ، هسته تر » با ناتالی ، همسر سابقش ، و در فیلم « دیوانه وار » با « میری دار » زنی که در حال حاضر ، نقش مهمی در زندگی آلن دارد ، ... آشنایی این دو نفر از فیلم « جف » آغاز شد . اما میری قبل از آن نیز در فیلم « بازی میگرد ، اولین فیلم او « گالیبا » داشت ، سرگذشت دختری که در

از پنجره

ژان کوکتو
برگردان از : ایرج زهری

آینده و موفقیت ! دق ، دق کی درخونه منو میزنه ؟ من باز میکنم . خودم . میخوام بگم : خودتونید ؟ خودتونید ، خودم ، خودمونیم .

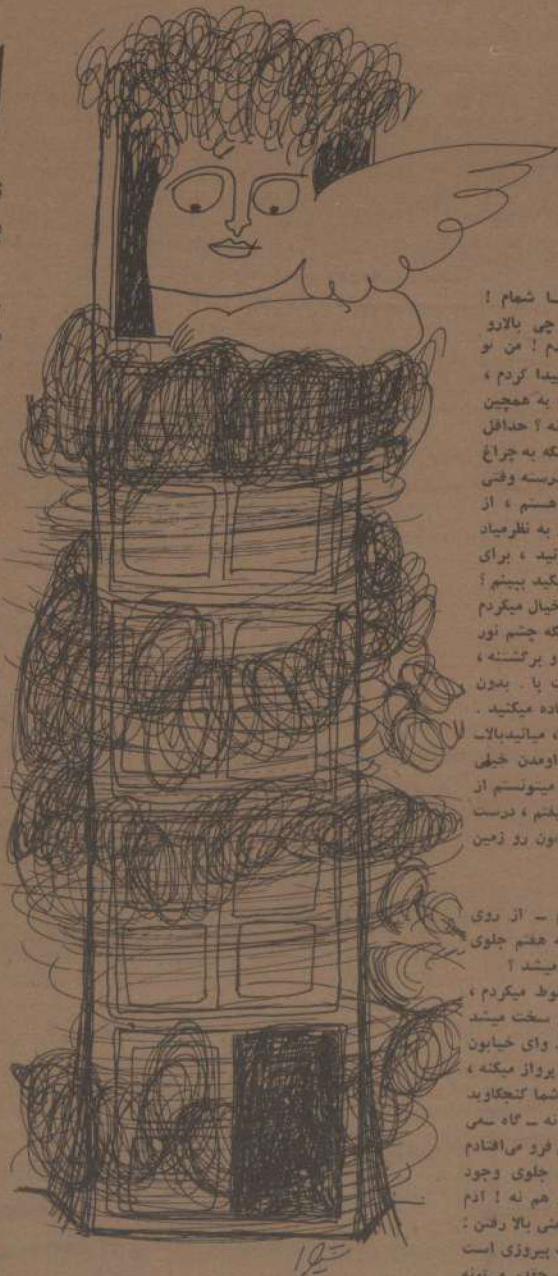
آهای شما که اون بایئید ... آهای شما منتونید من تو طبقه پنجم ، که شما لج گردین و نمی خواین سرتونو به خاطرش بلند کنین تو این طبقه پنجم چی ها دارم ؟ میدونید چی ها دارم ؟ همه گنج های هندوکج های چین چراغ جاموی علاءالدین به اضافه دستور کسار انداختن . نازه این چیزی نیست . صبر کنید ! ده صبر کنید دیگه ! من رو دریای فشنگ ، سه تا کشتی بادبانی دارم بکش پراز طلاست ، یکی دریای فشنگ خرامان خرامان راه اونهارل به دریا دادن . روی دریای فشنگ خرامان خرامان راه میروم . یعنی اونها روی دریای فشنگ بودند - حالا در این لحظه که الان توشیم ، دارند - محموله شونو تو خونه من خالی می کنند - اینجا - پیش مسر - پیش شما - پیش تو . آهای ، اوهوی چکار می کنین ؟ شما ؟ نه - نه بدون شوخی ، صبر کنید ... صبر کنید وگرنه می برم پالین .

بعله ، البته ، شما بمن جواب می دید : اون لج کرده و پالین نمید . من لج کرده میسائین نمی سام . چون این کار اشتباهه ، يك اشتباهه که دیگه نمیشه جیرانش کرد . شما هر دوی مارو می بینید بازو تو بازوی هم انداختیمو در کنار رودخونه ایم . شب سرازیر میشه ، پاسبون از يك نیمکت به نیمکت دیگه ، جابجا مون میکنه ، چه اشتباهی ! در حالیکه اینجا وقتی شما بالا اومدید ، مشعل ها مثل مجذره روشن میشن و نور آشنایی میکنن ، شبیور ها به صدا در میان ، ارگ ها به طنین می افتن ، روزنامه ها چاپ می کنن که :

« همه به دلایل دختر جوانی هستند که نیست و نابود شده » چطور ؟ این دیگه چی بود ؟ نفهمیدم ، این موجود ملطون ، این موجود که مزاحم ما بود - که همین الان سرپیش خیابون خلوت بیچیده به طرف - که میخواست بره اونور و الان وایساده ، اینهاش ، حالا بازوشو گذاشت زیر بازوی شما و داره شمارو با خودش می کشه که ببره .

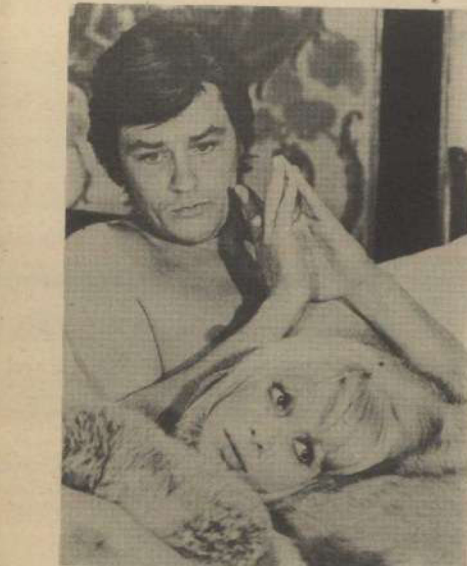
اون داره میخنده . جرات می کنه بخته ! من همه شو تعریف می کنم . این پنجره دیگه برای سینه تکیه گاه نمیشه . این حکم محل گذاشتن غذا نواشین خونرو پیدا کرد . قسم میخورم که حقیقتو با فریاد به گوش همه عالم برسونم . فقط حقیقتو . این دیگه خیلی سادهست . يك خانوم قریب که پایه موجود ملطون قرار ملاقات میداره ، اونجا ، اونم زیر پنجره من ، و همش فکر نفع خودش ، به این فکره که به من بقبولونه ، می خواد بیاد بالا پیش من - که من باید پیام پالین - که از پنجره ببرم - که خودم بگشم . چیزی نمونه بود که حرفشو باور کنم . خوب ، شما ! شما ! شما با او کلاه مسخره احمقانه نون . آهای حضرت اقا ، هیچ نیازی نیست که زست بگیرید و قهقهه تود کنید ، تا ادمهای دیگه که از پنجره نگاه می کنن ، خیال کنن من حواسم به شما نیست . بعله ، من حواسم پیش شماست ! آهای موجود ملطون ! دزد ! موجود دزد آئین ! به من اعتنا نمی کنید ؟ پاسبان !

جانمی چه زود رسید . حضرت آقای پلیس عجله کنید ! اون دونا دزدن ! دستگیرشون کنید !



دختر خانوم ، دختر خانوم ، هی ، بسا شما ! صبر کنید ! چطور ؟ طر و بهانه که چی بالا رو - بهوا - می بینید من چطور دولا سم ؟ من تو خیلی خوب بیدام . حالت يك فرشته رو پیدا کردم ، يك فرشته داره با شما اختلاط می کنه ، به همین می شایستگی نداره که بهش جواب بدید ؟ نه ؟ حداقل بو داره که آدم سرشو بالا کنه ، به جای اینکه به چراغ روسی خیابون زل بزنه و شونه تون بده . درسته وقتی زنه تون بیدید ، از اینجا که من الان هستم ، از من شمارو به من نزدیکتر می کنه ، اینطور به نظر میاد خودتونو آماده می کنید که بال بال بزنید ، برای آید بالا ، بالا پیش من . هی ، شما ، هی بکید بیستم ؟ هیس ! بدون شوخی ها ! آهان خوب ، من خیال می کردم خواهید پرید - میخواید پرید اونجا که دیگه چشم نور ولی حالا می بینم که قضیه ، قضیه رفتن و برگشتن ، نرزنن خیابونه برای نرم کردن عینلات پا . بدون ما دارید خودتونو برای يك دوی جانانه آماده می کنید . ما میاید بالا ، شما میاید بالا ، میاید بالا ، میاید بالا و می خوام . من فکر اونو می خورم . پالین اومدن خیلی ، هیچ از این ساده نیست . من حتی میتونم از ببرم . دولا بشم ، دولا بشم ، دولا بشم و بیستم ، درست آن که خود مرگك يك نف نوع اور جلو پاون رو زمین می شما در اشتباهید .

چون - اگر من از شما اطاعت می کردم - از روی ری - اگر خودمو از این پنجره ، تو طبقه هفتم جلوی ما مینداختم ، جلوی چراغ خیابون ، چی میشد ؟ من بواش ، بواش - با شکوه و جلال سقوط می کردم ، يك چتر باز و ناگهان برای شما دیگه خیلی سخت میشد . بگندیده یاتید و سرتونو بلند نکنید . وای خیابون - سر ریاد می کشیدند . وای يك چوون داره پرواز میکنه ، کشید ، زود زود ، همه نگاهش کنید و چون شما کنجاوید . یاد برای پذیرش معجزه - اونوقت شما نه - ماه سی دیدن و شما عمو می دیدید که در کمال راحتی فرو می افتادم با منو ازوم و راحت می دیدید که دارم جلوی وجود اونون رو زمین می شینم . نه ، نه . باز هم نه ! آدم رو خوشبختی سقوط نمی کنه . خوشبختی یعنی بالا رفتن : به طرف خوشبختی اوج میگیره . این هم يك بیروزی است اینکه طبیعی است . بسه دیگه . مگه آدم چندر می تونه مینو یا باشه هاتن لمس کنه . آدم تصمیمشو بگی میکنه شو بلند می کنه ، آدم کیشو تاب میده ، باهاشو میگیره و غلش و (هی) با عجله میره طرف اولین در ورودی . چپ . آدم رنگ میزنه ، آدم باز می کنه ، آدم می بنده لبیک توب ورود شمارو به امپراطوری اعلام می کنه . آدم شمار زن همسایه که می خواد از همه کاری سردبیاره رد شه . از تو خیاط رد میشه . میاد طرف به در . که روش حرف « نوشته ، بعضی خوشبختی . از لفظا میره بالا . به طبقه دیگه ، دیگه ، باز هم به طبقه سیاز هم طبقه دیگه . این طبقه های و بازیاتو که پسر شیر فروش با ظرفهای خالیش دوتاکی شه - میاد بالا بالاتر و میاد بالای بالا - و آمیسه جلوی در کوچیک بانیره ۱۴ : خوشبختی بزرگ ! خوشبختی و



چگونه
يك زن عاشق،
به راحتی
رها می کند
و می رود!؟



پیتر بروک: باز یافتن ترکیب الیزابتی



ترجمه شده از: لوموند

آنکه در یک جا در یک لحظه کرد هم آمده‌اند، نداشتند. درست مثل امروز به خاطر پاسخگویی به چنین حقیقتی است که تأثیر الیزابتی آنچه را زندگی همزمان باهم ترکیب میکند، ارائه می‌دهد: جنبه مبتدل مسائل جنسی، ماورالطبیعه، فکر ظریف، خشونت، سیاست و لطیفه‌های روزانه تأثیر باید شبیه یک رستوران باشد: که در بعضی از ساعات اشخاص بسیار مختلف را به خاطر نیاز غذا خوردن، به آنجا می‌کشاند و همچنین به ایستگاههای اتوبوس مانند است که به علل مختلفی به آنجا می‌آیند و جهت‌های مختلفی را در پیش می‌گیرند، ولی همگی به خاطر نیاز به حرکت به آنجا آمده‌اند. بدیهی است که نیاز به تأثیر مهم تر است، مردم با سطوح پذیرشی که کافی نیست، به آنجا می‌آیند. تنها مصداق تأثیر یک نمایش در آنستکه در درون دایره‌ای که به‌وسیله ارتباط میان تماشاگر، بازیگر و یک سلسله حوادث که با نظام مشخصی ایجاد شده است، تغییر موقتی به این سطوح پذیرش بدهد.

قرارات حادثه‌ای به وقوع پیوندند، از آنها نیکه مشولیت این واقعه را بر عهده گرفته‌اند، نکته زندگی را انتظار می‌برند. بازیگران ناگزیرند که با این واقعیت روبرو شوند. آنها نمی‌توانند با ظفره، با بیجالی و تحمل تصورات ذهنشان جل خود را از آب بیرون کنند. از لحاظ حرفه‌ای، بازی در برابر کودکان، جان بخشیدن به لحظه‌ی حقیقت است. درست مثل خواننده اپرالی که باید در اسکالا آواز بخواند... پیتر بروک در گروه خود حسی، در صدد، ایجاد اختلاف بین تماشاگران غریبی است. «از همان لحظه‌ای که در های‌ت‌آر باز مینویس، نمیتوان این اختلاف را نادیده گرفت. از لحاظ حرفه‌ای، مثلاً در تأثیر گروه‌توفسکی که پنجاه نفر را به خود پذیرفته است و تأثیری که دو هزارصدگانه دارد، تعدد اشتغال فکری تماشاگران برابر یکدیگر است. همین دلیل است که من همواره به نمونه‌های الیزابتی کار می‌رسم. در آن عهد، همه بهم آمیخته بودند، ولی هیچ وجه اشتراکی، بجز

در زمانه گذشته، پیتر بروک کارگردان معروف تأثیر، مرکز پژوهش‌های بین‌المللی خود را، در مویسسه ناسیونال، مستقر ساخت، شانزده بازیگری که این مرکز را تشکیل می‌دهند، به گروه شانزده نفری دیگری از کشور ایران خواهند پیوست. و این هردو گروه، در دهکده‌های مجاور تهران به تدارک نمایشی، به خاطر جشن هنر شیراز، در ماه «اوت» خواهند پرداخت.

در مرحله نخست، مرکز پیشنهادات مبنی بر بازی‌های نمایشی در اماکن عمومی و خاصه برای تماشاگران جوان، تکیه کرده است.

پس از ازبای مگس‌ها (فیلمی که بر صحنه آمده است و از تشکیل جامعه‌ی کودکان حکایت میکند)، پیتر بروک به‌عکس‌العمل‌های خاص در لحظات ممتاز و دومی دوره قبل از بلوغ، توجه بسیار دارد. اودیپ سنک (Sénéque) فیلسوف نامداری که از او تراژدیها و رسائل فلسفی بسیاری باقی‌مانده است و معلم نرون که با ناپسیا به دست هم او از پای درآمد، که به سال ۱۹۶۸ «صحنه «نشتال تیاتر» (تأثیر ملی) لندن آمده تمرین‌های رویایی یکتک تاستانی، در سال ۱۹۷۰ در استراتفرد برای دانش آموزان جوان، به نمایش گذاشته شد، در زمستان امسال، تنها تماشاگران خردسال را به مویسسه ناسیونال راه می‌دادند.

پیتر بروک می‌گوید: «تنها حقیقت نمایش، در همان لحظه بازی، یعنی به قبل و نه بعد از آن بوجود می‌آید. این حقیقت، در جریان واقع و سانس وجود ندارد، بلکه در کنه رابطی بین تماشاگر و بازیگر نهفته است. بنابراین، نمیتوان در برابر تماشاگران خردسال، کلک زد. امروز تأثیر (آوان گارد) از جماعت تماشاگرانش، رنج می‌برد، زیرا این گروه قادر است هر چیزی را، حتی ملالت خاطر را، بپذیرد، چه قادر به درک سیستم جریان روشنفکری و فلسفه و زیبایی است. و در مقابل این جماعت، واکنش خردسالان کاملاً طبیعی است. وقتی اینان به محلی می‌آیند که میدانند

از خود نشان بدهد و در همان حال سنی و چابکی لعبتان چرمی را به حرکت آورد و به آنها زندگی می‌بخشد. رامایانا، حماسه‌ای که مضمون و زمینه ایاتنگ کولیت است، اثر به تقاضی شود ۱۵ تا ۲۰ شب طول می‌کشد. این شان می‌دهد که پیشه مرشد چه اندازه و نیرو و تندرستی و بردباری و نظم دهد. هتري که معمولاً ده سال ممارست به می‌طلبید. دالانگ حمزه به‌ترین‌نماینده آثار سایه امروز کشور مالزی است. و هتري تنها چند گروه، انهم تنها از ایالت که سرحد میان مالزی و بابلند فرار است، به‌جا مانده‌اند.

لعبت‌های وایانگ را نخست در چرم و آتکاه به طرز و شیوه ویژه‌ای می‌کنند. هر لعبت از روی نشانه‌های بازشناخته می‌شود. مثلاً «رادانا» شاه شان ده سرورونی سرخ دارد. در حالی که «راما» فرمان داستان سبز چهره و لاکشانا برادر وی زرد یا طلایی روی، ناچ‌ها و جواهر و سلاح‌ها و پوشش‌ها معرف و مشخص لعبت‌هاست که این نیز قواعد و اصولی دارد که نزد همه ف است. از این گذشته در هر خانواده ل، طبقه بندی لعبت‌ها در تصویر آنان می‌شود.

لعبت‌ها را نخست با ریج روی چرم می‌سازند و سپس با چاقو و مو مطابق با نیاز نمایشنامه چرم را تا حد ممکن نازک می‌تراشند. تک‌نقش‌ها به آنها شفافیت می‌بخشد.

غالباً خود مرشد یا دالانگ لعبت‌سازی می‌کند. نشان‌تأثیر سایه تقریباً فضای مذهبی و جادویی را از دست داده و به برنامه نمایش گون گشته است. نمایش با پیش درآمد موسیقی آغاز می‌شود. که در آن نم لعبتان اصلی نواخته می‌شود. این هنگام است که مرشد خود را آماده و لک می‌کند.

اینک دالانگ ترانه کوناهی می‌خواند. این نمایش و صدفه است به خاطر ابوابی در فضای تأثیر می‌گردند و باید هر چه زودتر و بود لعبتان حلول کنند. بعد از ترانه اثر، لعبت بازی آغاز می‌شود. و این معرکه‌ای تا شکستی باز از صوت و رنگ و حرکت و خیلی زود مرشد خود را ازباید می‌برد و هیجان و هدیان خلاصه می‌افتد. کم‌کم در ک لعبت‌هایش کم می‌شود و چنان دگرگون بود که از زبان آنها سخن می‌گوید.

نمایش در این لحظه هم از سوی سایه‌ها هم از سوی مرشد با لعبتان بسیار شکوهمند پیاست. تماشاگران مالزی گاه این سو و آن سوی نشینند زیرا که هر دو بر چیده است تجربه یک بوی و روی خود دارد. استاد حمزه رامایانا حماسه بزرگ هتري که در آن شهزاده راما به بازی برادرش شمانا و سپاه بوزنیگان پاشاه اهریمنان راوانا «که همسر او «سیتا» را ربوده است، می‌چنگد و پیروز می‌آید، نشان می‌دهد.

روزهای ۲۳ و ۲۴ تیر ماه هنر دوستان تهران شاهد نمایش یکی از دلپذیرترین هنرهای سنتی شرق خواهند بود.

به صدگونه لعبت وجود دارد (در چاه ۱۵۰ تا ۲۵۰ لعبت یافت می‌شود) و ایاتنگ کولیت یک دسته موسیقی دارد که از ۷ ساز تشکیل شده است. آلات موسیقی آن عبارتند از سرونی که معادل هوبوی فرنگی است، دو تنک اویران، سه چلب طبل؛ «کن‌دانگ» و «همدوک» و «کده‌میک» دو «اشانانگ» که تنک‌های کوچکی است و چند «کسی» که شبیه سنج کوچک است. نفس اوکتر تنها پشتیبانی از لعبت بازی است. ۷ نغمه این اوکتر مربوط است به نم‌های اصلی همچون: نغمه فرج و گردش، نغمه برای صحنه‌های جنگاوری، نغمه لعبتان شوخ و مسخره و غیره. به‌خاطر نقش مهم سازهای ضربی، موسیقی وایانگ کولیت موسیقی ضربی است. درست بدینجهت به مرشد اجازه می‌دهد که با دقت بسیار لعبتان را به‌هنگام و با وزن وضرب دقیق به بازی وادارد. و چون موسیقی نقش همراهی و همپایی را بر دوش دارد، همه ارزش نمایش بر عهده حرکت لعبت‌هاست. و اینجاست که وایانگ کولیت کلانان مالزی به‌اوچ و شکوه خود می‌رسد.

مرشد یا دالانگ به نوبت به زبان همه لعبت‌ها سخن می‌گوید. دالانگ یک هنرپیشه واقعی است. قادر است صدایش را تغییر بدهد. می‌تواند کندی بازی کند، می‌تواند تراژدی بازی کند. آواز می‌خواند، نرمش فوق‌العاده با خشونت ناور



وایانگ کولیت، تأثیر سایه مالزی

تأثیر سایه، هنرپیره آسیاست. از افراد گونه ترکی گرفته تا وایانگ‌نوروی اندونزی، شیوه‌ها فرق می‌کند، هدف‌ها عوض می‌شود، اما آنچه در همه تأثیرهای سایه نقش اساسی و برتر دارد احترام در برابر زیبایی است.

درباره این هنر در مالزی و اندونزی باید گفت که این دو کشور تأثیر سایه را به سرحد ظرافت رسانیده‌اند و از این تأثیر سنتی و اسطوره‌ای هتري کامل و دریاچه‌ای رفیع ساخته‌اند.

ترجمه میان تأثیر نشانان اخلاف نظیر است، اما در این نکته تردیدی نیست که واژه وایانگ در گذشته به معنای «سایه» بوده است و بعد‌ها با «تأثیر» مراد شده است. وایانگ کولیت بدن تریب آسرعبت‌های چرمی خواهد بود، به عبارت دیگر می‌توان گفت که وایانگ کولیت، نم‌ها تأثیر سایه، بلکه تأثیر لعبت بازی است، زیرا که هم از سوی تماشاگر (در اینصورت سایه دیده می‌شود) و هم از سوی مرشد که در کلانان «دالانگ» نامیده می‌شود، می‌توان این تأثیر را تماشاگر که در اینصورت لعبت بازی خواهد بود.

از ابزار کار اصلی تأثیر سایه برده‌ای است که در گذشته بیه سوزی آنرا روشن می‌کرد ولی امروز چراغ نفتی جای بیه سوز را گرفته است. مرشد یا دالانگ به‌یاری دستیارش لعبت‌ها را به حرکت درمی‌آورد. در کلانان نزدیک





طرحهای حالیه که در این صفحات ارائه شده، کار خانم « هاربت فرانسس » طراح و نقاش کالیفرنایی است که سعی کرده است از خلال آنها مشاهدات تجربی خود را - هنگامی که تحت تاثیر داروی مخدر « ال - اس - دی » بوده - تصویر نماید. خانم فرانسس، طی یک برنامه آزمایشی که یکی از موسسات تحقیقاتی انالیت متحده آمریکا بر آن نظارت داشت این دارو را روی خود آزمایش کرد.

این طرحها گدسته از ارزش استادی خود که تحت نام تجریه « سانکادلیات » است، بسیار دقیق و ماهرانه پیاپی شدهاند. خانم فرانسس توضیحات زیر را برای شرح جزئیات بکارش افزوده است...



من از طرف یک موسسه بین المللی تحقیقاتی برای اجرای یک برنامه آزمایشی برترزیده شدم، و پس از اینکه آزمایشی برای این تجریه اطمینان حاصل شد، مرا تحت تاثیر داروی « ال - اس - دی » قرار دادند.

این واقعه در حدود مارس ۱۹۶۱ صورت گرفت. روز بعد من با یک مقدار گدسته طرحهای خام و بندی که دورنمایی از مشاهدات تجربی من بود بیه کردم. یک هفته بعد، وقتی به درخواست موسسه ترارشی گیبی از این تجریه را برانسان

ترجمه: هوش آذر نوش

یک طراح گرافیک مشاهدات تجربی خود را پس از اعمال ماده « ال . اس . دی » تصویر می کند

خود سقوط کردم و در آنجا به جستجوی رنج اور مناسف دنیای درونی خود مشغول شدم.

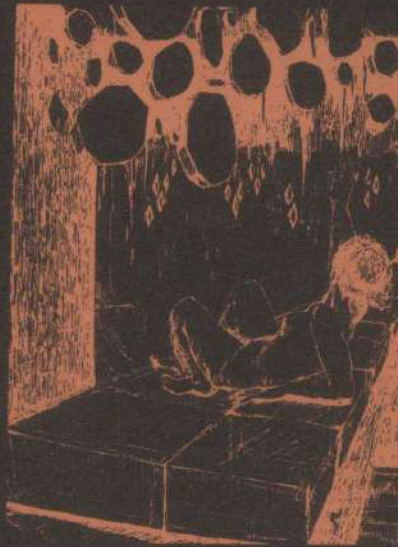
من که نمی اسکلت و نسبی زن شده بودم، کورکورانه در درون مرگ به جستجوی زندگی برداشتم و دسم را برای کمک بسوی دنیای زندگان دراز کردم و به نسبی رو به رنگهای گرم اخری و قهوه‌ای جهان دیگر میخیزدم و سرانجام خود را با تمام وجود در شعله های ملتهب حیات یافتم که گوشه های بدنی را به من باز گرداند و غریبم را بوشاند. من در دوزخی سقوط کرده بودم و آن میان به طرز عجیبی احساس میکردم که هزاران هزار نفر دیگر نیز فیلاز من به آنجا آمده بودند و آنگاه هویت من با هویت آنها درهم می آمیخت و در قهقرای زمان بسوی ازلت کشیده میشد. در آن حال که بر سطح گرم زمین دواز کشیده بودم، اسکلت من از وجود من جدا شد تا به شکل صلیبی درآید و مرا بخود مصلوب کند، و سپس به طرز غریب تمام رنجهای درد های دنیا را در وجود خود احساس کردم. سرانجام خود را از آن صلیب آزاد دیدم و سبکبال در درون جان زندگی به پرواز درآمدم و گویی در دریایی از نور و درخشندگی شناور بودم و خود را در حالت « فیض » منطبق با زندگی یافتم و احساس کردم که « خوشن » من می تواند با سرافرازی در صلح و جلوه انوار سفید برآه های خودش استوار باشد - در دنیایی که بزرگترین امید ها در آن به ما میخند میزنند.

شاید مناسب باشد در اینجا اضافه کنم که این حالت فیض همچنان با من است. اما از آنجاکه « دنیا بکسر » با من است « ناچار تلخی هایش را نیز تحمل میکنم. طرح نقاشی های من امروز شیرینی و آسایش احساسی رهایی مرا از آن رویای مخوف منعکس میکنند (که امیدوارم تا ابد از این آسایش برخوردار باشم)، اما از طرفی دیگر این طرحها مشکل حیاتی مرا که همانا با نهمان به آن مرحله فیض است یادآور میشوند و به این جهت در حال حاضر بین تاثیر نقاشیهای من و تاثیر طرحهایم، شکافی عمیق موجود است.

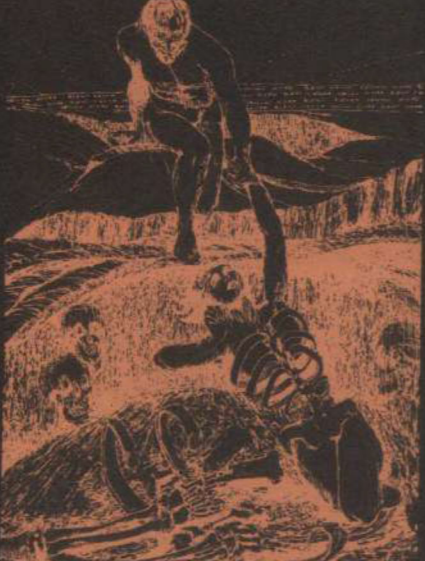
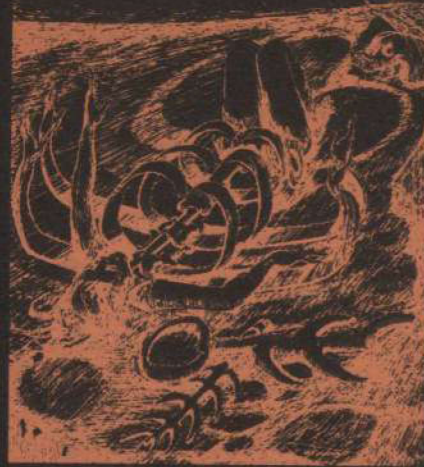
بیه نمودم، احساس کردم که این ترارشی به هیچ وجه کامل و موفق نیست. یعنی توان یک نقاشی و یک طراح گرافیک فکر کردم که با طرح های خود بیسر و بهتر میتوانم به تفسیر زبان برهیجان این تجریه نزدیک شوم.

شش هفته بعد طرحهای من کامل شده بود. در این طرحها گوشه ام که قدم به قدم به نخلات و هیجانات ناشی از نظرات روانی این تجریه جسم پنجم و فقط هنگامی که این طرحها کامل شد، از اضطراب مخوفی که این تجریه در من پدید آورده بود احساس رهایی کامل کردم. به عنوان یک طراح، کوشیدم تا شاید کسبکنی درونی و ابدی را که به عقیده من ناشی از توانایی طبع هر هنرمندی است، به صلح تبدیل کنم و دو طلب این توانایی را در دادگاهی باهم آشتی دهم، کسبکنی که بین دنیای درونی یک انسان هنرمند و دنیای بیرونی او درگیر است. به عبارت دیگر، جدایی بین احساس مسئولیت من به عنوان یک هنرمند و یک مادر، یا احساس انسانی در جستجوی آسایش و سعادت، و احساس مسئولیت من به عنوان یک نقاشی که با التهاب بیرحمانه ای در جستجوی نهایت قدرت خلاصه خوشن است.

طرحهای من به ترتیب نشانگر هیجانان من از بدو تاثیر داروست. در آغاز نخت تاثیر نیرویی نامرئی سرسختانه میکوشیدم تا خود را از تمام فید و بند ها رها سازم، حتی از نار و بود الیهام که خود را در آن اسیر میدیدم. سرانجام این نیرو مرا از تمام مرز های عقلانی دور کرد. در اطراف آنهایی که در آن تحت آزمایش قرار گرفته بودم، قبلا تعدادی از نقاشیهایم را نصب کرده بودند که اکنون من به طرز دیگری بر آنها انگیزی می یافتم و میدیدم عواطفی که در این تابلو ها به کار رفته است نمی تواند فقط در فشر رنگها خلاصه شود، بلکه وزن و بعدی داشت که همراه با اشکهای من فرو میرفت و با قدرتی ویران کننده مرا در خود محاصره میکرد. رنگ آبی به صورت « احساس » درآمد و شکلهای تابلو ها در سطوحی نمه شفاف، مانند دانه های جواهر، در نهایت



سیری در دنیای مرگ



« صدای تلویزیون را بلندتر کنید. همه نان هم ساکت باشید می‌خواهم کارتون تماشا کنم » وقتی کسی وارد محوطه استودیو ها می‌شود، برایش پیدا کردن دلارام خیلی ساده است. معمولاً هرکجا که سروصدا باشد، دلارام هم همان جاست. بغززش می‌روم. فرار می‌شود که برای گفتگو به جای ساکتی برویم. از اتاق ضیف خارج می‌شویم درحالی که همه همکاران دلارام به شوخی دعایم می‌کنند که آن هارا نیم ساعت هم که شده است از دست دلارام خلاص می‌کنم.

دلارام - تلویزیون سه امتحان مختلف در زمینه های گوناگونی، خبر و ادبیات از من کرد که در قسمت ادبیات اصلاً نمره می‌آورد.

چرا؟

چون ممکن است که یک شعر فستق اگر می‌خواهم برای خودم خیلی خوب بخوانم،

و همین‌جا هم ماندگار شدم. کارت را دوست داری؟

خیلی زیاد.

چرا؟

عاشقش را نمی‌دانم ولی شاید چون حس می‌کنم که با مردم بستگی زیاد دارم.

چنانی که تو می‌نشینتی و حرف می‌زنی اتالی است که دوروبرش را دستگاه های عجیب و غریب و دوربین و نور افکن احاطه کرده است. چطور می‌توانی وجود مردم را حس کنی؟

نمی‌دانم ولی کاملاً حس می‌کنم که با مردم رویرو هستم و با آن ها دارم صحبت می‌کنم. زمانی که کارم را شروع کرده بودم از مردم وحشت داشتم. فکر می‌کردم که اگر یک گوشه از موهام کج باشد یا یک «میمیک» چهره داشته باشم. یعنی مثلاً زیاد لبم را تکان دهم مردمی که مرا می‌بینند هر حرکت را می

چند دقیقه در استودیوی تلویزیون ملی ایران با

دلارام کشمیری

- در آغاز کارم از قضاوت شدن می ترسیدم
- هیچوقت آرزو نکردم دهام که اجرا کننده برنامه‌های سنگین و جدی تلویزیون باشم
- تازه جوینی و پر خواهی عیبهای بزرگ من هستند



بایند و از طریق آن دربارهم قضاوت می‌کنند اما حالا وحشتم ریخته است. حس می‌کنم به‌همان نسبتی که مردم دوستم دارند من هم دوستشان دارم.

بعد با خنده می‌گوید: دارم ضمنی به مردم سفارش می‌کنم که دوستم داشته باشند.

می‌پرسم: دلت نمی‌خواهد کارت را توسعه دهی؟

جواب می‌دهد: گوینده های قسمت پخش نمی‌توانند برنامه های ضبطی اجرا کنند. البته در ابتدا برنامه های ضبطی داشتم مثل برنامه کاری و برنامه‌ای که با خانم صبا اجرا می‌کردم و برایم خیلی خوب و راحت بود.

همان برنامه‌ای که تا خانم صباچسب به دستتان می‌داد می‌گفت امینوارم ناخن های

خانم کشمیری خراب نشود؟

بله، یک دفعه قبل از اجرای برنامه بطور خصوصی از خانم صبا خواهش کردم که چسب ها را بدست من ندهند، چون ماده‌ای داشتند که به ناخن ها می‌چسبید و لانه ناخن را خراب می‌کرد. البته سفارش کردم که راجع به این موضوع با کسی صحبت نکنند ایشان هم قبول کردند و چیزی نگفتند، تا برنامه شروع شد. اما چشمتان روز بد نبیند که از آن پس دیگر برنامه‌ای نبود که ایشان چسب را بدست من ندهند و موضوع ناخن های مرا پیش نکشند. به‌رحال برنامه خوبی بود.

می‌پرسم: چه‌نوع برنامه هائی را دوست داری اجرا کنی؟

جواب می‌دهد: باید بگویم که برنامه های زیاد جدی را دوست ندارم. مثلاً دوست ندارم روز ها و روزنامه را اجرا کنم. دلم می‌خواهد برنامه هائی را که در آن ها آزادی عمل داشته باشم، اجرا کنم، مثل برنامه های کودکان یا آن برنامه‌ای که با خانم صبا داشتم، مصاحبه های جدی زیاد برای من مناسب نیست، چون دلم نمی‌خواهد که خود را پشت دوربین بگیرم یا مصاحبه شونده بر من مسلط باشد. دلم می‌خواهد من بر مصاحبه شونده مسلط باشم.

می‌پرسم: بعضی فیلم های کارتونی که خیلی دوست داری دیگر از کدام برنامه تلویزیون خوشتر می‌آید؟

از اختاپوس و فیلم هایی که جدید



باشند یعنی اقلاً لباس های درست و حسابی نشان باشد و مال سی چهل سال پیش نباشند.

سؤال می‌کنم: تفریحات تو چیست.

می‌گوید: تفریحات به آن صورت که بگویم شنا یا نوجرخه سواری ندارم ولی روز هائی که سرکار نیستم، کمی کتاب می‌خوانم کتاب هائی را هم که حاشیه نمی‌روند دوست دارم و اگر حاشیه داشته باشند خیلی آسان از آنها می‌گذرم و به مطلب اصلی می‌رسم.

به موزیک جاز هم خیلی علاقه دارم. سینما هم که دوسه ماهی است نرفته‌ام. اما بیشتر وقت بی کاریم صرف بازی با دو بچه ام می‌شود. تاهای هم در خانه کار می‌کنم. البته اگر حوصله‌اش را داشته باشم.

می‌پرسم: از زندگی چه می‌خواهی؟

کمی فکر می‌کند و بعد شروع به خواندن می‌کند که ای امان امان و بعد باخنده می‌گوید: راستش را بخواهی اصولاً آدمی هستم که هیچ وقت نهمیده‌ام چه می‌خواهم. معمولاً هرچه را که می‌خواهم بدست می‌آورم ولی باز نمی‌دانم چرا ناراضی هستم و چیز دیگری می‌خواهم. خودم نمی‌دانم چرا این قدر تازه‌جو و پرتوقع هستم

اگر با شخصی بنام دلارام کشمیری با خصوصیاتی که خودت داری اشنامی‌شدی راجع به او چه فکر می‌کردی؟

نمی‌توانم درست بگویم ولی فکر می‌کردم که عاشقش می‌شدم. و بعد اضافه می‌کند که شوخی کردم زیاد جدی نگیرید.

می‌گویم: کمی از خودت صحبت کن.

جواب می‌دهد دیلم دارم. کار می‌کنم. ازدواج کرده‌ام و دو بچه دارم.

خیال نداری تصمیمات را ادامه دهی؟

نه همین دیلم بس است. راستش را بخواهید وقتی که یک کتاب درسی را جلویم می‌گذارم که بخوانم فوراً خوابم می‌برد.

راستی اگر بدت نمی‌آید، می‌شود ببرسم چرا گاهی این قدر کلمات را جویده جویده می‌تویی؟

نه بدم که نمی‌آید، چون خیلی ها این انتقاد را کرده‌اند و می‌گویند که آخر شب ها که می‌خواهم اعلام برنامه شب‌بعدا کنم بیشتر جویده حرف می‌زنم و عقیده دارند که این اشکال به‌خاطر عجله من برای رفتن است. اولاً باید بگویم که من آخر شب ها هیچ عجله‌ای برای رفتن ندارم چون تا «سرویس» حرکت نکند که من نمی‌توانم بروم!!! ولی شاید ناخودآگاه بخواهم تماشاگران عزیز را زودتر راحت کنم. در حالت عادی هم خیلی تند حرف می‌زنم دوستانم معمولاً نصف جمله هایم را می‌شنوند و بقیه را خودشان حدس می‌زنند.

هر هفته چند روز در تلویزیون کار می‌کنی؟

دو روز از ساعت یک بعدازظهر تا یازده شب. البته استراحت کوتاهی بین برنامه های ظهر و عصر هست.

تمام این مدت را مجبوری در استودیو باشی؟

بله چون هرآن ممکن است برق قطع شود یا اشکال فنی پیش بیاید یا خبر مهمی بیاید و مجبور به گفتش باشم.

بیشتر این مدت را از بی‌کاری ناراحت نمی‌شوی؟

خوب برای همین است که کتاب می‌خوانم!!! یا اگر برنامه‌ای باشد که خوشم بیاید نگاه می‌کنم و البته چون همیشه عده‌ای مشغول حرف زدن هستند مجبورم که دائم داد و فریاد هم بکنم که بقیه ساکت باشند.

چهره من آیا شکل يك جستجو دارد ؟ آن خاك بابر كه هنوز مكان درهمی آن همه نابودیی موروثی شده جوابگوی چیست ؟ من آیا حق ندارم تا همیشه دروغ بگویم ؟ دروغ همیشه برای اثبات چیزیست. ولی من همینطور دروغ می گویم. در این حد فاصل، یافتن چیزی تپاه شده را طلب می کنم. ناشی گساده مگر گویی موروثی را شكلی قانونی داده است. کسی آمده است و من تصور کرده ام. دراتی درودتستیست. اما فقط تصور بوده است. شما حق ندارید از من سؤال کنید، همانطور كه همیشه حق كیج بودن را دارید.

*
شهر قدیمی. جاده های خاك آلود، گرمای هینشگی. يك فلكه. يك اداره‌ی نظمی. با تابلوی اعلانات شروع شهر. همیشه خاطره‌ی هست كه باید زنده تراز زندگی بماند. هر كس توانایی این همه نادانی را ندارد.

آشایان قدیمی شهر قدیمی دیگر نمی توانند بمانند. او كه در يك فرق ساده رفته است، از دست رفته است [این نام شاید بیهوده باشد]، اما بهر حال رفته است. توانایی يك جور واكنش را حتما دارد.

فلكه‌ی با درخت. با اداره‌ی آبپاشی شده. با عصرهای دگرگرفته. هسواى گرفته. غبار آلود. قصد ندارم ناظر به منظره باشم.

*
من کسی را از دست داده‌ام. نه به آسانی كلامی كه گفته شود. نه به آسانی تماشای شما وقتی چیزی از دست می دهید. من کسی را از دست داده‌ام. با چیزی كه گنگم كسره است. و چهره‌ی بی تفاوت از زخم شفا نایافته‌ی دائمی.

*
امروز روز خشکی است. هیچ چیز گناه ناگفته‌ی مراجران نمی كند. روزها یا همه‌ی شما دوستانه حال و احوال می گویم. چیزهایی می پرسم، چیزهایی می پرسید. دوستانه می گویم. دوستانه می شوم. اما آیا این يك جستجو نیست. ای یافتن آن كه من دوستش داشتم.

*
شهر قدیمی با فلكه‌اش می شناسد. می رفتیم. میان كودكان دیگر بازی می كردیم. شوق می نوشتیم. صدا می گفتیم. آن روزهای قیامت، سینما می رفتیم. باران ارانها را ترس نمی دیدیم. آیا واقعا آیا می توانیم فراموش كنیم.

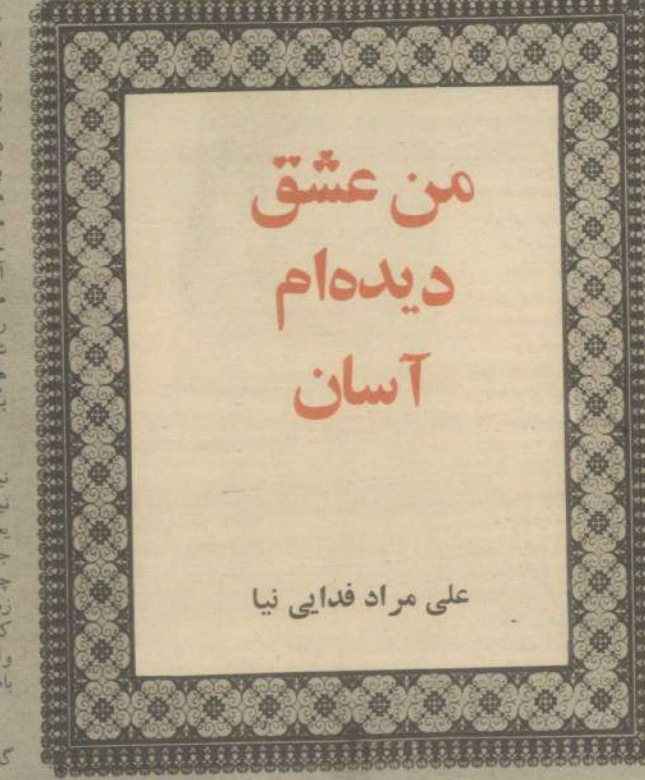
*
شهر قدیمی با فلكه‌اش می شناسد. می رفتیم. میان كودكان دیگر بازی می كردیم. شوق می نوشتیم. صدا می گفتیم. آن روزهای قیامت، سینما می رفتیم. باران ارانها را ترس نمی دیدیم. آیا واقعا آیا می توانیم فراموش كنیم.

*
از واقعه نمی گویم. در آن شهر قدیمی با جاده های خاك آلود، چیزی بود تا ما از داغ دوستی بگویم.

*
تابستان داغ. هوایی كوچه می گشتم. برای رفتن به تفریح، ذهن می ساختم. برای روزهای عاشورای حسینی. تشنگی می آوردم. تو چند گاه خورده‌ی پنج تا شیرین بود همه.

حالا كجا برویم
من می خواهم با دسته‌ی زنجیرزنی بروم
من هم می آیم
تو كه نمی توانی
كنار تو می آیم
می آمد. من از میان، در صف، می آمدم. او كنار می آمد. زنجیر، زنجیر بی الامان. آن طور كه پشت سیاه می شد، پشت نازك و كودكانه زخم می شد. صدای نوحه، بغض می داد. ما یا حسین می گفتیم. از قبر بنی هاشم، دخیل ما می شنیدیم در داغی همین روز، در نیوا، چه خبر بوده است. در كربلا، هفتاد و هفت شهید. ستای غریب.
نوجوان - علی اصغر - زینبا - ما می شنیدیم. می رفتیم. به اهل قبور می رسیدیم. سلام میدادیم. عزای حسینی. عزای هفتاد و هفت. آنها می خواندند.

مادرها با همه دعوا می کنند.
چگونه می توانم بگویم. ایسن لحظه‌ی حرامی است.
می خواهند زمین فوتبال را بشنند
ما نمی گذاریم
ما نمی گذاشتیم. از دور برای آنها سنگ می آمد. ما حق داشتیم. نگذاریم آنها زمینمان را حرام کنند. ما برای زمینمان زحمت کشیده بودیم. یا دست های كودكانه مان تمام آنجا را صاف کرده بودیم. مگر تمام زمین خدا برای آنها كم بود كه سراغ يك وجب زمین كودكانه را گرفته بودند. ما می توانستیم نگذاریم زمین برای آنها محصول خوبی بدهد. ما توانستیم.



من عشق دیده‌ام آسان

علی مراد فدایی نیا

صف زنجیر می زد. آفتاب داغ شهر قدیم. آن شهر قدیمی را با كوچه های آفتابگرفته‌اش از دست داده‌ام. آن زمین - دیگر نمی توانم بیایم. اگر باشا دوستانه احوالپرسی می کنم، هیچ متصر نیست، می گویم ممكنست دست یکی از شما مثل دست او تكان بخورد، یکی از شما مثل او نگاه كنید.

*
این طبیعت. هر كسی دوستی از دوران كودگی دارد. هر كسی ممكنست سخت عاشق شود. بعد يك طوری زندگی بگیرد. عشقش را بگیرد. زندگی به مرور تنها دندانها، پوست چهره، سوز چشم، قوت زانو و رنگ موی شما را نمی گیرد، زندگی به مرور همه چیز شمارا می گیرد. شما درست می گویند، می پذیرم. زندگی یعنی از دست دادن.

از دست دادن آنچه از تولد می آید. این طبیعت. می پذیرم. اما شما چقدر راحت می توانید بگویند طبیعت است.
اكنون آنجا آمده‌ای دیگر آمده‌اند. وحت هت - می دانم. دوباره آیا می توانم آنجا را ببینم. آمده‌ای قدیمی دیگر آنجا نیستند. می دانید، روزگاری در این شهر قدیمی می شناختمان. همه را می شناختم. من دیگر وحت دارم همه چیز را نابود ببینم.
طبیعت. مگر نه؟ مثل مرگ كه همه چیز را طبیعتی پكسان می دهد.
می دانم. حتما شما فكر می كنید كه ما خیلی خوشبخت بودیم، نه؟ ما آندر كودك نبودیم كه به خوشبختی فكر كنیم. ما خوب مثل همه زندگی می كردیم. غم داشتیم دیگر. تقلاد داشتیم. همه‌ی چیزهایی كه ممكنست الان شما داشته باشید. حرف شفا كاملا درست است. آدم تا از دست ندهد، وجود از دست رفتنش را حس نمی كند. درست می گویند. پس من مقصر نیستم كه با همه دوستانه احوالپرسی می كنم. طبیعت. برای خیلی ها تلفن می كنم. برابم تلفن می كنند. حتی شنیده‌ام عاشق شده‌ام. می گویند واقعا يك نفر را دوست می دارم. حتی می گویند كه من برای سه‌دهست آوردنش هر كاری كه ممكنست کرده‌ام. مرا دیده‌اند با كسی در خیابانها راه رفتادم. من همه‌ی اینها را شنیده‌ام. واقعا شنیده‌ام. گاه، آنچنان می گفتند كه باور هم کرده‌ام. خوب، باشد. می گویم آیا بگویم.

*
باید او را پیدا كنم. اصلا معتقد نیستم كه آدم یکی ست و دیگر مثل او یعنی راحت می رفتم. از این جا، از هر جا كه فكر می كنید، می رفتم. از همه‌ی چیزهای اینجا دل می كنم و می رفتم. زمین قدیمی شهر قدیمی درست است كه دیگر باز نخواهد گشت. می پذیرم. ولی او، چه طور؟ عصریست كه می كردم، با همین حال و احوال.

*
يك چیز می دانم. او همه‌ی گذشته‌ی قبل از جستجوی من بوده است. خواهد بود. من گشته‌ام هتم. از كودگی تا آن هنگام. بین همه ستاهم كه از بیرون چیزی دریافت کرده‌ام، با او مشترك بوده‌ام. تمام سن قوام گرفتیم. با او گذشته. با هم آموختیم راحت باشیم، از چیزهای كوچك، كوچك باشیم. چه جور دوست بداریم. مثل يك پلكان محروم باشیم.

*
شما ممكنست بگویند. خیلی چیزها ممكنست بگویند. هر طور تصور كنید محتمل. ولی، به هر حال باور كنید اینطور بوده است. ممكنست شمارا حتم بگویند زندگی هزار شكل دارد. قبول. اما چیزی از كنار من، كه در من است، كارش نمی توانم بكنم. دوستش می دارم.
يكروز عصر. خیلی خیابانها

تلوغ بود ما همینطور معمولی خدا حافظی كردیم.
فردا چه موقع تلفن كنم.
عصر، عصر خوبست
صفحه‌ی تازه‌ی بنان را دیده‌ی تو بخیر، من پول ندارم.
باشد
همین. يك خدا حافظی معمولی.
بوی بد بیمارستان. پایه‌ی اكسیژن. سب روی ببینم. سرنك دستم. لباسهای عید. اتاق خصوصی. بیمارستان. بیمارستان لعنتی.
چشم باز کرده‌ام. انگار هیچ نفاق نداشت. چه بد نگاه می كنند. اگرانی پرت توی چشمه‌شان لانه کرده. بنها همیشه همینطور بوده‌اند.
دكتر می گویند تشش كه می كنی؟ می گویم مگر قرار است تشش كنی؟
بعد، نگرانی ها، دلواپسی ها. به دكتر می گویم این اكسیژن تا ی باید اینجا باشد؟
می گویند زیاد طول نمی كشد. دكتر خوشحال است. می رود. همه، منظور كه نباید، نگاه می كنند. می دانم كه جواب نمی دهند، اما پرسش من اینجا چكار می كنم؟ هیچ ی گویند.
همینطور می پرسم مدت زیادیست نجاتم؟
پرستار می گویند پنجاه و سه ساعت. چه شده است؟
داشتی از دست می رفتی برای چه خانم؟
پرستار جواب نمی دهد.
به بستگان نگاه می كنم. بدوستانم راه می كنم. همه سیاه پوشیده‌اند. چه باقی ممكنست...
فریاد می زنم دروغ می گویند، نه آن دروغ می گویند، همه تان. تتلا می كنم. بی فایده است. می ند. آن كاری كه می خواهند می كنند.

*
پرستار می گوید پنجاه و سه ساعت. چه شده است؟
داشتی از دست می رفتی برای چه خانم؟
پرستار جواب نمی دهد.
به بستگان نگاه می كنم. بدوستانم راه می كنم. همه سیاه پوشیده‌اند. چه باقی ممكنست...
فریاد می زنم دروغ می گویند، نه آن دروغ می گویند، همه تان. تتلا می كنم. بی فایده است. می ند. آن كاری كه می خواهند می كنند.
باور كردنی نیست. دروغ هیچ باور كردنی نیست.
يك چیز می دانم. او همه‌ی گذشته‌ی قبل از جستجوی من بوده است. خواهد بود. من گشته‌ام هتم. از كودگی تا آن هنگام. بین همه ستاهم كه از بیرون چیزی دریافت کرده‌ام، با او مشترك بوده‌ام. تمام سن قوام گرفتیم. با او گذشته. با هم آموختیم راحت باشیم، از چیزهای كوچك، كوچك باشیم. چه جور دوست بداریم. مثل يك پلكان محروم باشیم.

*
يك چیز می دانم. او همه‌ی گذشته‌ی قبل از جستجوی من بوده است. خواهد بود. من گشته‌ام هتم. از كودگی تا آن هنگام. بین همه ستاهم كه از بیرون چیزی دریافت کرده‌ام، با او مشترك بوده‌ام. تمام سن قوام گرفتیم. با او گذشته. با هم آموختیم راحت باشیم، از چیزهای كوچك، كوچك باشیم. چه جور دوست بداریم. مثل يك پلكان محروم باشیم.
شما ممكنست بگویند. خیلی چیزها ممكنست بگویند. هر طور تصور كنید محتمل. ولی، به هر حال باور كنید اینطور بوده است. ممكنست شمارا حتم بگویند زندگی هزار شكل دارد. قبول. اما چیزی از كنار من، كه در من است، كارش نمی توانم بكنم. دوستش می دارم.
يكروز عصر. خیلی خیابانها

حتما نه
پس بلندشو.
من همینطور می گفتم. نه، او همینطور می گفت. وما در آن خانه‌ی اجاره‌یی ارزان قیمت، هر چه می توانستیم، زندگی معمولیمان را معمولی تر می كردیم. بنان اغلب صدای قدیمتر از پندهای او داشت. وقتی بنان می خواند من فقط دلم می خواست او بتواند يك دم چمنانش را ببیند و صدای بنان را نگاه كند. می دانستم او جرات نگاه كردن به صدای بنان را ندارد.
یا نه، در آن خانه‌ی اجاره‌یی ارزان قیمت، ما هوایی پاییز می شدیم. آن هم پاییز اینجا. اینجا بهترین پاییز عالم را دارد. آنوقت برای ما كه خیلی خیلی سال بود اصلا پاییز نمی شناختمیم [در آن سرزمین گرمسیری همه‌ی درختها گرمسیری بودند. نخل كسه هیچوقت برگ نمی ریزد. كوهسای كچی كه سبزه ندارد. بهار ندارد.]
پاییز اینجا هوایی صدای بنان می شد. حالا، اگر گاهبگاه می ایستم و میان این همه صدای بنان دگرگون می شوم، جای دیگر - ساده ندارم. خوب، هر ادعی مدنها با چیزی - کسی زندگی کرده، عمر گذرانده. نمی توانم مثل شما باشد. باور كنید. آن هم وقتی آدم صدای کسی چون بنان را بداند. طبیعتی است كه آن تحریرها از كره‌ی دل، شیدا تر است.

*
آقای دكتر، شما دیگر كاری با توی سر من كه ندارید؟
ما از اول كار نداشتیم.
شنیده‌ام شما چیزهایی دارید كه آن تو كارها می كند، ولی بدانید نمی توانید به قول خودتان مرا معالجه كنید، شما می دانید، دارید مریض می كنید دكتر؟
تو خیالاتی هستی.
بوی بد اینجا دارد خفه‌ام می كند، انشاءالله كه این آخرین عملتان باشد شاید
ولی اگر نباشد هم مهم نیست، چون فكر می كنم در اولین فرصت كه بتوانم از اینجا فرار كنم.
می دانم كه نمی توانی.
آقای دكتر، يك سؤال جدی بكنم؟
بگو
این اشعه‌ی ایکس چكار می كند معالجه
می گویند خیلی كارها می كند. بله
شما، شما قبول ندارید كه این همه كشفيات به درد عه‌تان می خورد
مردم عادت دارند دروغ بگویند.
شما هم از من می پرسید چه طور شد. من از بی جواب داده‌ام خسته شده‌ام. من نمی توانم بگویم. بگذرید. كی می تواند باور كند. يك روز عصر. همینطور معمولی. با تردیدترین آدمتان خدا حافظی كنید. برای فردا عصر قرار بگذارید. بعد، فردا، صبح، خیلی راحت بیایند بگویند برو قبرستان. تمام قبرستان نگاهش كن. من اول گنج

شدم. من اول اصلا نفهمیدم. ولی می دانم دروغ می گویند. بزرگترین دروغی كه ممكنست گفته شود. بارها آن دكتر دیوانه گفته كه من در بیمارستان سراغ او رفته‌ام وقتی كه داشته آخرین نفسهای رامی كشیده. گفتند درخانه‌شان، آرزو عصر، آن روز عصر لعنتی، به زمین می افتد. و خونریزی، خونریزی مغزی. مگر اینطور ممكنست. مگر این طور باور كردنیست. احق‌ها می گویند من به خاطر او خودكشی كرده‌ام. بیمارستان خوابیده‌ام. از این دروغ‌ها فراوان می گویند. اما كه می توانم باور كند. حالا من هم سعی می كنم او را به یاد بیاورم. آن روز عصر را. آن روز عصر نفرینی را كه می رفت. من فقط گفتم فردا عصر تلفن كن. فقط همین. و آنها فردا صبح شروع کردند به شایعه‌سازی. به دروغ گویی. تمام عالم جمع شده بود كه بمن دروغ بگویند. انگار وظیفه داشتند كه به شایعه سازی. به افترا. احق‌ها فكر می كردند می توانند مرا گول بزنند.

*
شهر قدیم. با فلكه. اداره‌ی آبپاشی شده.
امروز عصر ما دیگر می رویم. تو غمگین نیستی
من میدانم چیز بدی دارد اتفاق می افتد. چیز خیلی خیلی بد.
ما هیچكاری نمی توانیم بكنیم می دانم
شهر مهاجرین از این بهتر نمی شود. ما مجبور بودیم آن خانه را كه آن همه زندگی داشت ترك كنیم. آمدیم. ولی او ماند. او مجبور بود همانجا بماند تا يك روز بالاخره مجبور شود آنجا را ترك كند پدر باز نشسته شده بود. ما می بایستی از آنجا می آمدیم. آن خانه‌ها از آن شركت بود. هیچكس آنجا نباید - نمی تواند از خانه خاطره سازد. دلبستگی نباید - نمی تواند داشته باشد. یعنی دارد. و بعد دلبستگی شكل مهاجرت می شود. این خوب نیست. نه. ولی آن روز عصر ما اسباب كشی كردیم. من میدانم، با گریه آنجا را ترك كردم. تو میدانی، ما با گریه آنجا را ترك كردیم. این هیچ فایده نداشت.

*
بفرمایید. بفرمایید ببینم چه می خواهید بگویند
شما اگر کمی، فقط کمی دقت كنید، هیچی تان نیست.
مگر من گفتم، مگر من چیزی گفتم؟
نه، شما خودتان نمی دانید
حتما نسخه خواهید داد، میدانم كنی، فقط کمی دقت
نه آقای دكتر. نه شما، نه هیچكس نمی تواند بفهمد.
شما فكر می كنید من مریضم. نه؟
شما فكر می كنید اگر من صدای بنان ببینم، به یاد نمی آورم. اگر پاییز ببینم، به یاد نمی آورم. ولی نمیدانید آقای دكتر، واقعا نمی دانید. شما باید تمام دنبارا بردارید تا من به یاد نیآورم. تمام دنبارا، می فهمید كه چه می گوید. آقای

دكتر، من به یاد نمی آورم. من او را دیده‌ام. فراوان در همین كنار دیده‌ام. شما مطمئنا قصد شوخی دارید. مضافا دروغگو هم هستید. همه‌ی شما دروغ كو هستید. می دانم پرستارها را خسر نفسهای رامی كشیده. گفتند درخانه‌شان، آرزو عصر، آن روز عصر لعنتی، به زمین می افتد. و خونریزی، خونریزی مغزی. مگر اینطور ممكنست. مگر این طور باور كردنیست. احق‌ها می گویند من به خاطر او خودكشی كرده‌ام. بیمارستان خوابیده‌ام. از این دروغ‌ها فراوان می گویند. اما كه می توانم باور كند. حالا من هم سعی می كنم او را به یاد بیاورم. آن روز عصر نفرینی را كه می رفت. من فقط گفتم فردا عصر تلفن كن. فقط همین. و آنها فردا صبح شروع کردند به شایعه‌سازی. به دروغ گویی. تمام عالم جمع شده بود كه بمن دروغ بگویند. انگار وظیفه داشتند كه به شایعه سازی. به افترا. احق‌ها فكر می كردند می توانند مرا گول بزنند.

*
آنجای چه خبرست؟
برق ندارد. گاز ندارد. دیروز نصف صورت مادر سوخت. مادر نمیتواند توی خانه‌های اینطوری بند شود. خانه های بی همسایه. ما برق نداریم. توی تابستان اینجا جهنمست. ما اصلا عادت نداریم.
پدر چه می گوید؟
به چهره‌ی پدر اصلا نمی شود نگاه كرد. من همش بیرون پرسه می زنم. مادر و بچه‌ها توی ایوان می نشینند. يك خانه‌ی بی همسایه. هیچكس نیست با بچه همتا بازی شود. هیچكس نیست با مادر بنشیند. مادر دارد از غربی داغان می شود.
تو هر روز اینجا می آیی. ممكنست بفهمند.
من مجبورم هر روز بیایم. من به اینجا عادت کرده‌ام. بایند اینجا هستم. پانزده سال اینجا گذرانده‌ام. بگذار هر چه می خواهند بگویند.
شهر قدیم. با فلكه. با اداره‌ی نظمی. آبپاشی شده. دیگر نه، دیگر نمی تواند راحت مرا رها كند.

*
در سرزمینی داغ، بازمستان های بارانی، این همه دروغ معجزه‌ست.
می گویند آدم از سی سالگی كه گنشت دیگر كمتر تقصیر می كند. عصریست كه از سی سالگی گذشته‌ام. می دانم كه چیزی را دیگر نمی شود تقصیر داد. روزگار بسیار گذرانده‌ام، كه اصلا احتماله نبوده. چیز هایی دیده‌ام. آنچه رفتنی بوده، رفته. حال، گاهبگاه زمره‌داری كنسار این اتاق كه اینهمه خالیست. تكان نمی خورد. می دانم. خوب الفشارا خیلی بیشتر یاد گرفتم. حالا هم گاهبگاه، چیزی تكلم می دهد كه اصلا بوی از همه‌ی شما، كه میدانید چون پلكانی محروم نیستند، ندارد. با همین تصور، من چروكهای چهره‌ام را - در آینه كه ته می بینم.
از كتاب «سوغات»



درستایش آب

«درستایش آب» نام فیلم کوتاهی است که توسط گزارشگران تلویزیون ملی ایران - مرکز آبادان، در شوشتر تهیه شده و این گفتار بر آن خواننده آمده است. مثنی است لطیف ویراسته و نمایشگر یک کار تلویزیونی خوب که امیدواریم مورد پسند خوانندگان تماشا قرار گیرد.

نویسنده: محمد ایوبی

این مقلع گوید:
 « ساختن شوشتر به بعد از طوفان نوح رسد. » به قدمت بیندیشیم:
 شهر، با گستردگی و گلشن از حوادثی شمار، در مقابل ماست، چشم گیر، پر نحرک. هر گوشه، یادآور ودی از تاریخ که پنجا، قیصرها به کار گرفته شده اند و آثار بیای گذشته بی خوب هنوز برای دیدن هست، برای دیدن، بل غرق شدن در تفکر - از بزی، از رستن، از رستن زندگی و زیستن رستن.

برگه - بر شاخه - و بالا آمدن نهال و مال و نهال که سر بر آسمان میگرفته و خوردید با بو میگردد است.

شوشتر از شمال محدود است به وهستانهای بختیاری، از مشرق به مسجد همان، از غرب به دزفول، از جنوب به هواز و از جنوب غربی به رامهرمز.

یاقوت حموی در معجم البلدان در وجه سمیه شوشتر به نقل از حمزه اصفهانی، شوشتر را اسم تفصیل از شوش میدانند که به معنی خوبتر است.

شوشتر در روزگار پیشین از شهرهای مهم و زیبای ایران بشمار می آمده، که دارای بازارهای بزرگ و باغهای بسیار بوده است و از نظر وسعت بازارها و فراوانی میوه و داشتن دنیا شهرتی بسزا در دنیای آن روزگار داشته است.

مهمان نواز - آماده مهمان نوازی، شهر قدیمی - با کوچه ها و خانه های اصیل، با زیر زمینهای خنک برای تریز از گرمی تابستان. مردم شوشتر عموماً زحمتکش و ساده و مهمان نوازند.

« همه آبها را می ستاییم، همه گیاهان را می ستاییم، آبها را نام می بریم و می ستاییم، گیاهان را نام می بریم و می ستاییم. »

(از اوستا)

و آب را می ستاییم که سراسر حرکت است. توفندگی است سرفرازی است که روشنی است و جاری بودن را می ستاییم که کبابه از زیستن است به آب سلام کنیم نشانه آبادی. به آب سلام کنیم

که نشانه در مرداب نبودن و نمائند و تخر لثاست. خود زندگیست، با تمام گستردگی نگاه کن قطرات چگونه درهم رفته اند و پیکره بی عظیم، دیواری درهم و روان و روشن و خورشید گونه ساخته اند.

می بینی چگونه آب حرکتش را، بودنش را، به سوی ما، تا ما، تا در درون ما جاری کرده است؟

می بینی انعکاس نور در آب، دوباره به چشمهای مشتاق ما بر میگردد. ای روشنی سیال، با من سرود بخوان. با من که تشنه ام.

ای مهر قد کشیده، با من سرود بخوان. سرود ستایش همه آبهای جهان را.

آبشارها را یکی یکی نگاه نمی توانی کرد با عظمت ایستاده اند - همه ساخته دست بشر. و آبشارهای ریزان، با نعره ای آکنده از

ای می ستاییم، هر چند از عیبنایت بیم داریم ن آب توفنده و روان. برادر، چاه پر شده ست، سنگ را حرکتی دیگر باید، نادانهای برشار، دانه های زرد فشنک اشها آور، هسته آهسته شروع به آرد شدن کند. حرکتی یگر.

اینک برادر من، سنگ حرکت میکند - دش همیشه، تند و تندتر. گردش فشنک و بدای، صدای آسیاب است که دانه های بار ده را می بلعد، خرد میکند و آرد شده اش پس میدهد.

گندم که آرد شد، آب رها می شود. رهایی یافته و بر شتاب.

انکاری از زندانی بودن به خشم آمده به خشم آمده و شتاب کرده هجوم می آورد.

نگاه می کنی، انعکاس آب است در نور گسترده آفتاب درخشان که سرود زندگی می خواند.

این گونه است که میتوان فلسفه بودن را در آب خواند.

ای آب، ای رویاننده گیاه و انسان ای جوانی همیشه مانده سخن به گراف نمی گویم، تو زنده ای، توراوی تو حکایت زیبا و سرشار تحرکی

تو یزاری مطلق، از سکون و ایستادن، از ماندن، که ماندن زینده نیست.

که ماندن زیبا نیست.

آسیابها را می بینی، تودنو و با چه ذوقی و حکایتی از گذشته، یادآور کوشش انسان برای به زیستن. آسیابها را می بینی و به یاد میآوری روزهایی دور را - روزهای رفته را - چشم را یک لحظه می بندی میباید هیاهوی هزار و هزار و هزارها آسیاب در سرت می افتد که کار می کنند و آرد می کنند و هیاهو دارند، از این همه هیاهو سرسام نمی گیری، چرا که هیاهوی بسیار برای همه چیز است، نه هیچ چیز. حکایت، حکایت باروری است و

انسان بارور کننده. بازرشت همصدا هستیم « همه آبها را می ستاییم - همه گیاهان را می ستاییم، آبها را نام می بریم و می ستاییم گیاهان را نام می بریم و می ستاییم. »

و باز به آبشارها نگاه می کنیم. قصه گل و گیاه - قصه آب است قصه آفتاب است قصه روشنی ناب است ترنمش لبخند کودکی است که خواب است و در خواب است که لبخند میزند به روشنی آب



گزاره نامه هفته

سین . ناظریان

کنگره جهانی تآتر

چهاردهمین کنگره جهانی تآتر وابسته به موسسه بین‌المللی تآتر با حضور ۲۰۷ نماینده از ۲۵ کشور جهان به مدت هفت روز در لندن دایر شد. از ضروری یک گروه محقق، از فیلیپین، عدای نمایندگان کوچک و طریف، از اسکاتلندی، ژان بلوند و خوشگل، جستجو گرانی از هند، رفاسانی از نیجریه و بعضی از جهانی برین گروه های آوان کارد اروپائی و آمریکائی، از جمله شرکت کنندگان در کنگره بودند.

کنگره به وسیله « لرد گومن » از جانب موسسه ملی تآتر انگلستان گشایش یافت و او مثل بسیاری از انگلیسی ها کوشید به نمایندگان کنگره نشان دهد که تآتر چه مقام خاصی در میان مردم کشورش دارد. انگلیس ها سالهاست با فرانسوی ها بر سر خیلی از مسائل اختلاف نظر دارند، یک اختلاف نظر دیگر آنها هم اینست که لندن یا پاریس، کدامیک مرکز تآتر جهان است؟ در کنگره، کیت های مختلفی برای بررسی ارتباط تآتر و اپرا و نقش جوانان در پیشرفت هنر های نمایش وابسته ضرورت ایجاد یک تآتر سوم از کشورهای افریقائی آسیائی و امریکائی لاتین تشکیل شد. در تمام طول برگزاری کنگره تآتر، بحث این کمیته ها نیز ادامه داشت.

« روبالد آیر » درباره جدیدترین شیوه های تآتر مدرن سخن گفت و « بنتر جیمز » متقابلا از خطری که تآتر معاصر را تهدید میکند سخن به میان آورد. وی یادآور شد که تماشاگران کثوری تآتر بیشتر طالب سرگرمی و هیجان هستند تا درک و فهم مسائل تآتر. یک بحث دیگر در این زمینه بود که اگر قرار است تآتر کثوری بران شود پس باید تآتر جدیدی نیز در جای این ویرانی ها بنا کرد.

چند تن از نمایندگان زیدانگلیسی نمایش هایی به شیوه بداهه سازی ترتیب دادند که مورد توجه قرار گرفت، بعضی از نمایش های موجود تآتر های لندن با شیوه های قرار دادی خود مشاهده شد و تآتر های زیر زمینی امریکائی و انگلیسی نیز فرستی برای ارائه، بدست آوردند. وقتی روسها یک برنامه نمایش اجرا می کردند، عدای اعتراض کردند؛ اینکه هنر نیست، این تبلیغات است. بعضی از نمایندگان کنگره گفتند روسها هم متقابلا به این اعتراضات می-خندند، چون معتقدند انگلیسی ها در مرحله زوال تمدن قرار گرفته اند. هر بحث و گفتگوی کمیته ها بخصوص در زمینه تآتر جوانان نتایج درخشانی گرفته شد. اگر قرار است هر گونه تحول ضروری و قطعی در تآتر معاصر پیش آید، این پیعده جوانان، و با وجود خود آنهاست که این تحول قطعی را امکان پذیر میکند. یک نماینده امریکائی که تاکنون نمایش های متعددی از موزیکال های برادوی را به روی صحنه آورده و با موفقیت زیاد هم روبرو شده است، گفتار ناگهان به صدا درآمد که آقایان این بحث های آکادمیک برای چیست؟ نکند اصلا مرا چون غریبائی در میان خود می بیند؟ من اصلا میخواهم بدانم که تآتر موزیکال چگونه ممکن است خطری برای تآتر جهانی داشته باشد، مگر قصد شما از این همه بحث و فحش ایجاد یک تآتر زنده چیست؟

عدای از نمایندگان کنگره از بازی « سر لاریس اولیوه » در تآتر ملنی انگلستان دیدن کردند. از « اولیوه » بعضی ها به عنوان بهترین نمایشگر قرار دادی انگلیس سخن میگویند. نمایشگران فیلیپین بیشتر در جستجوی موسسه های منفی و یا علنی احساس از اوضاع لندن بودند و تاکید میکردند که مخصوصا میخواهند ببینند چگونه میان زندگان و مردگان ارتباط برقرار مینود؟

« آلن استوارت » رهبر گروه امریکائی « لاماما » با ناشکیبائی هر چه نامتربرسر کمیته تآتر سوم فریاد زد که آقایان شما در بحث هایتان چمگلی فقط از خودتان سخن میگوئید، تاکی باید سیاه افریقائی فقط از سیاه افریقائی و آدم زاپنی و کره ای تنها از خودش سخن بگویند و نمایشگر امریکائی هم بیشتر به فکر خویش باشد؟ آقایان اگر جسع نشوید نتیجه کارتان صفر خواهد بود. این ندا بیوق به صدا درآمد. نمایندگان کشور های جهان سوم بیشتر گرد آمدند. بحث آنها جمع و جورتر شد و سرانجام قرار شد در ماه نوامبر آینده نخستین فتیوال تآتر جهان سوم در مانیل پایتخت فیلیپین تشکیل شود. در آخرین روز های کنگره، یک کمیته دیگر بر کمیته های کنگره افزوده شد و آن کمیته رقص و باله بود، اعضای جدید موسسه بین‌المللی تآتر برگزیده شدند. یکی از آخرین بحث ها و پرشور ترین آنها این بود که « تماشاگر تآتر، دوست یا دشمن بازیگر تآتر است؟ »

موسسه جهانی تآتر در سال ۱۹۴۷ به وسیله سازمان تربیتی علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) تشکیل شد و کنگره جهانی تآتر مرکز از محققان، بافتان و نمایشگران کشور های عضو این موسسه هر دو سال یکبار در یکی از کشورهای جهان تشکیل میشود. امسال برای نخستین بار بود که کنگره در شهر لندن که به هر حال مقام خاصی در تآتر جهان دارد تشکیل میشد، از وظایف این کنگره بررسی عمیق تحولات تآتر جهان و ارائه راه های پیشرفت آن است. پیام روز جهانی تآتر هم که همه ساله در شهر تهران میخوانند، همین موسسه بین‌المللی تآتر بنیاد نهاده است.

نرودا:

شعر ساده - روشن و روان



پابلو نرودا

گزاره نامه هفته



پاریس را سیر میکند، میگوید: « من یک شاعرم. برای شاعر بودن هیچ مشکلی وجود ندارد. اگر سیاسی بودن مشکلی دارد، خصمت در پاریس هم متقابلا لطفهایی دارد برای یک شاعر. »
 « نرودا یک شاعر است. او وقتی سه ساله در سنایی استالین و زمانی هم در تسیچ او سروده و در بازار زمان پاریس او عکس برگی از « والت ویتمن » شاعر بزرگ امریکائی دیدم میشود، نرودا بیشتر خوش دارد خودش را ویتمن شبلی بداند. نرودا در مورد روش سیاست کثوری کشور خودش هم نظر جالبی دارد. میگوید: « شبلی یک کشور سوسیالیست نیست، بلکه به روشی حکومتی به نام « پلورالیسم » یا، به تعبیری دیگر، یک « حکومت جمعی » مجهز شده است. » نرودا از آن تحولی سخن میگوید که ست‌ها را نیز با خود همراه دارد و نظم و قاعده سازندگی را جایگزین شورش و ناامنی میکند.
 در پاریس از نرودا همیشه باستانیش فراوان یاد شده است و نشريات فرانسوی گاه و بیگاه بحث های مفصلی درباره اش او به چاپ میرسانند. نرودا از تاثیر متقابل فرهنگ فرانسه و خاصه فرهنگ پاریس در امریکائی لاتین سخن میگوید. نرودا یادآور میشود که فرهنگ فرانسه برای شاعران امریکائی جنوبی و خاصه برای کشور او، و برای زبان اسپانیایی، اهمیت بسزایی دارد.
 حرف آخرش هم درباره شعر و شاعری است و این کلام را چندی پیش در کنگره نویسندگان امریکائی جنوبی ادا کرد:
 « یک کوشش بزرگ من ملی سالهای اخیر پیوسته صرف این میشده است که از ابهام شمری رهایی یابم و به صراحت گفتار و معنای روی بیاورم. ابهام در شعر و در زبان، خود به خود، ادبیات را به طبقه خاصی متعلق میکند یا این که یک ادبیات طبقه ای پدید می‌آورد. این طرد آشکار همه اجزاء غنی شعر های عامیانه ای است که سرشار از سادگی و صراحت هستند. من شخصا کوشیدم، با گذشت هر روز، به سادگی اشعارم و به روشنی روانی آنها بیفزایم. »

این مرد هشتاد سال است که پیانو میزند

« آر تور وییشتاین » بیست و سه ساله لهستانی، که سالهای اخیر را بیشتر در امریکا گذرانیده است، اینک بازیگر در اروپاست، تا در چند جشنواره تابستانه موسیقی شرکت کند. او وقتی سه ساله بود برای نخستین بار پیانوی یکی از دوستان پدرش را به صدا در آورد و به این حساب اینک ۸۰ سال است که پیانو میزند. دوست پدر او - که همان « یواخیم » نوازنده بزرگ ویولون زمان خود بود - کوشید ارنور را به نوازندگی ویولون راضی کند، ولی این دیوانه کوچک موسیقی فقط به پیانو علاقه داشت و برای آن که هرگز با ویولون سروکار نداشته باشد، ویولونی را که برایش خریده بودند به زمین زد و شکست. آر تور یکبار در سی سالگی نیز ویولون یکی از افراد نخبه اروپایی را شکست و آن موقعی بود که مجبور به اجرای ریتال برای گروهی شده بود که میبنداشت هرگز علاقه ای به موسیقی جدی ندارند. پس آر تور آنچنان محکم و خشن نواخت که سیم های ویولون از هم سیخت و سرانجام هم خود ویولون در هم شکست. آیا اینک بیانستی بهتر و دقیق تر از « رویشتاین » هم هست؟ شاید. ولی مسلما غیر از او کسی که هشتاد سال تمام روی پیانو کار کرده باشد وجود ندارد.

با این حال رویشتاین همیشه هم یک نوازنده با انضباط و یک هنرمند صرف نبوده است. زندگی او را دو عنصر دیگر، یعنی زن و پول، هم اشغال کرده است. رویشتاین، در ۸۳ سالگی، یکی از نروتمندان کلان و در خاطراتش یکی از هوسبازترین مردان روزگار است. وقتی از روزگار جوانی سخن میگوید، به آواز خوان طریف و لطیفی از ایتالیا اشاره میکند. باهم تمامی امریکائی جنوبی را سفر کردند. او خیلی خوب میخواند و سرانجام هم به ازدواج یک میلیونر امریکائی درآمد. آر تور سپس دل به عشق یک « دوشس » ایتالیایی بست که تجسمی واقعی از زیبایی و شخص بود. آنها باهم در تمام دنیا به سیر و سیاحت پرداختند. از این گونه خاطرات در زندگی رویشتاین فراوان وجود دارد.

بعضی از این خاطرات نظیر آنچه گذشت مربوط به دوران تنعم هنرمنداست. بعضی خاطرات هم از دوران سرکشی ها و در سدری های وی به جای ماندند است. رویشتاین حتی یکبار نزدیک بود بر سر یکی از این ماجراها دست به خودکشی بزند. وی در آن زمان بیست ساله بود و به قول خودش در سنی بود که تمایل به خودکشی بیش از هر زمان دیگر وجود دارد. رویشتاین به عشق ممنوع زنی لرفتر شده بود و به خاطر این عشق حتی به پای « دوئل » هم کشانده شده بود. در یکی از هتل های برلین، بی پول و بی کس و بی هیچ گونه دلبستگی، به فضای تهی زندگیش اندیشید. طلبی تپیه کرد و کوشید خود را حلق آویز کند. اما طباب پاره شد. مدتی برای تفرقه خیال پیانو زد. مدتی گرفت. عاقبت راهی خیابان شد.

رویشتاین میگوید: « در خیابان با علاقه تمام سخن میگویند، چرا که همین گردش خیابانی بود که ناگهان درجه دیگری از حیات را به روی او کشود. به نظرش رسید که دوباره متولد شده است. به نظرش رسید واقعا مرده بود و اینک تولدی دیگر یافته است.
 رویشتاین میگوید: « در خیابان های برلین دیدم جهان چه اندازه زیباست و زندگی چقدر پر تحرک و پر جنب و جوش است. من خیابانهایی دیدم سرشار از گل، زیبایی، زنان و کودکان و پیران آیا این همه برای ادامه زندگی، برای یافتن آن و حفظ آن، کافی بود؟
 رویشتاین در چهل سالگی با دختر رهبر ارکستر اپرای ورشو که بسیار جوان تر از او بود ازدواج کرد و اینک کودکان و نوه‌های او به مردی میگردند که پشت انبوهی موهای سفید خود همه گونه خاطره تلخ و شیرین انسان پرشور زمانه مارا داراست.
 شاید یک علاقه دیگر رویشتاین به زنان به دلیل علاقه ذاتی آنها به موسیقی و موسیقی دانان باشد. او میگوید: « زنان فی الواقع بهترین شنوندگان کسرت‌ها هستند، چون فقط با احساس است که میشوند، در حالی که مردان



تشکیل چهارمین کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی در رامسر در حضور شاهنشاه آریامهر مهمترین واقعه هفته پیش بود.

در این کنفرانس آقایان نخست وزیر، وزیر دربار شاهنشاهی چندنژد از وزیران، معاون فرهنگی وزارت دربار و روسای دانشگاهها و موسسات آموزشی عالی شرکت داشتند. کنفرانس روز چهارشنبه دوم تیر ماه با حضور قطعهنامه‌ای که نکات مهمش در اینجا نقل میشود، به کار خویش پایان داد:

۱ - گسترش کمی و پیشرفت کیفی همه مظاهر و سطوح آموزش و پرورش در ایران پس از اعلام منشور رامسر و اجرای مفاد آن قابل ملاحظه بوده است.

۲ - شرکت کنندگان در کنفرانس اظهار اطمینان کرده‌اند که ایران در مبارزه با بیسوادی و در تأمین کادرهای فنی آرموده در آینده‌ای نزدیک به هدفهای خویش خواهد رسید.

۳ - کنفرانس تأکید میکند که اصول منشور رامسر باید در همه سطوح آموزشی کشور، بدون درنگ اجرا شوند تا تحقق هدفهای مورد نظر میسر گردد.

۴ - با وجود آنکه با توجه به اوامر شاهنشاه آریامهر روش گفت و شنود در دانشگاه‌ها مورد توجه قرار گرفته، کامیابی‌های بدست آمده یکسان نیست و در آینده باید اهتمام بیشتری در این زمینه بعمل آید.

کنفرانس تأکید میکند که باید تدابیر ضروری در جهت حفظ آرامش دانشگاهها و تأمین آسودگی خاطر دانشجویان اتخاذ گردد.

بند چهارم قطعهنامه در این زمینه است:

۴ - در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی از این پس حتی برای یک لحظه فعالیت عوامل مخرب ضد ملی و ضد انقلابی ایران تحمل نخواهد شد و برای رسیدن باین مقصود مقررات مربوط به حفظ نظم و آرامش در محیط‌های آموزشی تدوین و از طریق کارد دانشگاهی با نهایت دقت و بدون تسامح ب مورد اجرا گذارده خواهد شد.

۴ - در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی از این پس حتی برای یک لحظه فعالیت عوامل مخرب ضد ملی و ضد انقلابی ایران تحمل نخواهد شد و برای رسیدن باین مقصود مقررات مربوط به حفظ نظم و آرامش در محیط‌های آموزشی تدوین و از طریق کارد دانشگاهی با نهایت دقت و بدون تسامح ب مورد اجرا گذارده خواهد شد.

تماشای جهان در یک هفته

سفر شهبانو

علیاحضرت روز سه شنبه هفته گذشته برای دیدار از کانادا باین کشور عزیمت فرمودند. شهبانو در این سفر ضمن بازدید از دیدنی‌های کانادا با مقامات سیاسی، هنرمندان و مشاهیر کانادا دیدار هائی داشتند و در اوتاوا اعضای کمیته برگزاری جشن دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران را بحضور پذیرفتند.

شهبانو فرح در مونترآل مورد استقبال گرم شهردار و گروه کثیری از مردم شهر قرار گرفتند.

مباحثه رادیو تلویزیونی و مطبوعاتی شهبانو در کانادا انعکاسی وسیع داشت. شهبانو در اشاره به انقلاب سفید فرمودند: «هفتاد و پنج درصد جمعیت ما را دهقانان تشکیل میدهند که در گذشته دسترنج آنان تصیّب بعهده معدودی از مالکان بزرگ میشد. انقلاب ایران فتواد و فتوادالیم را از بین برد و در نتیجه زندگی امروز طبقه دهقان با گذشته بکلی فرق کرده است.»

خبرنگار رادیو مونترآل پرسید: «علیاحضرت! در همه ممالک انقلاب مترادف با خورخیزی است و این کلمه برنگ قرمز شناخته شده است، مقصود از انقلاب سفید چیست؟»

شهبانو در پاسخ فرمودند: «مفهوم انقلاب تنها جنگ و خورخیزی نیست. اقدام ما از آن جهت انقلابیست که یکباره تمام موانع و سدھائی را که در راه ترقی مملکت ما وجود داشت، بدون خورخیزی و جنگ از میان برداشتم و دست کسانی را که نمی‌خواستند این اقدامات بشتر برسد کوتاه کردیم.»

شهبانو اشاره فرمودند که انقلاب سفید حقوق زن ایرانی را تأمین کرده است.



شهبانو و شاهنشاه در دیدار با مقامات وزارت امور خارجه انجام داد.

شهبانو در این دیدار با مقامات وزارت امور خارجه انجام داد.

شهبانو در این دیدار با مقامات وزارت امور خارجه انجام داد.

سفر انتخاباتی

آقای امیرعباس هویدا رئیس دفتر سیاسی حزب ایران نوین روز سوم تیرماه در سفر انتخاباتی خود را از مشهد آغاز کرد.

آقای هویدا در این سفر ۱۲ روزه در شهرهای مختلف بتمع کاندیداهای انتخاباتی حزب ایران نوین سخنرانی خواهد کرد.



رئیس دفتر سیاسی حزب ایران نوین اولین نطق انتخاباتی خود را روز یکشنبه هفته گذشته در جریان میتینگ انتخاباتی امجدیه ایراد کرده بود. دمتن از وزرای حزبی کابینه آقای هویدا و ستاد مرکزی لیبر فرائسیون حزب ایران نوین در ستاد نیز برای انجام مبارزه انتخاباتی هر کدام در یکی استان‌ها به فعالیت پرداختند.

آقای هویدا در نطق‌های انتخاباتی که تاکنون مردم تهران، مشهد، یزد، کرمان و ... شنونده‌های مستقیم آن بوده‌اند، برنامه‌های حزب ایران نوین و در واقع برنامه‌های دولت خود را تشریح کرد.

حزب ایران نوین که امید دارد اکثریت قاطع کرسیهای دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی را بدست آورد، برای تمام حوزه‌های انتخاباتی نامزد های انتخاباتی معرفی کرده است. در برابر حزب مردم که کارشناسان فکر می‌کنند حدود پنجاه کرسی نصیبش شود در ۱۴۴ حوزه کاندیدها معرفی کرده است پارلمان از این هفته تعطیل تابستانی خود را آغاز کرد. در مجلس شورای ملی این تعطیل تابستانی همزمان با پایان دوره خاتمه میپذیرد. بهین سبب دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی را باید پایان یافته دانست. البته در جریان تعطیل تابستانی اگر دولت درخواست کند، نمایندگان دوره بیست و دوم جلسه فوق‌العاده تشکیل خواهند داد.

سفر به بحرین

علیاحضرت در پاسخ فرمودند: «برای من موجب نهایت افتخار است که این درجه دکترای افتخاری ادبیات را دریافت میکنم.»



امور خارجه که طی آن گفتگوهای مفصلی میان او و رهبران بحرین صورت گرفت، روز شنبه پنجم تیر پایان یافت. مدیر نشریه «انواء» حین اقامت آقای زاهدی در بحرین از وی پرسید: «آیا در مورد آخرین ادعای ایران در خلیج فارس تحول تازه‌ای رخ داده است؟»

وزیر امور خارجه در پاسخ گفت: «این ادعا نیست، بلکه حقیقتی است که این جزایر جنوبی از ایران است» (اشاره به جزایر زاهدی به جزایر تنب و ابوموسی بود) آقای اردشیر زاهدی پیش از حرکت از تهران در مورد استقلال بحرین که این روزها صحبت در اطراف آن فراوانست، گفت: «همانطور که قبلاً گفتم ما حاضر به هر نوع کمک و پشتیبانی هستیم و باید اضافه کنم که سیاست مستقل ملی ایران با هر نوع دخالتی در کشور های دیگر چه بزرگ، چه کوچک مخالف است.»

وزیر امور خارجه ایران در فرودگاه محرق در بحرین اظهار امیدواری کرد که روابط ایران و بحرین گسترش یابد.

تماس میان تل‌آویو و مسکو

هفته گذشته در تل‌آویو، نیویورک و واشنگتن صحبت از برقراری تماس میان دیپلماتهای شوروی و اسرائیل بود. روزنامه‌های اسرائیلی خبر دادند که در پایتخت آمریکا میان سیاستمداران روسی و اسرائیلی گفتگوهای جریان دارد تا متمدنات تجدید روابط دیپلماتیک دو کشور فراهم آید.

مقامات رسمی شوروی در مسکو هیچ توضیحی در این زمینه نمی‌دهند. اما آقایان وزیر خارجه اسرائیل دریاژگت انتخاباتی معرفی کرده است. در برابر حزب مردم که کارشناسان فکر می‌کنند حدود پنجاه کرسی نصیبش شود در ۱۴۴ حوزه کاندیدها معرفی کرده است پارلمان از این هفته تعطیل تابستانی خود را آغاز کرد. در مجلس شورای ملی این تعطیل تابستانی همزمان با پایان دوره خاتمه میپذیرد. بهین سبب دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی را باید پایان یافته دانست. البته در جریان تعطیل تابستانی اگر دولت درخواست کند، نمایندگان دوره بیست و دوم جلسه فوق‌العاده تشکیل خواهند داد.

«آنا تولی» دبیرین «سفر شوروی در واشنگتن در پاسخ خبرنگار روزنامه اسرائیلی «داور» که پرسیده بود: «نظرتان درباره شایعه احتمال تجدید رابطه اسرائیل و شوروی چیست؟» گفت: «من نمیتوانم آسوده خاطر به شما پاسخ گویم، چون شما بعنوان یک روزنامه‌نگار در پرسیدن آزاد هستید، ولی من باید در مقام یک فرد مسئول پاسخگویم.»

«نیویورک تایمز» که با انتشار اسناد جنگ ویتنام این روزها شهرتی روز افزون پیدا کرده است، روزجمعه نوشت: «برقراری تماس میان اسرائیل و شوروی یک اقدام منطقی است.» و اضافه میکند: «روسها پیش از حد به عقاید اعراب توجه کردند و در برقراری تماس با اسرائیل مسامحه بخرج دادند. بهین جهت در شرایط کنونی موقعیتشان برای آنکه در بحران خاور میانه عرب نقش میانجی برعهده گیرند مناسب نیست.»

بعقیده «نیویورک تایمز» شوروی بیجهت آمریکا را نکوهش میکند که چرا در خاورمیانه عربی یک‌جانبه به تلاش برای برقراری تقاضم دست زده است. امریکائی‌ها بدروستی احساس کرده‌اند که اگر بخواهند نقش موثری در برقراری تقاضم داشته باشند باید روابط خود را با دنیای عرب به بهبود بختند تا توصیه‌هایشان مفید افتد. شوروی هم در مورد اسرائیل باید چنین کند.

باضافه یکی از موانع بزرگ در راه برقراری صلح عدم اطمینان اسرائیل به اعراب و شوروی است و بدینسان تل‌آویو در برابر هدفهای سیاسی کسرملین در خاورمیانه عربی.

بگمان بیشتر کارشناسان اگر روابط سیاسی اسرائیل و شوروی تجدید شود، بدگمانی اسرائیل تاحد بسیار زیسادی کاهش مییابد، یا دست کم ارزش خود را از دست میدهد.

گفتند ازین شوروی در صورت تبادل نظر با تل‌آویو برای پادرمیانی میان اسرائیل و اعراب موقعیت مناسب تری پیدا میکند. نظیر همان موقعیتی که فرانسه داشت، تا قبل از آنکه پوششی از مخالفت با اسرائیل بر شیوه‌های سیاسی خویش بکشد، و گویا علیرغم وجود این پوشش فرانسه در برقراری تماس سیاسی میان اسرائیل و شوروی و در نهایت امر در برقراری احتمالی روابط سیاسی میان دو کشور نقش اساسی را دارد.

بهرحال گمان نمیرود اسرائیل و شوروی در آینده نزدیک، بخاطر موقع خاص شوروی در جهان عرب، روابط کامل سیاسی برقرار کنند. ولی باحتیاط زیاد تماس‌هایی از طریق سفارت فنلاند خواهند داشت - نظیر تماس چین و آمریکا در ورشو - سفارت فنلاند در تل‌آویو و مسکو حافظ منافع اسرائیل و شوروی است.

تلاش برای وحدت

در جهان عرب درسطوح نظرناگون برای رسیدن بنوعی وحدت نظر تلاش فراوان انجام میشود. سفر هشت‌روزه ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی به قاهره که شنبه عصر پایان گرفت، زمینه را برای نزدیکی هرچه بیشتر مصر و عربستان فراهم آورد که در گذشته گاه اختلافهای شدید داشته‌اند.

مصر و عربستان اینک در کاربستن قراردادهای اقتصادی و تجارتی مهمی هستند و از آنجا که بزودی قاهره پایتخت فدراسیون لیبی، سوریه و مصر خواهد شد، نزدیکی ریاض و قاهره اهمیت

بیشتری پیدا میکند. در همین میان زمینه برای تشکیل کنفرانسی از سران کشورهای عرب عرب یکبار از جانب ملک حسین پادشاه اردن مطرح شد که مورد تأیید قرار نگرفت و یکبار از جانب سلطان حسن دوم پادشاه مغرب که الجزیره را برای تشکیل کنفرانس پیشنهاد کرده بود. دعوت سلطان حسن دوم بیشتر مورد استقبال قرار گرفت و تاکنون پانزده کشور عرب قبولی خود را اعلام کرده‌اند. کارشناسان انتظار ندارند که عراق، سوریه و عربستان بدین دعوت پاسخ گویند.

کنفرانس سران عرب - اگر تشکیل شود - علی‌الاصول بحران‌خاور میانه عربی و روابط درونی جهان عرب از جمله بحران روابط اردن و سازمان‌های چریکی فلسطین را بررسی خواهد کرد.

در گوشه‌های دیگر از جهان عرب تلاش برای تشکیل فدراسیونی از سه شیخ‌نشین ساحل جنوبی خلیج فارس تدریجاً پایان میگیرد. از قرار معلوم بحرین و قطر قصد ندارند بچنین فدراسیونی بیوندند. بهین جهت اینک کوشش میشود که زمینه برای گرد هم آمدن ابوظبی - دوی - شارجه - راس‌الخیمه ام‌التوین - عجمان و فوجیهیره فراهم آید.

دگرگونی در مالت

اخراج دریاسالار «جینو بربندی» فرمانده نیروی دریائی پیمان آتلانتیک شمالی در مدیترانه از مالت در شمار مهمترین خبرهای روزست.

«میتوف» نخست وزیر مالت که به‌سیاست بیطرفی گرایش شدیدی دارد، با برجیدن ستاد نیروی دریائی ناتو قصد دارد سیاست دفاعی کشور خویش را دگرگون سازد. روزنامه پاریسی «اور» در اشاره به این اقدام می‌نویسد: «در مدیترانه که بزرگترین نیروهای دریائی جهان در آن در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند، سخن از بیطرفی گفتن بیهوده است.» «میتوف» که این موضوع را خوب میداند، در کنار دگرگون ساختن شیوه دفاعی کشور خویش است. دیدار دوستانه با سرهنگ قذافی رهبر لیبی نشانی از این دگرگونی است.

بعقیده «اور» مالت تدریجاً یکی از مناطق نفوذ شوروی در مدیترانه تبدیل میشود. مقاله نویسی «اور» از این بیم دارد که «جواهر پیشین تاج امپراتوری بریتانیا» به‌سحنه جدال قدرت های بزرگ تبدیل شود.

بخاطر اهمیت استراتژیک بسیار زیادی که مالت برای غرب دارد، ناظران برین عقیده‌اند که اگر نخست وزیر مالت در جب‌گرائی حد و مرز نشاند، باید در انتظار حوادث غیرمترقی در این کشور بود.

«میتوف» که برای کسب محبوبیت در میان هموطنانش بسختی با غرب پیوسته با ناتو در افتاده، در همین

زمینه از انگلستان خواسته است که در پیمان دفاعی خود با مالت به تجدید نظر تن در دهد.

قرارت برای بحث درباره اوضاع مالت هفته آینده «امیلیو کمپو» نخست وزیر و «آلدومورو» وزیر خارجه ایتالیا در لندن با همکاران انگلیسی خود «ادوارد هیت» و «سر داگلاس هیوم» به‌گفتگو بنشینند.

برخی کارشناسان برین عقیده‌اند که «میتوف» قصد دارد با براه انداختن این سروصداها از غرب بویژه انگلستان امتیازهای اقتصادی و سیاسی بگیرد.

موقیبت در فضا

سرشتیان «سویوز - ۱۱» سفینه فضائی شوروی که از روز ۱۶ خرداد در مدار زمین شروع به گردش کردند چهارشنبه شب هفته گذشته رکورد اقامت در فضا را شکستند. رکورد قبلی اقامت در فضا در دست دو روسی بود که با «سویوز - ۹» به فضا رفته بودند.

این رکورد ۱۷ روز و ۱۶ ساعت و ۱۶ دقیقه و ۱۶ ثانیه در فضا گذراند. این رکورد دار اقامت در فضا هستند عبارتند از: «کلور کی‌دی و پورولسکی»، «ولادیسلاو ولکف» و «ویکتور پاتاشف».

روسها قصد دارند رکورد ۲۵ روز اقامت در فضا را بدست آورند در همین حال در مرکز فضائی هوستون اعلام شد که ممکنست بزودی آمریکا، شوروی دست بکار یک تجربه فضائی مشترک شوند. این تجربه مشترک بدون تردید در زمینه الحاق سفاین در فضا خواهد بود و شاید زودتر از پایان سال ۱۹۷۳ صورت گیرد.

در این تجربه سوئوز روسی و آپولوی آمریکائی در کنار هم قرار میگیرند.

عضو جدید اوپک

در وین اعلام شد که در جریان کنفرانس اوپک که روز ۲۱ تیر در پایتخت اتریش تشکیل میشود، تجربه بعنوان یازدهمین عضو سازمان کشورهای صادرکننده نفت پذیرفته میشود.

ده عضو فعلی اوپک عبارتند از: ایران - عراق - ابوظبی - عربستان - قطر - کویت - ونزوئلا - اندونزی - الجزایر و لیبی.

با پیوستن نیجر به اوپک سهم این سازمان در تولید جهانی نفت از ۴۸٫۸ درصد به ۵۱٫۲ درصد میرسد.

جهان غیر کمونیست در آن هنگام ۹۲ درصد نفت وارداتی خود را از اوپک تأمین میکند. این نسبت اینک ۸۷٫۸ درصد است.

نیجر به ۶۳ میلیون نفر جمعیت فلان سالی ۵۵ میلیون تن نفت تولید میکند و این میزان در سال ۱۹۷۲ احتمالاً به ۱۰۰ میلیون تن خواهد رسید.

بیشتر شرکتهای بزرگ نفتی نظیر بی‌بی - شل - آجیب و موبیل در صنعت نفت نیجر به سهم دارند.

مسابقات فوتبال جام کوروش بزرگ ماراتون فوتبال هنوز ادامه دارد

این هفته تهران همچنان در تب فوتبال میسوزد. پس از انجام بازیهای جام دوستی و به دنبال اوج مسابقات قهرمانی باشگاههای تهران، اکنون امید به شاهد برگزاری مسابقات جام کوروش کبیر است. با این اقبال که اسامی بازیکنان ماراتون فوتبال داشته‌اند، و در هیچ کدام از هفته‌های سال جاری بازار فوتبال تعطیل نشده است. اکنون می‌رود که بازیکنان ایرانی را یک کوفتگی در برگیرد. پس از چند برخورد دوستانه اما مشکل با تیم‌هایی چون «بنیکا» هامبورگ، و پس از مسابقات باشگاهها و مسابقات جام دوستی، اکنون آخرین ذخیره نیروی بازیکنان ایرانی به مصرف مسابقات جام کوروش بزرگ می‌رسد. زیرا برای دستیابی به این جام، تیم ایران راهی سی‌وشواردیسه‌داره، و هر روز که به پایان مسابقه نزدیکتر می‌شود ناهمواری های این راه چشمگیرتر می‌شود.

نگاهی کوتاه به تیم‌های شرکت کننده، موید همین نظریه است در گروه «الف»، ایران با تیم‌های «امید ترکیه» (بازیکنان زیر ۲۳ سال)، تیم ملی «ب» چکسلواکی و تیم ملی آماتور های هلند هم گروه است یعنی حداقل سه بازی مشکل برای رسیدن به دوره نیمه نهایی در پیش دارد. و در گروه «ب»، تیم‌هایی چون تیم ملی مراکش (شرکت کننده در جام جهانی ۱۹۷۰ مکزیکو)، یک تیم منتخب از جمهوری متحده عرب، تیم ملی آماتور های اتریش و تیم منتخب رومانی شرکت دارند.

تهران میعادگاه بزرگان فوتبال

همزمان با برگزاری مسابقات فوتبال جام کوروش بزرگ که به مناسبت جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران انجام میشود، تهران محل ملاقات بزرگان فوتبال جهان شده‌است. «سراستانی راس» رئیس فدراسیون فوتبال جهان «فیفا» به تهران آمده است و ریاست مسابقات جام کوروش را به عهده گرفته است. از آسیا «کوئی تیک»، دبیر کنفدراسیون آسیایی، ریاست کنگروه مابقه های فوتبال جام کوروش را به عهده دارد. از چهره های آشنای فوتبال جهان، «هلینو هرا» بود که همزمان با گشایش مسابقات در تهران حضور یافت. «هرا» یکی از بزرگترین مربیان ایتالیا و جهان است. قبلا از ایتالیا دعوت شده بود که تیمی برای شرکت در مسابقات به تهران بفرستد. لیکن فدراسیون ایتالیا به علت درگیری های داخلی نتوانست تیمی به این مسابقات اعزام دارد. به این جهت «هرا» را به عنوان نماینده فدراسیون ایتالیا به تهران فرستاد. او در این سفر منشی زیبایی خود را نیز همراه داشت «هرا» در یک مصاحبه تلویزیونی گفت که تصمیم دارد برای شناخت فوتبال آسیا، پس از تهران به تمام کشورهای این قاره سفر کند و پس از مطالعات کافی گزارشی به فدراسیون فوتبال ایتالیا تسلیم دارد. «هرا» دو روز در تهران اقامت کرد و در روز افتتاح مسابقات شاهد برخورد تیمهای ایران و هلند بود.

بعد از مسابقات کوروش

تیم های شرکت کننده در مسابقات فوتبال جام کوروش بزرگ به دو گروه چهار تیمی تقسیم شده‌اند. مسابقات در هر گروه به صورت دورویی انجام میشود، و دو تیم به دوره نیمه نهایی راه خواهند یافت. در دوره نیمه نهایی مسابقات به صورت ضربدری انجام میشود، بدین معنی که دو تیم اول گروه «الف» و «ب» با دو تیم دوم دو گروه مابقه میدهند و برندگان این مابقه برای تعیین سرنوشت قهرمانی، روز یکشنبه آینده مابقه نهایی را انجام خواهند داد.

مسابقات فوتبال جام کوروش بزرگ هر روز از ساعت ۱۸، در برنامه اول، از طریق شبکه رادیو و تلویزیون مشترک پخش میشود. مابقه دوم (از ساعت ۲۰) از برنامه دوم مستقیما پخش میشود.

چرا قهرمانی ایران مشکل است؟

نام‌های تیمهای شرکت کننده حکایت از استحکام کافی آنها می‌کند و نشان دهنده آن است که تیم های شرکت کننده در مسابقات جام کوروش هدفی جز قهرمانی ندارند و به این جهت با نیروی کافی به تهران آمده‌اند. تعدادی از این تیم‌ها منتهاست که در اردو و در شرایط مابقه بسر می‌برند. از این گذشته این تیمها هر کدام نماینده یک کشور صاحب نام در عرصه فوتبال هستند، اما تیم ما در چه شرایطی است؟

تیم منتخب تهران در فاصله چهار روز به مسابقات مانده، سه بار چهره عوض کرد بدین معنی که ابتدا فدراسیون فوتبال اسامی بازیکنان ایرانی در مسابقات جام کوروش را اعلام کرد و آنگاه، با انتخاب «رایکوف» به سمت مربی تیم منتخب، باردیگر این اسامی توسط مربی عوض شد و سر آخر که دهنده‌ای به عنوان مربی تیم منتخب برگزیده شد، بیست بازیکن جدید برای تمرینات تیم تهران برگزیده شدند. تیم منتخب دهنده‌ای با دو تیم انتخابی پیشین چهره‌ای کاملا متفاوت دارد.

تیم منتخب تهران فقط فرصت دو جلسه تمرین را پیدا کرد و در طی آن به خاطر دو جلسه غیبت بی در پی ابتدا مهدی مناجاتی و سپس غلام وفاخواه نامهایشان از لیست انتخابی تیم تهران خط خورد و به جای آنها به ترتیب همایون بهزادی و علی جباری در تیم جای گرفتند. بدین معنی که آخرین تغییر در فاصله کمتر از ۲۴ ساعت مانده به شروع مسابقات



سورت گرفت. دهنده‌ای، مربی تیم تهران با این عمل خود نشان داد که انضباط را برتر از پیروزی در میدان میداند. این تدبیر در روحیه تیم سخت موثر افتاد، به طوری که در بازیهای تیم منتخب تهران در مسابقات جام کوروش بزرگ ما شاهد گوشه‌هایی از همکاری خوب تیمی بودیم و کم کم بازی انفرادی جای خود را به یک همکاری دسته جمعی داد. به هر حال دهنده‌ای، محمد رنجبر بازیکن سابق تیم ملی ایران را به عنوان کمک مربی انتخاب کرد و از وجود محمد بیاتی برای تمرین دروازه‌بان سود برد، اما تمام این اندیشه‌ها در حد کارهای سازمانی است و تیم منتخب فرصتی برای بهسازی در جهت «تاکتیک» و «تکنیک» نداشت. تیم تهران چه برنده جام باشد چه نباشد، این مساله را نباید فراموش کنیم که ما خود مبتکر برگزاری این مسابقات بوده‌ایم و از چند ماه پیش میدانستیم در چنین روز و ساعتی مسابقات برگزار میشود، در حالی که هیچ به فکر تدارکات کافی نبوده‌ایم و در لحظات آخر باشتاب هرچه تمامتر تیم از میان بازیکنان قدیمی و با تجربه دست‌چین کرده‌ایم و به میدان فرستاده‌ایم، و اکنون انتظاری در حد معجزه از این تیم داریم، در حالی که در این شرایط به هیچ چیز جز به تجربه بازیکنان تیم منتخب تهران نباید امید داشت.

بعد از مسابقات جام کوروش کبیر، ما با همین افراد خسته باید مسابقات باشگاههای تهران را به پایان برسانیم و آنگاه مسابقات قهرمانی باشگاههای ایران را برگزار کنیم و سرانجام در خلال این مسابقات دیداری مقدماتی المپیک را انجام دهیم که اولین آن در مقابل تیم کویت است و در صورت پیروزی در این مابقه باید با تیم برنده مابقه «کره شمالی-سوریه» مابقه دهیم. می‌بینیم که برای رسیدن به مونیخ یا این تیم خسته راه دشواری در پیش است. اینجاست که از خود می‌پرسیم آیا بهتر نبود فدراسیون، با تنظیم یک تقویم صحیح سالیانه، برنامه‌ها را مشخص می‌کرد و از فرسودگی تیم‌ها می‌کاست؟

تیم منتخب تهران فقط فرصت دو جلسه تمرین را پیدا کرد و در طی آن به خاطر دو جلسه غیبت بی در پی ابتدا مهدی مناجاتی و سپس غلام وفاخواه نامهایشان از لیست انتخابی تیم تهران خط خورد و به جای آنها به ترتیب همایون بهزادی و علی جباری در تیم جای گرفتند. بدین معنی که آخرین تغییر در فاصله کمتر از ۲۴ ساعت مانده به شروع مسابقات

ممکن است در برنامه های تلویزیون هاتغییراتی در آخرین لحظات روی دهد. این گونه تغییرات قبلا از تلویزیون ها اعلام خواهد شد.

خوانندگان عزیز

همچنانکه در شماره گذشته در این صفحه خواندید. از روز شنبه گذشته در برنامه های تلویزیون ملی ایران (برنامه اول و دوم و شبکه سراسری) تغییراتی پدید آمده است. هفته گذشته بتفصیل بدلائل این تغییرات اشاره کردیم و نیز بسبب این تغییرات، از هفته گذشته در

صفحات حاوی جدول برنامه های رادیو ها و تلویزیونها نیز در گونیهائی دادیم. این شیوه جدید - آوردن برنامه های يك هفته فرستنده ها در صفحات معین و بدنبال هم - مورد پسند خوانندگان قرار گرفت. در این هفته توجه خوانندگان را به تغییراتی که بدلیل پخش مسابقات فوتبال جام کوروش بزرگ در برنامه ها پدید آمده است جلب می‌کنیم.

برنامه اول شبکه (همدان - اصفهان)



۱۳۳۰	پیتون پلیس
۱۴	ویدوگ
۱۴۳۰	موسیقی اصیل ایرانی
۱۴۴۵	اخبار
بخش دوم	
۱۸	شروع برنامه
۱۸۰۰۴	کارتون
۱۸۳۰	اخبار
۱۸۴۰	سرزمینها
۱۹۰۷	انتخابات
۱۹۵۵	دنیای يك زن
۳۰۳۰	اخبار
۲۱۱۰	ترانه ایرانی
۲۱۳۰	میلیاردر
در قسمت یازدهم می‌بینیم که دخترک برای گرفتن رضایت‌نامه برای شروع کار در هتل مازستیک به دین فرمانده کشتی می‌رود و او قول میدهد که با آمدن به هتل ترتیب کار او را بدهد، درحالیکه...	
۲۱۴۵	چهره ایران
۲۲۱۵	روزهای زندگی

یکشنبه ۱۳ تیرماه	
بخش اول	
۱۳	آهنگهای روز
۱۳۱۵	شروع برنامه
۱۳۲۰	حفاظت و ایمنی
۱۳۳۰	دختر شاه ایران
۱۴	ادبیات جهان
۱۴۳۰	واریته
۱۴۴۵	اخبار
بخش دوم	
۱۸	شروع برنامه
۱۸۰۰۴	مابقه فوتبال جام کوروش
۱۸۳۰	اخبار
۱۸۴۱	دنیاه مسابقات جام کوروش
۳۰	کنت مونت کریستو
۳۰۳۰	اخبار
۲۱۰۵	ترانه ایرانی
۲۱۳۰	روکامبول
در قسمت چهاردهم سرویلیاس و باستین قصد دوئل دارند و کنت	

شنبه ۱۴ تیرماه	
بخش اول	
۱۳	آهنگهای روز
۱۳۱۵	شروع برنامه
۱۳۲۰	کارگر

پنجشنبه ۱۰ تیرماه	
بخش اول	
۱۳	آهنگهای روز
۱۳۱۵	شروع برنامه
۱۳۲۰	درباره مدرسه عالی تلویزیون
۱۳۳۰	افسونگر



۱۴	اختیایوس
۱۴۳۰	رقص و آواز هنرمندان اروپایی
۱۴۴۵	اخبار
بخش دوم	
۱۸	شروع برنامه
۱۸۰۰۳	بازی بازی



۱۸۳۰	اخبار
۱۸۴۱	کارتون باگربانی
۱۹۰۰۸	زنگوله ها
۱۹۰۳۴	راه آهن
۲۰۳۰	اخبار
۲۱۰۵	ترانه ایرانی
۲۱۳۰	قرعه کشی
۲۲۱۵	فیلم هفته

برنامه

تلویزیون ملی ایران

برنامه اول - شبکه ۲ (همدان، اصفهان)

برنامه دوم

امراکز استان

رشت

تبریز

بندرعباس

کرمانشاه

رضائیه

آبادان

شیراز

تلویزیون آموزشی

تلویزیون آمریکا

رادیو ایران

رادیو تهران

رادیو F.M

از پنجشنبه

تا چهارشنبه

۱۶ تیرماه ۱۳۵۰

دوگراس در فکر سخننامه سر	۱۴	شما و تلویزیون
ویلیامز است درخالیکه نامزد لولیز	۱۴۳۰	موسیقی اصیل ایرانی
در بازگشت از سفر به جستجوی	۱۴۴۵	اخبار
با تارا برخاسته تا نوشته های کنت		
را آشکار کند		
مسابقه جایزه بزرگ		
جایزه	۱۸	شروع برنامه
عشق يك دختر زاپس به مردی که	۱۸۰۰۴	کارتون
به او قول ازدواج داده و تلل را به	۱۸۳۰	اخبار
ماجرای لعنتی بزرگ وارمی کند.	۱۸۴۵	برنامه جهانی کودکان
کارگردان فیلم موری گلدن	۱۹۴۵	دور دنیا
روزها و روزنامه ها	۲۰۳۰	اخبار
	۲۱۰۰	ترانه ایرانی
	۲۱۱۵	تقدیر

دوشنبه ۱۴ تیرماه

جک کانور در فیلم جانشین کلانتر	
کارگردان آرنولد لاون	
لوکاس ، یکمک یکی از دوستانش	
میروند تا او را در وظایف سنگینی	
که در غیاب کلانتر بعهده دارد کمک	
کند	
هفت شهر عشق	۲۱۵۰
انتخابات گفتگو با کاندیدا	۲۲۳۰
های حزب ایران نویسن در	
مجلسنا	
سازمان اس	۲۳۵۰

پنجشنبه ۱۰ تیرماه

آهنگهای روز	۱۳
شروع برنامه	۱۳۱۵
کارگر	۱۳۳۰
محله پیتون	۱۳۳۰
نست ۲۵	



برنامه دوم

سه شنبه ۱۵ تیرماه	
بمناسبت وفات حضرت فاطمه	
زهرا علیها السلام برنامه	
موسیقی از سراسر شبکه های	
تلویزیون ملی ایران تا ساعت	
۳ قطع می شود	
بخش دوم	
شروع برنامه	۱۷۵۰
آموزش کودکان روستایی	۱۷۵۴
اخبار	۱۸۳۰
آموزش روستایی	۱۸۴۱
جادوی علم	۱۹۳۷
گفتگو با کاندیداهای حزب	۲۰
ایران نوین در مجلس شورا	
اخبار	۲۰۳۰
ترانه ایرانی	۲۱۱۰
سرکار استوار	۲۱۳۰
دختر جوانی در طی یک حادثه	
انوسیل رانی بهبودش شده در	
درمانگاه بستری می شود ، کشف	
عویت او و دردرس هاین که برای	
سرکار استوار پیش میاید ، در طی	
ماجرای دختر يك میلیون تومانی	
آشکار خواهد شد	
سیمارون	۲۳۳۰

بخش اول	
آهنگهای روز	۱۳
شروع برنامه	۱۳۱۵
کارگر	۱۳۳۰
محله پیتون	۱۳۳۰
نست ۲۵	

چهارشنبه ۱۶ تیرماه	
بخش اول	
آهنگهای روز	۱۳
شروع برنامه	۱۳۱۵
فیلم بیگمک	۱۳۳۰
محله پیتون	۱۳۳۰
قسمت ۲۴۶	
جولیا	۱۴
موسیقی اصیل ایرانی	۱۴۳۰
اخبار	۱۴۴۵
بخش دوم	
شروع برنامه	۱۸
آموزش زنان روستایی	۱۸۰۰۴
اخبار	۱۸۳۰
آنچه شما خواسته اید	۱۸۴۳
درباره کنکور	۱۹۱۱
گزارش استرنج	۱۹۳۴
اخبار	۲۰۳۰
ترانه ایرانی	۲۱۰۰
درباره مدرسه عالی تلویزیون	۲۱۲۵
و سینما	
خانه قبر خانم	۲۱۴۵
روزهای زندگی	۲۲۳۰

پنجشنبه ۱۰ تیرماه	
شروع برنامه	۱۹۳۰
ورزش	۱۹۳۴
پلیس نیویورک	۲۰
پلیس نیویورک ، سخت می کوشد تا	
گروهی رباخوار را دستگیر کند که	
با فرش دادن به کارگران تهیدست	
و گرفتن سود بسیار آنان را در	
تنگنا قرار داده و خود به ثروت	
رسیده اند.	
اخبار	۲۰۳۰
اخبار برنامه دوم	۲۱
جولیا	۲۱۱۵
تصویر يك زن	۲۱۴۵

یکشنبه ۱۳ تیرماه

یکشنبه ۱۳ تیرماه	
شروع برنامه	۱۹۳۰
بما بگوئید	۱۹۳۴
یحت و گفتگو درباره آتسار و	
نمایشنامه نویسی با آقای حمید	
سمنوریان	
موسیقی ایرانی	۲۰
اخبار	۲۰۳۰
فیلم سینمایی	۲۱۱۵
وارنه	۲۲۳۰

جمعه ۱۱ تیرماه

جمعه ۱۱ تیرماه	
شروع برنامه	۱۹۳۰
وارنه تام جوتز	۱۹۳۴
دور برنامه شادنام جوتز ، دیوید اپیزو،	
استرافاریم - مری گتن ، شرکت	
دارند	
اخبار	۲۰۳۰
شبهای تهران	۲۱۱۵
تأثر	۲۲۱۵
ببقرار	۲۳

«چرا لانوراکشنند» این سوالیست که مک گیل تهران مجموعه بقرار برای روشن شدن آن به ماجرایس وارد می شود که ...

«چرا لانوراکشنند» این سوالیست که مک گیل تهران مجموعه بقرار برای روشن شدن آن به ماجرایس وارد می شود که ...

جک لمون بازیگر مشهور آمریکایی علاوه بر بازی در فیلمهای سینمایی و ارائه نقش کمیک ، داستانهای بسیاری برای تلویزیون بازی کرده ، که درمیان مجموعه بازی سرنوشت به یکی از آنها که گمشده نام دارد بر می خورد موضوع فیلم ماجرای مردی است که با همراهی دوست دخترش قصد کشتن زنش را دارد حال ناچمد موفق می شود ؟ باید دید . گمشده را وایرنت فلوری کارگردانی کرده .

۲۰۳۰	اخبار
۲۱	اخبار برنامه دوم
۲۱۱۵	موسیقی ایرانی
۲۲۴۰	سفر به ناشناخته ها
	موسیقی کلاسیک



سرناد برای ارکستر های زهی اثر چایکوفسکی آهنگساز شهیر روس ، برهبری توماس کریستیان داوید توسط ارکستر مجلسی تلویزیون ملی ایران اجرا می شود .

دوشنبه ۱۴ تیرماه	
شروع برنامه	۱۹۳۰
ادبیات جهان :	۱۹۳۴
زندگی ، احوال و آثار یوهان	
ولفگانگ گوته شاعر نامدار قرن	
نوزدهم آلمان ، و تأثیر ادبیات	
شرق بویژه اشعار حافظ شیرازی	
در نوشته های این شاعر که موجب	
تدوین «دیوان شرقی و غربی»	
شده بررسی خواهد شد	
وارنه	۲۰
اخبار	۲۰۳۰
اخبار برنامه دوم	۲۱
کاوش	۲۱۱۵
فیلم ویژه	۲۱۳۰

« برای چه زندگی می کنیم » این نغای کسانی است که بعط عدم تصفیه خون کلیه آنان از کار می افتد و آنان را به پرنگاه مرگ و نیستی می کشاند ، گرچه بیمارستانی که سوندیها در خیابان کلمینادرسپال واشینگتن دایر کرده اند ، گروهی بسیار از آنان را بزندگی امیدوار می کند ، اما خرج زیاد و بودجه کم بیمارستان باعث می شود که کمیته ای برای انتخاب مرگ و زندگی و بیماران فعالیت کند و برای ادامه حیات آنان تصمیم میگیرد .

سه شنبه ۱۵ تیرماه	
شروع برنامه	۱۹۳۰
برنامه مذهبی	۱۹۳۴
جون آلیون	۲۰

چهارشنبه ۱۶ تیرماه	
شروع برنامه	۱۹۳۰
دنیای حیوانات	۱۹۳۴
در جهان حیوانات ، پرندگان گوشخوار	
زندگی پرماجرای این دارند ، در طی	
فیلمی کوتاه از انواع آنان مقابله و	
گرگها دیدن می کنیم که بهمت	
ژالندو در يك قصر متروکه آستیان	
کرده اند	
جنگ بزرگ	۲۰
ادامه جنگ خانمانسوز جهانی ،	
کشتار ، خرابی و صدمات فردی و	
اجتماعی ملت ها ، ورود مسعمرات	
اکلیس به این زدوخورد ، و اظهار	
نظر چندین نفر از کسانی که در	
جنگ شرکت کرده اند در فیلم جنگ	
بی پایان بنظر میرسد	
اخبار	۲۰۳۰
اخبار برنامه دوم	۲۱
موسیقی ایرانی	۲۱۱۵



منون کهن پارس ، تراوستا و فصل آن در زمینه بررسی ادبیات پارس ، در برنامه ایران زمین ، مطرح می شود آقای دکتر بهرام فره وشی استاد دانشگاه تهران ، معرف این برنامه هستند .

پنجشنبه ۱۰ تیرماه	
شروع برنامه	۱۹۳۰
برنامه مذهبی	۱۹۳۴
جون آلیون	۲۰

چهارشنبه ۱۶ تیرماه	
شروع برنامه	۱۹۳۰
دنیای حیوانات	۱۹۳۴
در جهان حیوانات ، پرندگان گوشخوار	
زندگی پرماجرای این دارند ، در طی	
فیلمی کوتاه از انواع آنان مقابله و	
گرگها دیدن می کنیم که بهمت	
ژالندو در يك قصر متروکه آستیان	
کرده اند	
جنگ بزرگ	۲۰
ادامه جنگ خانمانسوز جهانی ،	
کشتار ، خرابی و صدمات فردی و	
اجتماعی ملت ها ، ورود مسعمرات	
اکلیس به این زدوخورد ، و اظهار	
نظر چندین نفر از کسانی که در	
جنگ شرکت کرده اند در فیلم جنگ	
بی پایان بنظر میرسد	
اخبار	۲۰۳۰
اخبار برنامه دوم	۲۱
موسیقی ایرانی	۲۱۱۵

منون کهن پارس ، تراوستا و فصل آن در زمینه بررسی ادبیات پارس ، در برنامه ایران زمین ، مطرح می شود آقای دکتر بهرام فره وشی استاد دانشگاه تهران ، معرف این برنامه هستند .

مرکز آبادان

جمعه ۱۱ تیرماه	
شروع برنامه	۱۹۳۰
برنامه مذهبی	۱۹۳۴
جون آلیون	۲۰



یکشنبه ۱۳ تیرماه	
شروع برنامه	۱۹۳۰
بما بگوئید	۱۹۳۴
یحت و گفتگو درباره آتسار و	
نمایشنامه نویسی با آقای حمید	
سمنوریان	
موسیقی ایرانی	۲۰
اخبار	۲۰۳۰
فیلم سینمایی	۲۱۱۵
وارنه	۲۲۳۰

دوشنبه ۱۴ تیرماه	
شروع برنامه	۱۹۳۰
ادبیات جهان :	۱۹۳۴
زندگی ، احوال و آثار یوهان	
ولفگانگ گوته شاعر نامدار قرن	
نوزدهم آلمان ، و تأثیر ادبیات	
شرق بویژه اشعار حافظ شیرازی	
در نوشته های این شاعر که موجب	
تدوین «دیوان شرقی و غربی»	
شده بررسی خواهد شد	
وارنه	۲۰
اخبار	۲۰۳۰
اخبار برنامه دوم	۲۱
کاوش	۲۱۱۵
فیلم ویژه	۲۱۳۰

شنبه ۱۳ تیرماه

۱۷ر۴۵	قرآنت قرآن
۱۸ر۰۴	کودکان
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۴	همایگان
۱۹ر۰۷	انتخابات
بناسیت فعالیت های انتخاباتی در ایران ، گفتگوی با چهارتن از نمایندگان حزب ایران نوین انجام میشود .	
۱۹ر۵۵	جوانان (محلی)
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱	اخبار خوزستان
۲۱ر۱۰	روزهای زندگی
۲۱ر۴۵	چهره ایران
۲۲ر۱۵	پیتون پلیس
۲۳ر۱۰	دکتر بن کیسی

یکشنبه ۱۳ تیرماه

۱۷ر۴۵	قرآنت قرآن
۱۸ر۰۴	فوتبال جام کورش
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۱	دنباله مسابقات جام کورش
۲۰	کنت مونت کریستو
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱	اخبار خوزستان
۲۱ر۱۰	روزهای زندگی
۲۲ر۱۰	مسابقه جایزه بزرگ
۲۳ر۱۰	فیلم سینمایی

دوشنبه ۱۴ تیرماه

۱۷ر۴۵	قرآنت قرآن
۱۸ر۰۴	کارتون
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۵	برنامه جهانی کودکان
۱۹ر۰۸	موسیقی شان ایرانی



۱۷ر۴۵	قرآنت قرآن
۱۸ر۰۴	فوتبال جام کورش
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۱	دنباله مسابقات جام کورش
۲۰	کنت مونت کریستو
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱	اخبار خوزستان
۲۱ر۱۰	روزهای زندگی
۲۲ر۱۰	مسابقه جایزه بزرگ
۲۳ر۱۰	فیلم سینمایی

سهشنبه ۱۵ تیرماه

۱۷ر۳۰	شروع برنامه
۱۷ر۳۲	تلاوت قرآن
۱۷ر۴۸	کودکان روستایی
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۱	آموزش روستایی
۱۹ر۲۷	جادوی علم
۲۰	گفتگو با کاندیدا های حزب

ایران نوین در مجلس شورا ۲۰ر۳۰
اخبار سراسری و استان خوزستان ۲۱ر۳۰
سرکار استوار ۲۲ر۲۰
سیمارون ۲۳ر۲۰
کلانتر کزاون برای حفظ آرامش شهر سیمارون در داستان صدای طبل بایک گروهیان ارتش مواجهه میشود که ...
روزهای زندگی ۲۳

چهارشنبه ۱۶ تیرماه

۱۷ر۴۵	تلاوت آیات قرآن
۱۸ر۰۴	آموزش زنان روستایی
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۵	همایگان
۱۹ر۱۱	درباره کنکور
۱۹ر۳۴	گزارش استرنج
۲۰ر۳۰	اخبار سراسری و استان خوزستان
۲۱ر۲۵	درباره مدرسه عالی تلویزیون و سینما
۲۱ر۴۵	خانه قهر خانم
۲۲ر۲۰	پیتون پلیس



۲۳ر۱۰ موسیقی تلویزیون خلیج فارس

پنجشنبه ۱۰ تیرماه

۱۶ر۳۰	اسلاید و موزیک
۱۷	کودکان
۱۸	ورزش (محلی)
۱۸ر۳۰	نوسن
۱۹	دامبی و پسر
۱۹ر۳۰	نغمه ها
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۵	اخبار بندرعباس
۲۰ر۴۰	وارثه
۲۱	قرعه کشی
۲۱ر۳۰	مسابقه چهره ها
۲۲	فیلم سینمایی

جمعه ۱۱ تیرماه

۱۱ر۳۴	کارگاه موسیقی
۱۲ر۰۵	باگربانی
۱۳ر۳۰	رنگارنگ

شنبه ۱۳ تیرماه

۱۳	فیلم سینمایی
۱۴ر۳۰	سرزمین عجایب
۱۵ر۳۰	رویداد های ایران و جهان
۱۶	فوتبال
۱۷	راه آهن
۱۸	شما و تلویزیون (محلی)
۱۸ر۳۰	خیابان منحوس
۱۹ر۳۰	اختاپوس
۲۰	اخبار
۲۰ر۴۰	موسیقی
۲۱	پهلوانان
۲۲	الفرد هیچکاک
۲۳	موسیقی ایرانی

یکشنبه ۱۴ تیرماه

۱۶ر۳۰	اسلاید و موزیک
۱۷	تدریس زبان انگلیسی
۱۷ر۳۰	کودک
۱۸	اخبار
۱۸ر۳۵	سرزمینها

آرزو های از دست رفته ۱۹
اخبار ۲۰
اخبار بندرعباس ۲۰ر۳۵
موسیقی ایرانی ۲۰ر۴۰
خانه قهر خانم ۲۱
پیتون پلیس ۲۱ر۳۰

۲۳ وارثه
۲۳ر۳۰ چهره ایران امواج روشن (محلی)
۲۳ وارثه

دوشنبه ۱۴ تیرماه

۱۶ر۳۰	اسلاید و موزیک
۱۷	تدریس زبان انگلیسی
۱۷ر۳۰	کودکان
۱۸	دانش
۱۸ر۳۰	موسیقی محلی
۱۹	دکتر کیلدر
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۰	اخبار بندرعباس
۲۰ر۳۵	موسیقی
۲۱	میزگرد تلویزیون (محلی)
۲۱ر۳۰	سال کورش بزرگ
۲۲	داستانهای جاوید ادب فارسی
۲۳	فانوس خیال

پنجشنبه ۱۰ تیرماه

۱۷ر۳۰	اسلاید و موزیک
۱۸	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۸ر۵۰	اخبار محلی
۱۹	فیلم هالیوود و ستارگان
۱۹ر۳۰	زنگوله ها
۲۰	مشروح اخبار همراه با فیلم های خبری
۲۰ر۳۰	اختاپوس
۲۱	فیلم سینمایی یا سیمارون
۲۲ر۳۰	پایان

جمعه ۱۱ تیرماه

۱۷ر۳۰	اسلاید و موزیک
۱۸	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۸ر۰۲	فوتبال
۱۹	وارثه
۱۹ر۳۰	فیلم دختر شاه پریان
۲۰	مشروح اخبار همراه با فیلم های خبری
۲۰ر۳۰	خانه قهر خانم
۲۱	وارثه های ایرانی یا شهبای تهران
۲۲	پایان

شنبه ۱۲ تیرماه

۱۷ر۳۰	اسلاید و موزیک
۱۸	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۸ر۰۲	کارتون
۱۸ر۱۵	کودکان (بازی بازی)
۱۸ر۴۵	اخبار محلی
۱۹	جادوی علم
۱۹ر۳۰	فیلم حقیقت
۲۰	مشروح اخبار همراه با فیلمهای خبری
۲۰ر۳۰	چهره ایران
۲۱	فیلم غرب وحشی
۲۲	پایان

سهشنبه ۱۵ تیرماه

۱۶ر۳۰	آموزش روستایی
۱۸ر۱۲	برنامه مذهبی
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۵	اخبار بندر عباس
۲۰ر۴۰	سرکار استوار
۲۱ر۳۰	فیلم سینمایی
۲۳	ایران زمین

یکشنبه ۱۳ تیرماه

۱۷ر۳۰	اسلاید و موزیک
۱۸	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۸ر۰۳	کارتون
۱۸ر۱۵	باگربانی
۱۸ر۴۵	اخبار محلی
۱۹	نوجوانان (مسابقه چهره های درخشان)
۱۹ر۳۰	فیلم آنچه خواسته اید
۲۰	مشروح اخبار همراه با فیلم های خبری
۲۰ر۳۰	هفت شهر عشق
۲۱	فیلم مدافعان
۲۲	پایان

دوشنبه ۱۴ تیرماه

۱۷ر۳۰	اسلاید و موزیک
۱۸	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۸ر۰۳	کارتون
۱۸ر۱۵	موسیقی کودکان و نوجوانان
۱۸ر۴۵	اخبار محلی
۱۹	فیلم جولیا
۱۹ر۳۰	سرکار استوار



۲۰ مشروح اخبار همراه با فیلمهای خبری
۲۰ر۳۰ ایران زمین
۲۱ فیلم بی قرار
۲۲ پایان

چهارشنبه ۱۶ تیرماه

۱۶ر۳۰	اسلاید و موزیک
۱۷	تدریس زبان انگلیسی
۱۷ر۳۰	کودکان
۱۸	نویا و گان (محلی)
۱۸ر۳۰	باگربانی
۱۹	مسابقه تلاش
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۵	اخبار بندرعباس
۲۰ر۴۰	وارثه
۲۱	خارج از محدوده
۲۱ر۳۰	پیتون پلیس
۲۲ر۳۰	هفت شهر عشق
۲۳	نگاهی به گذشته
۲۳ر۱۵	کاوش

مرکز تبریز



سهشنبه ۱۵ تیرماه

۱۷ر۳۰	اسلاید و موزیک
۱۸ر۰۳	برنامه مذهبی
۱۸	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۲۰	مشروح اخبار همراه با فیلم های خبری
۲۰ر۳۰	پیوند
۲۱	فیلم دکتر کیلدر
۲۲	پایان

چهارشنبه ۱۶ تیرماه

۱۷ر۳۰	اسلاید و موزیک
۱۸	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۸ر۰۳	کارتون
۱۸ر۱۵	کودکان (زیر گنبد کیود - از گذشته های دور)
۱۸ر۴۵	اخبار محلی
۱۹	پهلوانان
۲۰	مشروح اخبار همراه با فیلم های خبری
۲۰ر۳۰	مسابقه تلاش
۲۱ر۱۵	فیلم روهاید
۲۲	پایان



مرکز شیراز

پنجشنبه ۱۰ تیرماه

شروع برنامه	۱۸
کودکان (محلی)	۱۸۰۳
اخبار	۱۸۳۰
برنامه محلی	۱۸۴۱
شما و تلویزیون (محلی)	۱۹۰۸
راه آهن	۱۹۳۴
اخبار	۲۰۳۰
اخبار استان فارس	۲۱
قرعه کشی	۲۱۳۰
فیلم هفته	۲۲۱۵

جمعه ۱۱ تیرماه

زمین و شگفتیهای زندگی	۱۳
شروع برنامه	۱۳۳۰
کارگاه موسیقی کودک	۱۳۳۴
کشتان	۱۴

سیرک در فضا ، کارگردان هاری هریس
دکتر اسمیت ، ویل ، جان ، در جستجوی منبرم ، کراکتاز نقطه بی به نقطه دیگر میروند ، اما با پیدا شدن يك هیولای عجیب قدم به ماجرای می‌گذارند که در داستان سیرک در فضا خواهیم دید .

رویدادها	۱۴۵۰
فیلم سینمایی	۱۵۳۰
شما و تلویزیون	۱۶۵۰
آزیر	۱۷۱۵
وارته	۱۷۴۰
فوتبال جام کورش	۱۸
موسیقی فرهنگ و هنر	۲۰
اخبار	۲۰۳۰
اخبار استان فارس	۲۱
اخبار	۲۱۳۰
چشم هنر	۲۱۵۵
گرفتار	۲۲۳۰

شنبه ۱۲ تیرماه

شروع برنامه	۱۸
کودکان	۱۸۰۴
اخبار	۱۸۳۰
سرزمینها	۱۸۴۰
انتخابات	۱۹۰۷
موسیقی محلی شیراز	۱۹۳۱
دنیای يك زن	۱۹۵۵

باشکرت دوربیدی - دنور برای کارگردان بروس بیلسون . دوربیدی که در زندگیش بفر هم هست ، این بار تصمیم گرفته که رنگی از عشق و علاقه به زندگی مستخدم خانه‌اش بدهد ، حال ناچه حد موفق خواهد شد در داستان رانندو خواهیم دید .

اخبار	۲۰۳۰
اخبار استان شیراز	۲۱
میلیاردر	۲۱۳۰
چهره ایران	۲۱۴۵
ییتون پلیس	۲۲۱۵



دوشنبه ۱۴ تیرماه

شروع برنامه	۱۸
کارتون	۱۸۰۴
اخبار	۱۸۳۰
برنامه جهانی کودکان	۱۸۴۵
دور دنیا	۱۹۴۵
اخبار	۲۰۳۰
اخبار استان فارس	۲۱
مسابقه مسائل روز (محلی)	۲۱۱۵
هفت شهر عشق	۲۱۵۰
انتخابات	۲۲۳۰
سازمان اس	۲۲۵۰
همسر جاه طلب و مقدر یک از	

فاجعه‌چیان مواد مخدر با طرح يك نقشه مبتکرانه تصمیم دارد رهبری گروه را بعهده گیرد که ... مردی در اتاق بکارگردانی سیریل فرانکل - بازیگران ، پیتر وین گارد - زول فابیانی .

سه‌شنبه ۱۵ تیرماه

شروع برنامه	۱۷۵۰
آموزش کودکان روستایی	۱۷۵۴
اخبار	۱۸۳۰
آموزش روستایی	۱۸۴۱
جانوی علم	۱۹۲۷

چگونگی تبدیل حرارت به انرژی و عکس آن ، حرکت ماشین پیستون ها ، توربین ها و موارد استفاده از بخار و تبدیل آن به انرژی و برق ، مورد گفتگو است .

گفتگو با کاندیدا های حزب ایران نوین در مجلس شورا	۲۰
اخبار	۲۰۳۰
اخبار استان فارس	۲۱
سرکار استوار	۲۱۳۰
سیمارون	۲۲۳۰

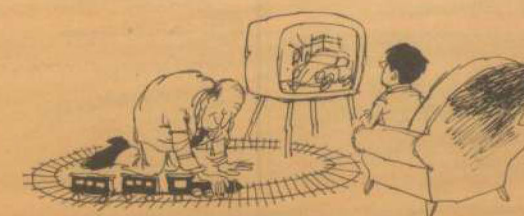
چهارشنبه ۱۶ تیرماه

شروع برنامه	۱۸
آموزش زنان روستایی	۱۸۰۴
اخبار	۱۸۳۰
آنچه شما خواهید دید	۱۸۴۳
درباره کنکور	۱۹۱۱
گزارش استرنج	۱۹۳۴
اخبار	۲۰۳۰
اخبار استان فارس	۲۱
درباره مدرسه عالی تلویزیون	۲۱۳۰
و سینما	
خانه قهرخانم	۲۱۴۵
ییتون پلیس	۲۲۳۰



سرزمین عجایب

برنامه‌ها از چشم کاریکاتورست ما :



بازی بازی



مرکز رشت

پنجشنبه ۱۰ تیرماه

جانوی علم	۱۹
نغمه‌ها	۱۹۳۰
اخبار	۲۰
اخبار استان گیلان	۲۰۳۵
وارته	۲۰۴۵
قرعه کشی	۲۱
مسابقه چهره‌ها	۲۱۳۰
فیلم هفته	۲۲

جمعه ۱۱ تیرماه

کودکان (محلی)	۱۰
دختر شاه پریان	۱۱
کارگاه موسیقی کودک	۱۱۳۰
بازگویی	۱۲
ادبیات گیلان (محلی)	۱۲۳۰
فیلم سینمایی	۱۳
سرزمین عجایب	۱۴۳۰
بازیگر - گاری کاتوی	
رویداد های ایران و جهان	۱۵۳۰

شنبه ۱۲ تیرماه

کارتون	۱۸
اخبار	۱۸۳۰
سرزمینها	۱۸۴۵
روح گایستان گرگ	۱۹



یکشنبه ۱۳ تیرماه

کارتون	۱۸
اخبار	۱۸۳۰
آفخره	۱۸۴۵
وارته شش و هشت	۱۹

دوشنبه ۱۴ تیرماه

کارتون	۱۸
اخبار	۱۸۳۰
توسن	۱۸۴۵
موسیقی شاد ایرانی	۱۹
دانش	۱۹۳۰
دور دنیا	۲۰
اخبار	۲۰۳۰
ترانه ایرانی	۲۱
عشق روی پشت بام	۲۱۱۵
هفت شهر عشق	۲۱۴۵
سازمان اس	۲۲۱۵

سه‌شنبه ۱۵ تیرماه

کودکان روستایی	۱۷۵۰
اخبار	۱۸۳۰
آموزش روستایی	۱۸۴۵
جانوی علم	۱۹۳۰
علیسا	۲۰
اخبار	۲۰۳۰
ترانه ایرانی	۲۱
سرکار استوار	۲۱۱۵
فیلم سینمایی	۲۲۱۵



روزها و روزنامه ها

چهارشنبه ۱۶ تیرماه

آموزش زنان روستایی	۱۸
اخبار	۱۸۳۰
آنچه شما خواهید دید	۱۸۴۵
وارته	۱۹
درباره کنکور	۱۹۱۵
گزارش استرنج	۱۹۳۰
اخبار	۲۰۳۰
ترانه ایرانی	۲۱
مدرسه عالی تلویزیون	۲۱۱۵
خانه قهرخانم	۲۱۳۰
ییتون پلیس	۲۲



خانم جوادی گوینده تلویزیون رشت



مرکز رضائیه

پنجشنبه ۱۰ تیرماه

- ۱۷:۳۰ سلام شاهنشاهی - شروع برنامه
- ۱۷:۳۴ کودکان
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۲ کتاب برای نوجوانان
- ۱۸:۳۵ تون
- ۱۹ جادوی علم
- ۱۹:۳۰ نغمه‌ها
- ۲۰:۴۰ میلیارد
- ۲۱ موسیقی ایرانی
- ۲۱:۳۰ مسابقه چهره‌ها
- ۲۲ فیلم هفته
- ۲۳:۳۰ اخبار

جمعه ۱۱ تیرماه

- ۱۱:۳۰ سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
- ۱۱:۳۴ کارگاه موسیقی
- ۱۲:۰۵ باگربانی
- ۱۲:۳۰ رنگارنگ
- ۱۳ فیلم سینمایی
- ۱۴:۳۰ سرزمین عجایب
- ۱۵:۳۰ رویداد های ایران و جهان
- ۱۶ فوتبال
- ۱۷ راه آهن
- ۱۸ شما و تلویزیون
- ۱۸:۳۰ وارثه تام جونز
- ۱۹:۳۰ اختاپوس

شنبه ۱۲ تیرماه

- ۱۷ آموزش (محلی)
- ۱۷:۳۰ تدریس انگلیسی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۲ کودکان
- ۱۸:۳۵ سرزمینها
- ۱۹ مجله نگاه
- ۱۹:۳۰ آرزوهای از دست رفته
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۵ اخبار رضائیه
- ۲۰:۴۰ موسیقی ایرانی
- ۲۱ خانه فقیر خانم
- ۲۱:۳۰ روزهای زندگی
- ۲۲ وارثه
- ۲۲:۳۰ چهره‌ی ایران
- ۲۳ وارثه
- ۲۳:۳۰ اخبار

یکشنبه ۱۳ تیرماه

- ۱۷ آموزش (محلی)
- ۱۷:۳۰ تدریس زبان آلمانی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۲ کودکان
- ۱۸:۳۵ وارثه شش و هشت
- ۱۹ ایران زمین
- ۱۹:۳۰ دور دنیا
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۵ اخبار رضائیه
- ۲۰:۴۰ روکامبول
- ۲۱ داش پالکی
- ۲۲ اسرار شهر بزرگ
- ۲۳ اخبار

دوشنبه ۱۴ تیرماه

- ۱۷ آموزش (محلی)
- ۱۷:۳۰ تدریس انگلیسی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۲ کودکان
- ۱۸:۳۵ دانش
- ۱۹ دکتر کیلدر
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۵ اخبار رضائیه
- ۲۰:۴۰ موسیقی
- ۲۱ مسابقه جایزه بزرگ



سال کورش بزرگ
داستانهای جاوید ادب پاریس



۲۳ فانوس خیال
۲۳:۳۰ اخبار

سه‌شنبه ۱۵ تیرماه

- ۱۶:۳۰ آموزش روستایی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۲ برنامه منهدی
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۵ اخبار رضائیه
- ۲۰:۴۰ سرکار استوار
- ۲۱:۳۰ فیلم سینمایی
- ۲۳:۳۰ اخبار

چهارشنبه ۱۶ تیرماه

- ۱۷ آموزش (محلی)
- ۱۷:۳۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۲ کودکان
- ۱۸:۳۵ باگربانی
- ۱۹ مسابقه
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۵ اخبار رضائیه

- ۲۱ خارج از محدوده
- ۲۱:۴۰ روزهای زندگی
- ۲۲:۳۰ هفت شهر عشق
- ۲۳ نگاهی بگذشته
- ۲۳:۱۵ کالوش
- ۲۳:۳۰ اخبار

پنجشنبه ۱۰ تیرماه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶:۰۴ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶:۳۲ موسیقی و کودک
- ۱۶:۴۵ فیلم سرزمین عجایب
- ۱۷:۳۰ قصه بگونیم
- ۱۸ فیلم جادوی علم
- ۱۸:۳۰ ادبیات جهان



۲۰ اخبار
۲۰:۳۵ اخبار کرمانشاه
۲۰:۴۰ آنچه شما خواسته‌اید
۲۱ هفت شهر عشق
۲۱:۳۰ مسابقه چهره‌ها
۲۲ فیلم سینمایی

جمعه ۱۱ تیرماه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶:۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶:۳۲ بازی بازی
- ۱۷ فیلم سینمایی
- ۱۸:۳۰ فیلم دختر شاه بریان
- ۱۹ اختاپوس
- ۱۹:۳۰ موسیقی ایرانی
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۵ اخبار کرمانشاه
- ۲۰:۴۰ فیلم جون آلیسون
- ۲۱ بولتن هفتگی استان (محلی)
- ۲۱:۱۵ ترانه های شاد
- ۲۱:۳۰ جان
- ۲۲:۱۵ رویداد های هفته



شنبه ۱۲ تیرماه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶:۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶:۳۲ کودکان
- ۱۷ برنامه آموزشی (تولیدمحلی)
- ۱۸ دانش
- ۱۸:۳۰ برنامه محلی
- ۱۸:۴۵ فیلم غرب وحشی
- ۱۹:۳۰ موسیقی محلی
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۵ اخبار کرمانشاه
- ۲۰:۴۰ فیلم پیتون پلیس
- ۲۱:۳۰ چهره ایران
- ۲۲ مسابقه تلاش

یکشنبه ۱۳ تیرماه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶:۳۰ شروع برنامه
- ۱۶:۴۵ کهکشان
- ۱۷:۳۰ مسابقه چهره های درخشان
- ۱۸ آموزش روستایی (محلی)
- ۱۹ سرکار استوار
- ۱۹:۳۰ فیلم روح کایتان گرگ



۲۰ اخبار
۲۰:۳۵ اخبار کرمانشاه
۲۰:۴۰ موسیقی ایرانی
۲۱ مسابقه جایزه بزرگ (محلی)
۲۱:۳۰ فیلم سینمایی

دوشنبه ۱۴ تیرماه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶:۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶:۳۲ فیلم کیمیا
- ۱۷ برنامه آموزشی (تولیدمحلی)
- ۱۸ رنگارنگ
- ۱۸:۳۰ گزارش استرنج
- ۱۹:۳۰ برنامه نغمه ها
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۵ اخبار کرمانشاه
- ۲۰:۴۰ فیلم پیتون پلیس
- ۲۱:۳۰ تلویزیون و تماشاگران (محلی)
- ۲۲ فیلم آخرین مهلت

تلویزیون آموزشی

سه‌شنبه ۱۵ تیرماه

۱۶	اسلاید و موزیک
۱۶ر۳۰	سلام‌شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۶ر۳۲	برنامه مذهبی
۱۸ر۳۰	دفاع غیر نظامی
۱۸ر۴۵	برنامه مذهبی
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۵	اخبار کرمانشاه
۲۰ر۴۰	سرکار استوار
۲۱	ایران زمین
۲۱ر۳۰	موسیقی ایرانی
۲۲	فیلم دکتر بن‌کیسی



چهارشنبه ۱۶ تیرماه

۱۶	اسلاید و موزیک
۱۶ر۳۰	سلام‌شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۶ر۳۲	توسن
۱۷	برنامه آموزشی (تولید محلی)
۱۸	آموزش روستائی
۱۹	جولیا
۱۹ر۳۰	موسیقی ایرانی
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۵	اخبار کرمانشاه
۲۰ر۴۰	فیلم بیتون پلیس
۲۱ر۳۰	پلیس و مردم (محلی)
۲۱ر۴۵	مسابقات ورزشی

پنجشنبه ۱۰ تیرماه

۸	ترانه‌ها و چشم اندازها
۸ر۳۰	شروع برنامه
۸ر۳۵	مسابقه شیمی
۹	گرامر انگلیسی
۹ر۱۵	طبیعی پنجم
۹ر۴۰	زنگ تفريح
۹ر۵۵	عربی ششم
۱۰ر۲۰	مکالمه فرانسه
۱۰ر۳۵	مثلثات ششم طبیعی
۱۱ر۰۵	آئین نگارش
۱۱ر۳۰	زنگ تفريح
۱۱ر۴۰	جبر ششم طبیعی
۱۲ر۱۰	گونگون
۱۲ر۴۰	روش تدریس ریاضی دبستانی
۱۳	فیلم داستانی

شنبه ۱۲ تیرماه

۸	ترانه‌ها و چشم اندازها
۸ر۳۰	شروع برنامه
۸ر۳۵	شیمی چهارم
۹	انگلیسی دوره دوم
۹ر۱۵	طبیعی چهارم
۹ر۴۰	زنگ تفريح
۹ر۵۵	فیزیک چهارم
۱۰ر۲۰	مکالمه فرانسه
۱۰ر۳۵	ریاضی چهارم
۱۱ر۰۵	فیزیولوژی جانوری ششم
۱۱ر۳۰	زنگ تفريح
۱۱ر۴۰	حساب استلالی ششم ریاضی
۱۲ر۱۰	فیزیک ششم
۱۲ر۴۰	علوم و ریاضی دبستانی
۱۳	فیلم داستانی

دوشنبه ۱۴ تیرماه

۸	ترانه‌ها و چشم اندازها
۸ر۳۰	شروع برنامه
۸ر۳۵	شیمی ۳
۹	انگلیسی دوره اول
۹ر۱۵	طبیعی ۳
۹ر۴۰	زنگ تفريح
۹ر۵۵	فیزیک ۳
۱۰ر۲۰	مکالمه آلمانی
۱۰ر۳۵	ریاضی سوم
۱۱ر۰۵	زمین شناسی ششم
۱۱ر۳۰	زنگ تفريح
۱۱ر۴۰	هنر و مخروطات ششم
۱۲ر۱۰	شیمی ششم
۱۲ر۴۰	بخوانیم و بنویسیم
۱۳	فیلم داستانی

جمعه ۱۱ تیرماه

۸	ترانه‌ها و چشم اندازها
۸ر۳۰	شروع برنامه
۸ر۳۵	بعدا اعلام می‌شود
۸ر۴۵	برنامه کودک
۹ر۱۵	برنامه هنری
۱۰ر۱۵	فیلم آموزشی
۱۰ر۳۰	مسابقه اطلاعات عمومی
۱۱	برنامه هنری
۱۲ر۳۵	برنامه سینمایی
۱۴ر۵۰	پایان

یکشنبه ۱۳ تیرماه

۸	ترانه‌ها و چشم اندازها
۸ر۳۰	شروع برنامه
۸ر۳۵	شیمی ششم
۹	انگلیسی دوره دوم
۹ر۱۵	ادبیات فارسی
۹ر۴۰	زنگ تفريح
۹ر۵۵	مسابقه علم و تجربه
۱۰ر۲۰	مکالمه فرانسه
۱۰ر۳۵	مسابقه ریاضی
۱۱ر۰۵	فیزیولوژی جانوری ششم
۱۱ر۳۰	زنگ تفريح
۱۱ر۴۵	هنر و ترسیم و رقص ششم
۱۲ر۱۰	فیزیک ششم
۱۲ر۴۰	علوم و ریاضی دبستانی
۱۳	فیلم داستانی
۱۳ر۳۰	پایان

چهارشنبه ۱۶ تیرماه

۸	ترانه‌ها و چشم اندازها
۸ر۳۰	شروع برنامه
۸ر۳۵	شیمی پنجم
۹	گرامر انگلیسی
۹ر۱۵	مسابقه طبیعی
۹ر۴۰	زنگ تفريح
۹ر۵۵	فیزیک پنجم
۱۰ر۲۰	مکالمه آلمانی
۱۰ر۳۵	ریاضی پنجم
۱۱ر۰۵	رسم فنی
۱۱ر۳۰	زنگ تفريح
۱۱ر۴۰	جبر ششم ریاضی
۱۲ر۱۰	مکانیک ششم ریاضی
۱۲ر۴۰	بخوانیم و بنویسیم
۱۳	فیلم داستانی
۱۳ر۳۰	پایان

سه‌شنبه ۱۵ تیرماه

۸	ترانه‌ها و چشم اندازها
۸ر۳۰	شروع برنامه
۸ر۳۵	شیمی ششم
۹	انگلیسی دوره دوم
۹ر۱۵	ادبیات فارسی
۹ر۴۰	زنگ تفريح
۹ر۵۵	مسابقه علم و تجربه
۱۰ر۲۰	مکالمه فرانسه
۱۰ر۳۵	مسابقه ریاضی
۱۱ر۰۵	فیزیولوژی جانوری ششم
۱۱ر۳۰	زنگ تفريح
۱۱ر۴۵	هنر و ترسیم و رقص ششم
۱۲ر۱۰	فیزیک ششم
۱۲ر۴۰	علوم و ریاضی دبستانی
۱۳	فیلم داستانی
۱۳ر۳۰	پایان

تلویزیون ملی ایران و ۱۵ مدرسه یاد بود



ازدواج تلویزیونی

هفته گذشته فریدون فرح اندوز گوینده خوب تلویزیون ملی ایران به سلك عیالواران پیوست. عروس خانم «مریم خموش» از گویندگان تلویزیون است.

فرح اندوز دوازده همسرش می‌گوید - او را از سه‌ماه پیش می‌شناسم و از اولین برخورد ها احساس کردم که «مریم» از هر جهت برای من ایده‌آل و خواستنی است.

و عروس خانم درباره فرح‌اندوز می‌گوید: فریدون از هر جهت خوب است او بر نظیرترین مردی است که می‌شناسم. فریدون و مریم این هفته را در شمال هستند و احتمالاً پس از بازگشت این دورا در برنامه های تلویزیونی در کنار هم خواهیم دید.

کارکنان تلویزیون ملی ایران با خرید اوراق ۱۵ مدرسه یادبود به نهضت بزرگ فرهنگی جشن دوهزار و پانصدمین سالگرد بنیادگذاری شاهنشاهی ایران پیوستند.

روز چهارشنبه گذشته کارکنان قسمت اطلاعات و اخبار تلویزیون ملی ایران در بانک ملی - شعبه ونك حضور یافتند و اوراق يك مدرسه یادبود را خریداری کردند. این مدرسه بنام یار محمد قنبری فیلمبردار تلویزیون که چندی پیش در راه انجام وظیفه بشهادت رسید نامگذاری میشود و در خوزستان زادگاه او بنا خواهد شد. دو مدرسه دیگر بنام همراهان شهید قنبری «احد فلاح» و «محمد حسین شیخ عیادی» نامیده خواهد شد. مدرسه دیگری بنام نصیری فیلمبردار برجسته تلویزیون که سال گذشته در بانکوک بهنگام تهیه گزارش از مسابقات آسیایی بانکوک از ارتفاع ۲۵ متری بام استادبوم سقوط کرد و شدت صدمه دید، نامیده میشود. نصیری ماهیگست بستی است و اینك در آلمان تحت معالجه است و خوشبختانه كم كم سلامت خود را باز می‌یابد، همکارانش در تلویزیون برای گرمی داشتن یاد او نامش را بر يك مدرسه می‌نهند تا خود نصیری از بستر بر خیزد و نخستین فیلم را از «مدرسه نصیری» بردارد.

مدرسه دیگر بنام ارگستر مجلسی تلویزیون ملی ایران نامگذاری خواهد شد. این ارگستر با برگزاری يك کنسرت هزینه بنای این مدرسه را تأمین کرد. بقیه مدارس بنام مراکز تلویزیونی کشور و شخصیت های برجسته‌ای که به فرهنگ و هنر ایران خدمت کرده‌اند و در پی‌گذاری و پیشرفت رادیو و تلویزیون سهم موثری داشته‌اند نامیده خواهند شد.

تلویزیون آمریکا

برنامه‌ای از پنجمین جشن هنر شیراز - تخت جمشید در تهران

تئاتر سایه

(وایانگ کولیت) از مالزی

چهارشنبه ۲۳ و پنجشنبه ۲۴ تیرماه ۱۳۵۰ در تالار فردوسی - دانشکده ادبیات - دانشگاه تهران.

محل فروش بلیط :

روابط عمومی تلویزیون ملی ایران - خیابان تخت جمشید -

بین فرصت و روزولت - شماره ۳۶۵

انجمن فیلامونیک تهران - خیابان ارفع

دانشکده ادبیات - دانشگاه تهران

دانشکده هنر های زیبا - دانشگاه تهران

بنگاه بتهوون - خیابان پهلوی - روبروی بزرگمهر

خانه کتاب - روبروی دانشگاه

بهای بلیط : ۳۵۰ و ۲۰۰ و ۱۵۰ ریال - برای دانشجویان نصف قیمت.

فرستنده رادیوئی F. M.

پنجشنبه ۱۰ تیرماه

- ۲۰ ارکستر های بزرگ جهان ری کانیه
- ۲۰:۳۰ موسیقی جاز کوآرتت گاری برن هیوماسلا
- ۲۱ آهنگهای انتخابی موسیقی ایرانی
- ۲۲ - ارکستر برنامه سوم : برنامه شماره (۱۳۰) آواز گلپایگانی (بیات اسفهان) شوشتری
- ۲۲:۳۰ موسیقی کلاسیک آثاری از فرانسوا کوپرن و ژان فلیپ رامو
- ۲۴ موسیقی رقص

یکشنبه ۱۳ تیرماه

- ۲۱ ارکستر های بزرگ جهان فرانک والدر
- ۲۱:۳۰ آهنگهای انتخابی موسیقی ایرانی
- ۲۲ - ارکستر برنامه سوم : برنامه شماره (۱۱۱) آواز شهیدی (بیات ترک)
- ۲۲:۳۰ موسیقی کلاسیک بروخ
- فانزری اسکاتلندی اپوس ۴۶ هینتمیت
- کنسرتو ویلن میلو
- آفرینش دنیا ماس بروخ



چهارشنبه ۱۶ تیرماه

- ۱۴ موسیقی سبک
- ۱۵ آثار برگزیده از آهنگسازان بزرگ
- ۱۷ آهنگهای انتخابی موسیقی فولکلوریک رومانی
- ۱۸ موسیقی جاز جرالد ویلسن
- ۱۸:۳۰ موسیقی فیلم خارطوم
- ۱۹ آثاری از « بدیعی »
- ۱۹:۳۰ موسیقی رقص ساز تنها
- ۲۰:۳۰ ارکستر های بزرگ جهان سانتی لائورا
- ۲۱:۳۰ کسرت خوانندگان خارجی جیمز براون
- ۲۲ موسیقی ایرانی - ارکستر برنامه سوم : برنامه شماره (۱۵۰) آواز سیاوش (سه گاه)
- ۲۲:۳۰ ایرا (موسیقی آوازی) هکتور برلیوز
- رومشو و ژولیت

دوشنبه ۱۴ تیرماه

- ۲۱ ارکستر های بزرگ جهان کریس براون
- ۲۱:۳۰ موسیقی جاز بادی گای
- ۲۲ موسیقی ایرانی - ارکستر برنامه سوم : برنامه شماره (۱۲۲) آواز توامس (ماهور)
- ۲۲:۳۰ موسیقی کلاسیک پاناچک
- سینفونیتا برای ارکستر - پرلودها پروکلیف
- رومشو و ژولیت

سهشنبه ۱۵ تیرماه

- ۲۱ ارکستر های بزرگ جهان
- ۲۱:۳۰ آهنگهای انتخابی موسیقی ایرانی
- ۲۲:۳۰ موسیقی کلاسیک

چهارشنبه ۱۶ تیرماه

- ۲۱ ارکستر های بزرگ جهان جانی اسکات
- ۲۱:۳۰ موسیقی جاز کانونیال آدرلی
- ۲۲ موسیقی ایرانی - ارکستر برنامه سوم : برنامه شماره (۱۱۶) آواز وفانی (بیات ترک)
- ۲۲:۳۰ موسیقی کلاسیک دوژاک
- سنفونی شماره ۶ در رماژور شوستاکویچ
- سنفونی شماره ۵ در رمینور اپوس ۴۷



پروکلیف



شوستا کوویچ

رادیو تهران

پنجشنبه ۱۰ تیرماه

بخش اول

- ۶ موسیقی سبک
- ۸٫۳۰ برنامه انگلیسی
- ۹٫۳۰ برنامه فرانسه
- ۱۰٫۳۰ برنامه آلمانی
- ۱۱٫۳۰ ترانه های درخواستی
- ۱۲٫۳۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۳٫۴۵ ساز تنها

بخش دوم

- ۱۷ ارکستر های بزرگ جهان
- ۱۷٫۳۰ موسیقی فیلم
- ۱۸ تدریس زبان فرانسه
- ۱۸٫۱۵ سازهای غربی
- ۱۸٫۳۰ موسیقی جاز
- ۱۹ ایران در بستر زمان
- ۲۰ بهترین آهنگهای روز
- ۲۰٫۳۰ ادبیات جهان
- ۲۱ موسیقی کلاسیک
- ۲۳٫۲۲ آهنگهای متنوع غربی

جمعه ۱۱ تیرماه

بخش اول

- ۶ موسیقی سبک
- ۸ برنامه گلها
- ۸٫۳۰ ارکستر های بزرگ جهان
- ۹ آهنگهای متنوع غربی
- ۱۰ دفتر آدینه
- ۱۲ آهنگهای انتخابی
- ۱۳ موسیقی رقص در آمریکای لاتین
- ۱۳٫۳۰ داستانهای کوتاه از نویسندگان بزرگ

- ۱۴ در جهان موسیقی
- ۱۵ آوای موسیقی
- ۱۶ جاز ، موسیقی قرن ما
- ۱۷ نمایشنامه برنامه دوم
- نمایش « گوشه های تنگ » اثر سابرست موام نویسنده شهیر انگلیس ، توسط گروه نمایشی برنامه دوم صدای ایران اجرا می شود .
- ۱۸٫۳۰ اندیشه و احساس در هنر هفتم
- ۱۹ ایران در بستر زمان
- ۲۰ از کلاسیک تا مدرن
- ۲۳٫۲۲ آهنگهای متنوع غربی

شنبه ۱۲ تیرماه

بخش اول

- ۶ موسیقی سبک
- ۸٫۳۰ برنامه انگلیسی
- ۹٫۳۰ برنامه فرانسه
- ۱۰٫۳۰ برنامه آلمانی
- ۱۱٫۳۰ ترانه های درخواستی
- ۱۲٫۳۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۳٫۴۵ ساز تنها

بخش دوم

- ۱۷ ارکستر های بزرگ جهان
- ۱۷٫۴۰ موسیقی فیلم
- ۱۸ تدریس زبان فرانسه
- ۱۸٫۱۵ ساز های غربی
- ۱۸٫۳۰ موسیقی جاز
- ۱۹ ایران در بستر زمان
- ۲۰ بهترین آهنگهای روز
- ۲۰٫۳۰ ترکه زرین
- ۲۱ موسیقی کلاسیک
- ۲۳ تا ۲۳٫۲۲ آهنگهای متنوع غربی

دوشنبه ۱۴ تیرماه

بخش اول

- ۶ موسیقی سبک
- ۸٫۳۰ برنامه انگلیسی
- ۹٫۳۰ برنامه فرانسه
- ۱۰٫۳۰ برنامه آلمانی
- ۱۱٫۳۰ ترانه های درخواستی
- ۱۲٫۳۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۳٫۴۵ ساز تنها

فروزنده اربابی و جمشید عدیلی اجرا کنندگان برنامه ایته زندگی رادیو ایران



بخش دوم

- ۱۷ ارکستر های بزرگ جهان
- ۱۷٫۳۰ موسیقی فیلم
- ۱۸ تدریس زبان فرانسه
- ۱۸٫۱۵ ساز های غربی
- ۱۸٫۳۰ موسیقی جاز
- ۱۹ ایران در بستر زمان
- ۲۰ بهترین آهنگهای روز
- ۲۰٫۳۰ جهان اندیشه
- ۲۱ موسیقی کلاسیک
- ۲۳ تا ۲۳٫۲۲ آهنگهای متنوع غربی

سه شنبه ۱۵ تیرماه

بخش اول

مناسبت وفات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام برنامه رادیو تهران قطع می شود .

- ۲۰ بهترین آهنگهای روز
- ۲۰٫۳۰ قرن بیستم و افکار نو
- ۲۱ موسیقی کلاسیک
- ۲۳ تا ۲۳٫۲۲ آهنگهای متنوع غربی

چهارشنبه ۱۶ تیرماه

بخش اول

- ۶ موسیقی سبک
- ۸٫۳۰ برنامه انگلیسی
- ۹٫۳۰ برنامه فرانسه
- ۱۰٫۳۰ برنامه آلمانی
- ۱۱٫۳۰ ترانه های درخواستی
- ۱۲٫۳۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۳٫۴۵ ساز تنها

بخش دوم

- ۱۷ ارکستر های بزرگ جهان
- ۱۷٫۳۰ موسیقی فیلم
- ۱۸ تدریس زبان فرانسه
- ۱۸٫۱۵ ساز های غربی
- ۱۸٫۳۰ موسیقی جاز
- ۱۹ ایران در بستر زمان
- ۲۰ بهترین آهنگهای روز
- ۲۰٫۳۰ جهان هنر
- ۲۱ موسیقی کلاسیک
- ۲۳ تا ۲۳٫۲۲ آهنگهای متنوع غربی

بعد از بخش اخبار رادیو - که همیشه به طور زنده بخش می شوند ، و مهمترین خبر های جهان را طی چند بخش به محض دریافت از خبرگزاری های عالم به اطلاع شنوندگان رادیو می رسانند - می توان گفت برنامه « از چهار گوشه جهان » دومین برنامه رادیو ایران است که مطالبش همیشه تازه است و اهمیت خبری زیادی دارد .

در این برنامه - که هر روز به مدت یک ساعت از صدای ایران بخش می شود - در حدود هشت تا ده زمینه های مختلف هنری ، علمی ، اجتماعی و حوادث قابل توجه و مهم که بیشتر جنبه خبری دارند ، بخش می شود .

تمام مطالب این برنامه از منابع معتبر خارجی و روزنامه ها و مجلات و نشریات ایتالیایی ، فرانسوی ، آلمانی ، انگلیسی و آمریکایی ، دریافت می شوند ، و بلافاصله ، وسیله مترجمین متعددی که در اختیار اداره تفسیر و گزارشهای رادیویی رادیو ایران هستند و برای همین برنامه فعالیت می کنند به فارسی برگردانده و برای بخش از رادیو تنظیم می شوند .

طبق آمارهای که سال گذشته آمار گران اداره سنجش از تعدادی علاقمندان و شنوندگان هریک از برنامه های رادیو گرفته اند ، اکثر شنوندگان این برنامه از طایفه دانشجویان و دکتر و محصل و آموزگار هستند ، طبق همین آمار ، ۵۵ درصد این گروه از افرادی هستند که « لیسانس » و « فوق لیسانس » دارند .

با توجه به همین مسئله ، می توان گفت برنامه « از چهار گوشه جهان » ، به همان گونه که خواست سرپرست و گردانندگان این برنامه بوده و هست ، بیشتر برای افراد تحصیل کرده و روشنفکر تهیه می شود ، که دستیار رویدادهای مهم هنری ، سیاسی ، علمی و ادبی هستند .

آقای احمد سمیعی ، سرپرست و مسئول این برنامه ، در باره خود برنامه و شنوندگان آن و نیز انواع مطالبی که در این برنامه مورد استفاده قرار میگیرد ، می گویند . برنامه « از چهار گوشه جهان » سه سال است که به همین شکل و به همین عنوان بخش می شود . در این برنامه هر روز در حدود هشت تا نه مطلب گوناگون علمی ، ادبی ، هنری و غیره بخش می شود که گاهی اغلب آنها به قدری تازه اند که اهمیت خبری می یابند .

ما برای به دست آوردن این اخبار ، از منابع گوناگون خارجی و از روزنامه ها و هفته نامه های اروپائی و آمریکایی استفاده می کنیم و به وسیله مترجمین کاردانی که در اختیار داریم ، مطالب مناسب را با نثری ساده به فارسی برگردانیم و بخش می کنیم .

این هم شاید گفتنی باشد که ما همیشه دقت می کنیم از بخش مطالب و خبرهایی که قبلا در روزنامه ها و مجلات ایرانی انتشار یافته خوداری کنیم ، چرا که تازگی مطالب برای ما همانقدر اهمیت دارد که برای شنوندگان . به طور کلی می توان گفت که ما سعی می کنیم با توجه به گروه های خاصی که شنوندگان دائمی این برنامه هستند ، همیشه درباره

معرفی يك برنامه رادیویی

از چهار گوشه جهان



رضا معینی در حال حاضر یکسال و نیم است

که از طرف بنگاههای انتشاراتی برای معرفی به این برنامه فرستاده می شود بررسی و معرفی می کند و در بیشتر مواقع ، برای آشنایی شنوندگان پسماره های از محتویات کتابها هم می خوانند .

بخش « در جهان کتاب » از آنرو به مطالب برنامه « از چهار گوشه جهان » افزوده شده است که فرصتی باشد برای آگاهی شنوندگان علاقمند و اهل مطالعه این برنامه ، از انتشار کتابهای تازه و باارزشی که نویسندگان ایرانی نوشته اند ویا از زبانهای دیگر به فارسی برگردانده شده است .

در حال حاضر یکسال و نیم است که این برنامه ، با معرفی حدود ده کتاب در هفته ، در ساعت چهار و نیم بعد از ظهر روزهای دوشنبه بخش می شود .

رتنگ بهترین از شهر فرنگ تازه ترین و جالبترین وقایعی که در همه زمینه ها ، در عرض هفته در آمریکا و اروپا - و خاصه در پاریس پایتخت فرانسه - اتفاق می افتد ، به وسیله اسماعیل پوروالی نویسنده معروف که سابقه خاصی در انتخاب و بررسی این گونه مطالب دارد ، برای برنامه « از چهار گوشه جهان » گردآوری و نوشته میشود . خود پوروالی می گوید : این همه ، یکجا ، چون شهر فرنگی است که شنوندگان رادار جریان ماجراهای شیرین دیار فرنگ می گذارد .

این بخش از برنامه است که ، با همکاری فیروزه امیر معز ، همه هفته کتابهایی را

کتابهای تازه و پرسرو صدایی که در جهان انتشار می یابد ، برگزینی جشنواره های معروف ، نمایش ها و فیلم های تازه حراجی های هنری ، تابلو های نقاشی و آثار عتیقه اخیر دست اولی داشته باشیم ، همچنین درباره کشفها و اختراعات جدید در زمینه علم و صنعت ، نیز می گوئیم ، تا حد امکان ، درباره خبرها و مطالب برنامه بررسی هایی هم بیاوریم که مورد استفاده شنوندگان قرار بگیرد .

در حال حاضر ، علاوه بر قسمت اول این برنامه که اختصاص به ترجمه مطالب متنوع از روزنامه ها و مجلات خارجی دارد ، بخش های دیگری هم گردانندگان این برنامه گنجانیده شده است که هر روز در بخش دوم برنامه بخش می شود . از آن جمله است برنامه های « رنگ به رنگ از شهر فرنگ » ، « در جهان ادبیات » و « سرگذشت انسان از دور ترین ایام تا به امروز » ، که وسیله نویسندگان و مترجمین آگاه و با سابقه برای این برنامه ترجمه و نوشته میشود .

در جهان کتاب این قسمت از برنامه « از چهار گوشه جهان » - که در نیم ساعت دوم برنامه روزهای دوشنبه بخش می شود - به معرفی و نقد و بررسی کتابهای تازه اختصاص دارد .

داود رمزی نویسنده و اجرا کننده این بخش از برنامه است که ، با همکاری فیروزه امیر معز ، همه هفته کتابهایی را

برنامه هایی از اداره تفسیر و گزارشهای رادیویی اجرا کنندگان : فیروزه امیر معز و رضا معینی ساعت پخش : ۴ بعد از ظهر روزهای شنبه تا چهارشنبه تهیه کننده : منوچهر کاوه زاده زیر نظر احمد سمیعی

می شود .

در جهان ادبیات

مهمترین رویداد های ادبی هفته که در گوشه و کنار جهان اتفاق می افتد ، یکشنبه ها در بخش دوم برنامه « از چهار گوشه جهان » مورد بررسی قرار میگیرد . نویسنده این قسمت از برنامه ، که با عنوان « در جهان ادبیات » بخش می شود ، آقای قاسم صنعوی مترجم معروف است .

این برنامه که قبلا در ساعت بیست و یک روزهای یکشنبه - از صدای ایران بخش می شد ، به دلیل این که بیشتر جنبه خبری داشت و برای گروه پسمار شنوندگان برنامه « از چهار گوشه جهان » میتوانست مفید و قابل استفاده باشد ، از شش ماه پیش در این برنامه گنجانیده شد و بار اول و ترتیب تازه می بخش گردید .

سرگذشت انسان از دورترین زمان تا به امروز

این قسمت از برنامه از چهار گوشه جهان از روی جلد اول مجموعه ده جلدی « سرگذشت انسان » که اخیرا از طرف سازمان فرهنگی یونسکو منتشر شده است ، تهیه و تنظیم می شود .

این مجموعه ، که حاصل چندین سال تحقیق و مطالعه گروهی از دانشمندان سرشناس جهان است ، از آن جهت اهمیت دارد که تمامی دوره های زندگی بشری را به دقت ، و به شیوه علمی و مستند ، به بررسی و به تشریح کشیده است و بخش آن در برنامه « از چهار گوشه جهان » ، بدون شک ، از شنوندگان رادیو ، به ویژه دستاران این برنامه که عموما از افراد دانشجو و پژوهشگر هستند ، قابل استفاده و جالب است .

این برنامه ، از همان آغاز ، هفته ای دو بار در روزهای شنبه و سه شنبه ، و هر بار به مدت نیم ساعت ، در برنامه « از چهار گوشه جهان » بخش می شد ، و در حال حاضر که به « دوره مفرغ » رسیده است چند هفته ای است که بخش می شود ، اما قرار است که بخش آن در آینده تبال شود .

گویندگان برنامه مرتضی اخوت و فیروزه امیر معز از سالها پیش اجرا کننده این برنامه بودند . بعدها گوینده دیگر رادیو ، رضا معینی ، به جای مرتضی اخوت ، گوینده مسرد این برنامه شد و حدود دو سال است او و فیروزه امیر معز در اجرای این برنامه با هم همکاری می کنند .

بخش « در جهان کتاب » با صدای داود رمزی و فیروزه امیر معز و قسمت « سرگذشت انسان » با صدای توری فرازمند و مولود دهناب و امیر نوری بخش می شود .

از آنجا که مطالب این برنامه عموما ترجمه اند و غالبا اصطلاحات قدیمی و اسامی مشکل خارجی به همراه دارند ، آقایان رضا سید حسینی و قاسم صنعوی هنگام ضبط برنامه با گویندگان آن همکاری می کنند که لغات و اصطلاحات درست ادا شود .

نیز در واری برنامه های ضبط شده ، که مجددا باید توسط مراقبی مشمول شنیده و واری شوند ، از آقای رضا سید حسینی استفاده می شود .

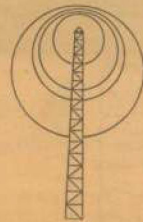


رضا معینی

برنامه ویژه روز جمعه

۶	بامداد سلام شاهنشاهی و اعلام خیر	۱۶ر.۰	بگوئید و بشنید
۶.۸	تقوم تاریخ	۱۷	آئینه زندگی
۶.۱۵	شادی و امید	۱۸	اخبار
۷	مشروح اخبار	۱۸ر.۰	کاروانی از شعر و موسیقی
۷.۱۰	پرنامه کودک	۱۸ر.۲۰	مسابقه رادیویی
۷.۲۰	نسل آینده	۱۹	اخبار ورزشی
۸	اخبار	۱۹ر.۰	موسیقی ایرانی
۸ر.۰	شما و رادیو	۲۰	اخبار و تفسیر
۱۱ر.۲۰	گر و آرکستر رادیو ایران	۲۰ر.۲۰	موسیقی ایرانی
۱۲	اذان ظهر	۲۱	زیر آسمان کیود
۱۲ر.۶	رنگها و بیرنگها	۲۱ر.۲۰	گلها
۱۲ر.۲۰	سیر و سفر	۲۲	اخبار - افسانه آدینه
۱۳	نمایشنامه	۲۲ر.۲۰	ساز تنها
۱۳ر.۲۰	گلها	۲۲ر.۴۰	موسیقی ایرانی
۱۴	مشروح اخبار و تفسیر	۲۳	اخبار
۱۴ر.۴۰	ساز تنها	۲۳ر.۰	گلها
۱۵ر.۱۰	شاعران قصه میگویند	۲۳ر.۲۵	موسیقی ایرانی
۱۶	اخبار	۲۴	برنامه عادی

هفتگی



برنامه

ایران

رادیو

از شنبه تا پنجشنبه

۶	بامداد سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه ها	۱۰ر.۲۰	ترانه های ایرانی
۶.۲	اخبار	۱۱	اخبار
۶.۸	تقوم تاریخ	۱۱ر.۱۰	موسیقی ملل
۶.۱۵	شادی و امید	۱۱ر.۲۰	موسیقی محلی
۶.۴۴	موسیقی نشاط آنگیز	۱۱ر.۴۰	سخنرانی مذهبی
۷	اخبار	۱۲	اذان ظهر
۷.۱۵	کودک	۱۲ر.۶	ایران و اسلام
۷.۲۱	شکفتنیهای جهان درون	۱۲ر.۲۰	کارگران
۸	اخبار	۱۳	اخبار هنری
۸ر.۰	نگاهی ب مطبوعات	۱۳ر.۰	برنامه جوانان
۸ر.۱۰	آهنگهای بیگلام	۱۴	اخبار
۸ر.۲۰	رنگین گمان	۱۴ر.۲۰	سیری در مسئله روز
۹	اخبار	۱۵	ساز تنها
۹ر.۰	زن و زندگی	۱۵ر.۱۵	عمران منطقه ای
۱۰	اخبار	۱۵ر.۲۰	کاروان شعر و موسیقی
۱۰ر.۰	زن و زندگی	۱۶	اخبار
۱۶ر.۰	از چهار گوشه جهان	۱۷	اخبار
۱۷ر.۰	آینه زندگی	۱۸	اخبار و برنامه دهقان
۱۹	اخبار ورزشی	۱۹	اخبار ورزشی
۱۹ر.۰	موسیقی	۱۹ر.۰	موسیقی
۱۹ر.۱۵	بحث ایدئولوژیک	۲۰	اخبار و تفسیر
۲۰ر.۲۰	نگاهی ب مطبوعات	۲۰ر.۲۰	نگاهی ب مطبوعات
۲۰ر.۴۰	موسیقی ایرانی	۲۱	اخبار
۲۱	مشاعر	۲۱ر.۲۰	دنیاه مشاعر و برنامه گلها
۲۱ر.۲۰	دنیاه مشاعر و برنامه گلها	۲۲	اخبار
۲۲	داستان شب	۲۲ر.۰	داستان شب
۲۲ر.۲۰	ساز تنها	۲۳	ساز تنها
۲۲ر.۴۰	موسیقی ایرانی	۲۳ر.۰	موسیقی ایرانی

به پیشنهاد برخی از شنندگان رادیو، چون برنامه های روزانه رادیو ایران در ساعتهای مختلف غالباً یکسان است، جدول کامل برنامه های یک روز رادیو ایران را همراه با تفاوتهای آن در روزهای هفته درج می کنیم و امیدواریم این ترتیب بیشتر مورد استفاده خوانندگان قرار گیرد.

تفاوت برنامه های رادیو ایران

ساعت	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه
۷/۳۲	شکفتنیهای جهان درون	سخنرانی	آشنائی با قانون	بمناسبت وفات	داستانی ها	داستانی ها
۱۴/۳۰	سیری درمساله روز	سیری درمساله روز	سیری درمساله روز	حضرت فاطمه	سیری درمساله روز	تفسیر قرآن
۱۵/۱۵	عمران منطقه ای	موسیقی	حمایت حیوانات	زهره علیها السلام	سازمان ملل متحد	پاسداران جامعه
۱۵/۳۰	کاروان شعر و موسیقی	جلوه های زیبای در زبان پارسی	کاروان شعر و موسیقی	برنامه مذهبی	کاروان شعر و موسیقی	کاروان شعر و موسیقی
۱۶/۰۵	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	پخش می شود	از چهار گوشه جهان	نقشی در آینه هفته
۱۸/-	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	هنر برای مردم
۱۹/-	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	و
۱۹/۰۵	موسیقی	سپاهیان انقلاب	سپاهیان انقلاب	سپاهیان انقلاب	سپاهیان انقلاب	و
۱۹/۱۵	بحث ایدئولوژیک	و	و	و	و	و
۱۹/۳۰	و	موسیقی ایرانی	و	اسرار تندرستی	و	یک شاخه گل
۲۱/-	متاخره	برنامه ادبی	نغمه ای در خاموشی	فرهنگ مردم	جانی دالر	سخنرانی راشد
۲۱/۳۰	و	برنامه گلها	برنامه گلها	و	موسیقی فرهنگ و هنر	و

صمد

و قالیچهی حضرت سلیمان

از : بیژن خرسند

در ذهن خود قبول دارد، ولی با منطق خارجی منطبق نیست، در مورد او پذیرفتنی است. او همان کارهایی را میکند، که تماشای بنوان شیرینکاری از یک قهرمان کمندی انتظار دارد.

داستان فیلم، دو ماجرای موازی را با هم آغاز و هدایت میکند، تا در یک نقطه بهم برسند. اما قبل از آمدن گروه دزدان بده، ورود عین الله - باقرزاد - نمودار مضطک و اغراق شدهی آمدن گروه، و نتیجهی کارهای آنها را نشان میدهد.

این پیوند را کارگردان تا نقطهی اشتراک، با منطق فیلم به راحتی حفظ میکند.

نقطهی اشتراک دو ماجرای موازی، در واقع برخورد صمد با گروه است. کار درخشان کمندی صمد در چند صحنهی این برخورد، کاملاً نمود دارد. از این پس بصورت تعدادی ماجرا - همچنان در دو طرف تقسیم پیش میرود، و قسمت های مشکل تر از اینجا آغاز میشود. ... تا قبل از این روال فیلم سرعت بیشتری داشت، و حوادث پشت سر هم می آمد، .. شاید با هدف بهم رساندن دو ماجرا.

اما وقتی دو ماجرا با هم اصطکاک و برخورد مادی پیدا میکنند، ضرب فیلم کمی کند میشود. کارگردان فارغ البال تر به ماجرا توجه پیدا میکند، و در عین حال، تعداد حادثه ها آقدر هست، که

* « پرویز صیاد » در اولین کار سینمایی خود بعنوان کارگردان، نشان میدهد که در این عرصه نیز واقف و آگاه است.

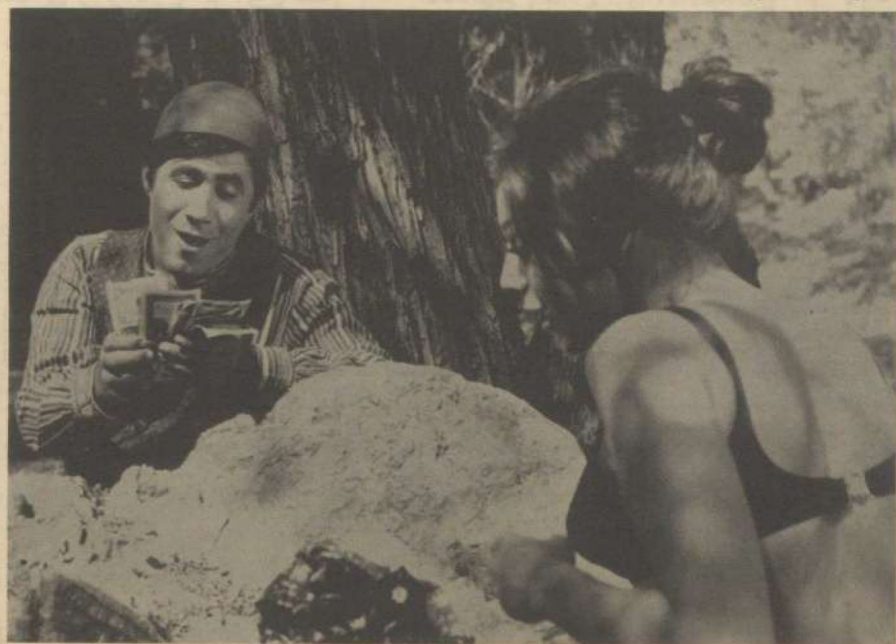
آنچه او در شخصیت صمد ارائه میدهد، دارای استقلال، و ابتکار کافیت، و اگر هم در مواردی از قهرمان های کمندی کلاسیک مدد میگیرد، بهر حال، از طریق برگرداندن آنها به شخصیت صمد است.

شخصیتی آفریده شده و استقلال یافته است ... در همان صحنهی آغاز فیلم - قبل از عنوان بندی - موجودیت خود را - همانطور که باید باشد - به بیننده میقبولاند.

در این صحنه تمام سادگی و شیظنت او - در عین حال - القاء میشود ... بازیگوشی هایی که میکند، و بعد هنگامی که میخواهد تلافی بی ادبی رانندهی جاهل را کرده باشد ... نگاهی که به بادیهی مسی میاندازد، دقیقاً روشن میکند که چه خواهد کرد ... و این پیش بینی تا آن اندازه است که وقتی با بادیه برسر راننده میگوید، مضحکه صحنه را بیشتر میکند.

کارهای صمد و ماجراهایی که در اطراف او جریان دارد، نه حقیقت کامل است و نه خیالپردازی صرف. قبل از هر چیز فانتری است، و آمیخته ای از رویا و واقعیت.

اینطور است که هر آنچه تماشای



اما در سینما، به صمد بیش از همه باید توجه کند. صمد شخصیت اصلی است، و می بینیم که بسیار محبوب است، و صیاد چه بهتر که از این محبوب بودن تبعیت کند.

نتیجهی این گسترش توجه و بازی آنست که میتوان صحنه های از بازی های شخصیت داستان را حذف کرد، بدون آنکه به کلیت فیلم لطمه بخورد، و در عوض میتوان به صحنه های صمد افزود. صیاد، صحنه آرای، و رهبری هنرپیشه های را آگاهانه و مسلط انجام میدهد، همچنانکه خودش شخصیت روان و نرم صمد را جان میبخشد. چند تن از هنرپیشه های دیگر هم در همین حد هستند، ایفاگر نقش مهندس، مفر متفکر - نوری کسرای - و هنرپیشه های نقش های سوم و چهارم: کندخدا - ننه آقا - باقر زاده - پدرش - قهوجی - و ...

و این بازی هارا صیاد با شخصیت پردازی اشخاص داستانش بدست می آورد، تا یک داستان فیلم سنجیده، که فقط گاه تاویل به میزانش و صحنه ی تلویزیون دارد.

اما این داستان فیلم، پر از نکته و لحظه های ظریف فکاهی است: هنگامی که یکی از دزدان سر کار استوار را با چنگال تهدید به فرستادن پیغام میکند، و وقتی منظور انجام میشود، چنگال را در یک تکه طالبی فرو برده شروع به خوردن میکند - و یا برگردان صحنه ها با هوشیاری و آگاهی است، مثل خندنی ننه آقا که تبدیل به گریهی او در صحنه ی بعد میشود، و یا تصادم بینی باقرزاده به درخت که در صحنه ی بعد، روی یکی از دزدان منتقل میشود، - یا صورت مبهوت و مات قهوجی که به آواز خواندن «جازه من» خیره شده، و پس از یکی دو لحظه این دو چهره، چشم در چشم میشوند، - و غیره ...

موفقیت اصلی صیاد، خلق یک شخصیت فکاهی است، که میل به تعقیب او را در فیلم های دیگرش نیز در تماشای بر میانگیزاند ... و اینهمه قسمتی است از زندگی صمد، که یک ماجرای جنبی در آن شروع شده و به اتمام رسیده است ...

وقتی صمد میگوید « خواب خوبی بود » لحظه ای است که تماشای نیز، پس از مجاورتی لذت بخش با « صمد انگشتی » باید به دنیای پشت در سینما برگردد، و در این لحظه است که میل به دیدار و بیشتر دیدن صمد را، احساس میکند.

یا « قالیچهی حضرت سلیمان » صیاد با موفقیت به عرصه ی کارگردانی سینما وارد شده است.

۱۳۴۹: سال خدمت بزرگ بانک ملی ایران با اقتصاد کشور

آمد بانک ملی به ۸۶۱۹ میلیون ریال رسید و ۳۶ درصد افزایش یافت. سود ویژه بانک ملی به ۱۶۴۴ میلیون ریال رسید. سرمایه بانک ملی از دو میلیارد به سه میلیارد ریال افزایش یافت. قسمت اعظم اعتبارات بانک ملی به توسعه امور تولیدی، صنعتی و صادراتی کشور اختصاص داده شد.

چهل و دومین مجمع عمومی عادی صاحبان سهام بانک ملی ایران روز بیست و ششم خرداد ماه ۱۳۵۰ تشکیل و ترازنامه سال ۱۳۴۹ بانک را تصویب و خدمات هیئت عامل و کارکنان بانک را مورد تقدیر قرار داد. ضمناً سرمایه بانک ملی ایران را از دو میلیارد ریال به سه میلیارد ریال افزایش داد. امار و ارقام مندرج در گزارش ترازنامه بانک ملی بخوبی فعالیت و کوشش این بانک را برای پیشرفت اقتصاد کشور و اجرای دقیق سیاستهای پولی و بانکی کشور نشان میدهد. ضمناً مطالعه ارقام مربوط بسپردارها، درآمد، تعداد شعب، معد کارکنان و سود ویژه بانک ملی نمودار روشنی از ترقی و گسترش چشمگیر این موسسه بزرگ اقتصادی میباشد. در سال ۱۳۴۹ بر اثر سیاستهای ضد تورمی و محدودیتهای اعتباری بویژه پسانین آوردن بهره سپرده ها از طرف شورای پول و اعتبار و فروش حدود ۵۰ میلیارد ریال اوراق قرضه دولتی، آهنگ رشد سپرده های مردم نزد بانکها بطور کلی تندتر از سالهای قبل بود. جمع کل سپرده های بانک ملی از مبلغ ۷۸ میلیارد ریال در آخر سال ۱۳۴۸ به بیش

در گزارش بانک ملی اظهار نظر شده که صلاح است در سال ۱۳۵۰ مقامات شورای پول و اعتبار و بانک مرکزی تربیانی فراهم نمایند که تا حد معقولی به اعتبارات مولد و غیر مصرفی و کشاورزی و ساختمانی افزوده شود تا از بروز اثرات رکود جلوگیری بعمل آید. درآمد کل بانک ملی ایران طی سال ۱۳۴۹ به حدود ۸۶۱۹ میلیون ریال بالغ گردید که نسبت به سال قبل ۲۶ درصد افزایش داشت. هزینه کل بانک نیز افزایش یافت و به ۲۳۳۱۸ میلیون ریال رسید ولی آنچه در مورد مطالعه ارقام مربوط به هزینه کل بانک ملی در سالهای اخیر قابل توجه است اینست که با وجود افزایش قابل توجه کارکنان و تعداد شعبه های بانک، نسبت هزینه بانک بدوآمد کل همواره سیر نزولی داشت و این نسبت در جدول زیر نشان داده شده است:

سال	دوآمد کل	هزینه کل	نسبت هزینه کل بدوآمد کل
۱۳۴۶	۴۲۸۰	۲۰۲۱۲	۵۰٫۵۰ درصد
۱۳۴۷	۵۲۵۴	۲۴۰۲۶	۴۵٫۶۰ درصد
۱۳۴۸	۶۷۵۷	۲۴۸۶۴	۳۶٫۰۰ درصد
۱۳۴۹	۸۶۱۹	۲۳۳۱۸	۲۸٫۰۰ درصد

سود ویژه بانک ملی ایران برای سال منتهی به ۲۹ اسفندماه ۱۳۴۹ بالغ بر ۱۶۴۴ میلیون ریال گردید که نسبت به سال قبل ۱۱۹ میلیون ریال بیشتر است که از این مبلغ ۲۹۰ میلیون ریال به اندوخته های بانک منظور و حدود ۸۰۷ میلیون ریال بابت مالیات بردارند

حساب سود و زیان برای سال منتهی به ۲۹ اسفند ۱۳۴۹

بدهکار	سال ۱۳۴۹	سال ۱۳۴۸
هزینه کل و مترقیه بهره و کارمزد پرداختی استهلاک: اموال منقول اموال غیر منقول سود ویژه نقل بحساب تقسیم سود	۳,۳۱۸,۳۱۷,۷۶۸/۰۰ ۳,۴۹۲,۹۳۱,۱۰۳/۰۰ ۱,۰۷۰,۶۶۶,۰۶۶/۰۰ ۳۲۹,۰۷۱,۱۹۸/۵۰	۲,۸۳۰,۷۴۰,۴۱۵/۹۰ ۲,۲۴۱,۲۷۴,۴۴۰/۸۵ ۹۶۰,۶۸۳,۰۶۲/۲۵ ۲۴۶,۷۵۱,۹۳۶/۰۰
بستانکار	۶,۲۴۲,۸۷۰,۵۷۸/۵۵	۸,۱۹۲,۸۸۲,۱۲۱/۰۰
بهره و کارمزد و سود حاصل از معاملات ارزی سود معاملات فلزات سود سهام و مترقیه	۴۴,۸۱۶,۰۱۷/۸۵ ۲۷۸,۰۷۰,۹۰۶/۱۵ ۶,۷۵۶,۷۵۷,۲۰۲/۵۵	۴۰,۲۴۸,۵۴۶/۰۰ ۳۹۵,۱۷۹,۱۹۱/۸۵ ۸,۶۱۸,۸۱۹,۸۵۸/۸۵

بدهکار	سال ۱۳۴۹	سال ۱۳۴۸
مالیات بردار آمد انبوهه قانونی سایر انبوهه ها سود صاحبان سهام مانده نقل به سال بعد	۸۰۷,۳۶۵,۶۳۶/۰۰ ۲۱۴,۰۰۰,۰۰۰/۰۰ ۷۹,۰۰۰,۰۰۰/۰۰ ۳۳۹,۰۰۰,۰۰۰/۰۰ ۴۷۸,۱۸۷/۰۰	۷۳۴,۳۵۵,۱۴۰/۰۰ ۱۹۹,۰۰۰,۰۰۰/۰۰ ۹۰,۰۰۰,۰۰۰/۰۰ ۲۸۵,۰۰۰,۰۰۰/۰۰ ۳۹۱,۰۹۷/۵۵
بستانکار	۱,۳۰۵,۳۹۱,۲۳۷/۵۵	۱,۴۲۳,۸۳۱,۸۳۳/۰۰
مانده نقل از سال قبل سود ویژه نقل از حساب سود و زیان	۱,۳۰۵,۳۹۱,۲۳۷/۵۵	۱,۴۲۳,۸۳۱,۸۳۳/۰۰

و قریب ۲۲۶ میلیون ریال بابت سود سهام بدولت پرداخت شد. ضمناً جمع کل بهره و کارمزد پرداختی بانک که در سال ۱۳۴۸ معادل ۲۲۴۴ میلیون ریال بوده در سال مورد گزارش به حدود ۲۳۴۹۲ میلیون ریال رسید که نزدیک ۵۵ درصد بیشتر بوده است.

مکت عمده این افزایش بالا رفتن نرخ بهره و میزان سپرده های ثابت بوده است. بانک ملی ایران برای اجرای برنامه های مخصوص خود در جشنهای فرخنده بیست و پنجمین سده بنیانگذاری شاهنشاهی ایران و فروش اوراق مدارس یادبود فعالیت قابل توجهی بعمل آورده است. طبق گزارش هیئت عامل بانک ملی ایران، طرف سال ۱۳۴۹ اقدامات وسیعی در جهت ایجاد واحد های جدید و توسعه و تکمیل مکانیزاسیون حسابها انجام گردیده است. در سال ۱۳۴۹ جمعا ۱۹۲ واحد بواحد های بانک ملی در داخل و خارج کشور اضافه شد و جمع کل واحد های این بانک به ۱۰۱۴ واحد رسید. شعبه پاریس بانک ملی در تاریخ ۱۰ اسفند ماه ۱۳۴۹ مطابق اول مارس ۱۹۷۱ افتتاح و اقداماتی نیز برای تهیه مقدمات گشایش شعبه های در بحرین و جده و نمایندگی بانک ملی در هنگ کنگ صورت گرفت و در

(ارقام به میلیون ریال)

سال	دوآمد کل	هزینه کل	نسبت هزینه کل بدوآمد کل
۱۳۴۶	۴۲۸۰	۲۰۲۱۲	۵۰٫۵۰ درصد
۱۳۴۷	۵۲۵۴	۲۴۰۲۶	۴۵٫۶۰ درصد
۱۳۴۸	۶۷۵۷	۲۴۸۶۴	۳۶٫۰۰ درصد
۱۳۴۹	۸۶۱۹	۲۳۳۱۸	۲۸٫۰۰ درصد

نتیجه شعبه بحرین بانک ملی ایران نیز روز پنجم فروردین ماه ۱۳۵۰ رسماً افتتاح گردید. طی سال ۱۳۴۹ برنامه های آموزشی بانک ملی ایران برای آشنائی کارکنان جدید با استخدام باصول بانکی و همچنین آموزش علمی و عملی امور ارزی و ربالی بکارکنان بانک اجرا گردید.

ترازنامه بانک ملی ایران در پایان اسفند ۱۳۴۹

بدهی

سال ۱۳۴۸	سال ۱۳۴۹
۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰/۰۰	۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰/۰۰
۱,۶۹۷,۵۰۰,۰۰۰/۰۰	۱,۶۹۷,۵۰۰,۰۰۰/۰۰
۲,۳۳۱,۰۰۰,۰۰۰/۰۰	۲,۳۳۱,۰۰۰,۰۰۰/۰۰
۲۳۳,۳۵۰,۱۴۰/۰۰	۲۳۳,۳۵۰,۱۴۰/۰۰
۷۰۰,۰۷۴,۲۷۱/۰۰	۷۰۰,۰۷۴,۲۷۱/۰۰
۲۸۵,۰۰۰,۰۰۰/۰۰	۲۸۵,۰۰۰,۰۰۰/۰۰
۳۹,۰۸۷/۵۵	۳۹,۰۸۷/۵۵

دارائی

سال ۱۳۴۸	سال ۱۳۴۹
۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰/۰۰	۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰/۰۰
۱,۶۹۷,۵۰۰,۰۰۰/۰۰	۱,۶۹۷,۵۰۰,۰۰۰/۰۰
۲,۳۳۱,۰۰۰,۰۰۰/۰۰	۲,۳۳۱,۰۰۰,۰۰۰/۰۰
۲۳۳,۳۵۰,۱۴۰/۰۰	۲۳۳,۳۵۰,۱۴۰/۰۰
۷۰۰,۰۷۴,۲۷۱/۰۰	۷۰۰,۰۷۴,۲۷۱/۰۰
۲۸۵,۰۰۰,۰۰۰/۰۰	۲۸۵,۰۰۰,۰۰۰/۰۰
۳۹,۰۸۷/۵۵	۳۹,۰۸۷/۵۵

بدهی	سال ۱۳۴۸	سال ۱۳۴۹
سرمایه ثبت شده و مترقیه	۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰/۰۰	۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰/۰۰
بهره های ذخیره	۱,۶۹۷,۵۰۰,۰۰۰/۰۰	۱,۶۹۷,۵۰۰,۰۰۰/۰۰
اندرجوشها:	۲,۳۳۱,۰۰۰,۰۰۰/۰۰	۲,۳۳۱,۰۰۰,۰۰۰/۰۰
اندرجوش قانونی	۲۳۳,۳۵۰,۱۴۰/۰۰	۲۳۳,۳۵۰,۱۴۰/۰۰
اندرجوش غیر قانونی	۷۰۰,۰۷۴,۲۷۱/۰۰	۷۰۰,۰۷۴,۲۷۱/۰۰
سود صاحبان سهام	۲۸۵,۰۰۰,۰۰۰/۰۰	۲۸۵,۰۰۰,۰۰۰/۰۰
مانده سود ویژه نقل بحساب بعد	۳۹,۰۸۷/۵۵	۳۹,۰۸۷/۵۵
بانک مرکزی ایران:		
حساب شماره ۱	۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰/۰۰	۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰/۰۰
حساب شماره ۲	۳,۵۸۱,۲۵۵,۰۰۰/۰۰	۳,۵۸۱,۲۵۵,۰۰۰/۰۰
بستانکاران:		
حسابهای اجرائی و سایر حسابهای دولتی	۲۲,۹۲۳,۴۰۴,۲۳۷/۰۰	۲۲,۹۲۳,۴۰۴,۲۳۷/۰۰
بانکها	۸,۳۲۳,۸۹,۹۵۹/۰۰	۸,۳۲۳,۸۹,۹۵۹/۰۰
سازمانهای دولتی	۲۹,۱۳۲,۰۰۰,۹۸۸/۰۰	۲۹,۱۳۲,۰۰۰,۹۸۸/۰۰
حسابهای دولتی نزد شعب	۲۳,۳۳۷,۸۳۲,۰۷۷/۰۰	۲۳,۳۳۷,۸۳۲,۰۷۷/۰۰
حسابهای برابری	۱,۱۸۷,۵۸۹,۲۶۸/۰۰	۱,۱۸۷,۵۸۹,۲۶۸/۰۰
سازمانهای دولتی	۳,۸۸۷,۴۹۹,۹۱۷/۰۰	۳,۸۸۷,۴۹۹,۹۱۷/۰۰
سازمانهای دولتی	۱۰,۲۵۸,۱۰۷,۲۳۲/۰۰	۱۰,۲۵۸,۱۰۷,۲۳۲/۰۰
سازمانهای دولتی	۱۱,۳۸۸,۷۸۸,۳۸۸/۰۰	۱۱,۳۸۸,۷۸۸,۳۸۸/۰۰
سازمانهای دولتی	۱۱,۲۰۹,۹۰۵,۶۱۰/۰۰	۱۱,۲۰۹,۹۰۵,۶۱۰/۰۰
حسابهای دولتی نزد شعب	۹,۰۲۰,۴۳۶,۹۹۱/۰۰	۹,۰۲۰,۴۳۶,۹۹۱/۰۰

بدهی	سال ۱۳۴۸	سال ۱۳۴۹
سرمایه ثبت شده و مترقیه	۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰/۰۰	۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰/۰۰
بهره های ذخیره	۱,۶۹۷,۵۰۰,۰۰۰/۰۰	۱,۶۹۷,۵۰۰,۰۰۰/۰۰
اندرجوشها:	۲,۳۳۱,۰۰۰,۰۰۰/۰۰	۲,۳۳۱,۰۰۰,۰۰۰/۰۰
اندرجوش قانونی	۲۳۳,۳۵۰,۱۴۰/۰۰	۲۳۳,۳۵۰,۱۴۰/۰۰
اندرجوش غیر قانونی	۷۰۰,۰۷۴,۲۷۱/۰۰	۷۰۰,۰۷۴,۲۷۱/۰۰
سود صاحبان سهام	۲۸۵,۰۰۰,۰۰۰/۰۰	۲۸۵,۰۰۰,۰۰۰/۰۰
مانده سود ویژه نقل بحساب بعد	۳۹,۰۸۷/۵۵	۳۹,۰۸۷/۵۵
بانک مرکزی ایران:		
حساب شماره ۱	۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰/۰۰	۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰/۰۰
حساب شماره ۲	۳,۵۸۱,۲۵۵,۰۰۰/۰۰	۳,۵۸۱,۲۵۵,۰۰۰/۰۰
بستانکاران:		
حسابهای اجرائی و سایر حسابهای دولتی	۲۲,۹۲۳,۴۰۴,۲۳۷/۰۰	۲۲,۹۲۳,۴۰۴,۲۳۷/۰۰
بانکها	۸,۳۲۳,۸۹,۹۵۹/۰۰	۸,۳۲۳,۸۹,۹۵۹/۰۰
سازمانهای دولتی	۲۹,۱۳۲,۰۰۰,۹۸۸/۰۰	۲۹,۱۳۲,۰۰۰,۹۸۸/۰۰
حسابهای دولتی نزد شعب	۲۳,۳۳۷,۸۳۲,۰۷۷/۰۰	۲۳,۳۳۷,۸۳۲,۰۷۷/۰۰
حسابهای برابری	۱,۱۸۷,۵۸۹,۲۶۸/۰۰	۱,۱۸۷,۵۸۹,۲۶۸/۰۰
سازمانهای دولتی	۳,۸۸۷,۴۹۹,۹۱۷/۰۰	۳,۸۸۷,۴۹۹,۹۱۷/۰۰
سازمانهای دولتی	۱۰,۲۵۸,۱۰۷,۲۳۲/۰۰	۱۰,۲۵۸,۱۰۷,۲۳۲/۰۰
سازمانهای دولتی	۱۱,۳۸۸,۷۸۸,۳۸۸/۰۰	۱۱,۳۸۸,۷۸۸,۳۸۸/۰۰
سازمانهای دولتی	۱۱,۲۰۹,۹۰۵,۶۱۰/۰۰	۱۱,۲۰۹,۹۰۵,۶۱۰/۰۰
حسابهای دولتی نزد شعب	۹,۰۲۰,۴۳۶,۹۹۱/۰۰	۹,۰۲۰,۴۳۶,۹۹۱/۰۰

رادیو تلویزیون مطبوعات

دفتر آدینه این هفته

روز جمعه ۱۱ تیر ماه برنامه «دفتر آدینه» رادیو تهران حاوی این مسئله خواهد بود:

- * معرفی داستان «باله گایانه» اثر: «ارام خاجاطوریان»
- * بخش یکی از افسانه های کهن ایرانی بنام ملک بهمن
- * اجرای قطعه شعری به نام «آشتی» از نادر نادر پور
- * معرفی فیلم دریای دیوانه اثر کارگردان نامدار ایتالیایی «زاناتو کاسته لانی» و شرح کوتاهی از زندگی او
- * مقایسه سه نثر از سه شاعر ایرانی: خواجهی گرمایی، نشاط اصفهانی، فرخی سستانی از نظر وجه تشبیهی که در آنها وجود دارد
- * چند اندرز از «روبرت شومان» به آهنگ سازان جوان
- * اجرای قسمتی از سفرنامه ناصر خسرو
- * بخش یک داستان کوتاه به نام «خاطرات آدم» از «مارک تواین» طنز نویس معروف امریکایی
- * اجرای نمایشنامه «مادر» اثر «یرزی زانیوسکی» نویسنده لهستانی

اطلاعیه مرکز سنجش افکار وزارت اطلاعات

مرکز سنجش افکار وزارت اطلاعات با اطلاع عموم می رساند که این مرکز در تمام ساعات شبانه روز آماده است که در زمینه های امور اجتماعی، اقتصادی فرهنگی و سایر برنامه های مملکتی مورد وجود دارد.

روز جمعه ۱۱ تیر ماه برنامه «دفتر آدینه» رادیو تهران حاوی این مسئله خواهد بود:

- * معرفی داستان «باله گایانه» اثر: «ارام خاجاطوریان»
- * بخش یکی از افسانه های کهن ایرانی بنام ملک بهمن
- * اجرای قطعه شعری به نام «آشتی» از نادر نادر پور
- * معرفی فیلم دریای دیوانه اثر کارگردان نامدار ایتالیایی «زاناتو کاسته لانی» و شرح کوتاهی از زندگی او
- * مقایسه سه نثر از سه شاعر ایرانی: خواجهی گرمایی، نشاط اصفهانی، فرخی سستانی از نظر وجه تشبیهی که در آنها وجود دارد
- * چند اندرز از «روبرت شومان» به آهنگ سازان جوان
- * اجرای قسمتی از سفرنامه ناصر خسرو
- * بخش یک داستان کوتاه به نام «خاطرات آدم» از «مارک تواین» طنز نویس معروف امریکایی
- * اجرای نمایشنامه «مادر» اثر «یرزی زانیوسکی» نویسنده لهستانی



آقای ذوقذقه

جوادی به مجایی را اما بعنوان روزنامه نویس، شاعر و طنز نویس می شناسیم و با کارهایش آشنایی داریم. مجایی دو کتاب زیر چاپ دارد یکی بنام «اقلیم حجم و رنگ» که حاوی مقالاتی درباره هنرهای تجسمی ایران است، دیگری «جناب ذوقذقه» یا «آقای ذوقذقه» نام دارد، که مجموعه بیست داستان کوتاه است. تعدادی از این داستانها قبلا در روزنامه اطلاعات چاپ شده است.

اطلاعات سال

«اطلاعات سال» نشریه روزنامه اطلاعات، در نیمه دوم تیرماه منتشر میشود. آقای دکتر حسن حاج سید جوادی سالهاست سردبیری «اطلاعات سال» را برعهده دارد، همکاران دیگر این نشریه عبارتند از: عقیلی- هنریار- محمصی- رفیع تهرانی- و ایراندخت- محمصی. «کیهان سال» نشریه سالانه روزنامه کیهان چندی پیش منتشر شد.

چه هر اسی دارد ظلمت روح

فیلمبرداری دومین فیلم طولی (۷۰ دقیقه) نصیب نصیبی به پایان رسید این فیلم که با همکاری عده ای از اعضای



عملیات گسترش شبکه در خوزستان

تلویزیون ملی ایران به منظور توسعه پوشش شبکه تلویزیونی در سراسر کشور برنامه های وسیعی تدارک دیده است که از انجمله گسترش شعاع عمل فرستنده تلویزیون خلیج فارس (مرکز خوزستان) در سراسر این استان وسیع است.

ساختن تلویزیون خلیج فارس مرکز استان نیز یکی از برنامه های توسعه این شبکه است که روز جمعه ۲۴ اردیبهشت ماه عملیات ساختمانی آن زیر نظر قسمت ساختمان و مهندسی تلویزیون ملی ایران در زمینی به وسعت ۲۰۰ هکتار در کمتری اهواز واقع در منطقه مرزی دشت میشان آغاز شد.

با بکار افتادن این مرکز تمام مردم منطقه دشت میشان و قسمت بزرگی از استان خوزستان خواهند توانست از برنامه های تلویزیون خلیج فارس مرکز خوزستان استفاده کنند.

این ساختمان دارای ۴۰۰ متر مربع زیر بنا و ۱۸ اتاق است که به منظور نصب دستگاه های فنی و استفاده مسئولان امر در نظر گرفته شده است.

برای فرستنده بستان دکل با ارتفاع ۲۲۰ متر منظور شده است و پیش بینی میشود تا پایان تیر ماه سال جاری کارهای ساختمانی این مرکز پایان یابد که پس از آن بلافاصله نصب دستگاههای فنی آغاز خواهد شد.

سنجش و تحقیقات در تلویزیون ملی ایران

بخش تحقیقات اجتماعی تلویزیون ملی ایران اینک مدت شش هفته است که بررسی برنامه های تلویزیون را از طریق نمونه گیری در شهر تهران و مصاحبه با تماشاگران آغاز کرده است.

هدف از این بررسی و نظر جوئی سنجش نظر ها و عیاید تماشاگران تلویزیون درباره برنامه های تلویزیونی است. از این طریق میتوان میزان تماشاگر و موفقیت هر برنامه را ارزیابی کرد و نوسانات آن را در طول زمان مورد بررسی قرار داد. نتایج این تحقیقات بطور ماهانه از طرف بخش تحقیقات اجتماعی تلویزیون ملی منتشر خواهد شد و در اختیار مسئولین و تهیه کنندگان برنامه قرار خواهد گرفت تا از این اطلاعات برای بهبود برنامه های خود استفاده کنند.

بک دانشجوی خواننده به دانشجوی خواننده دیگر پاسخ می دهد:

در شماره سیزدهم نامه «دانشجوی روانشناسی دانشگاه تهران را چاپ کردیم که سرانجام تلویزیون را به پای میز مذاکره کشیده بودند. هفته پیش نامه دیگری درباره نقد و نظر ایشان دریافت داشتیم که بدون اظهار نظر درج نمی کردیم و از خوانندگان خود انتظار داریم در این بحث شرکت جویند.

سردبیر محترم نامشناخته من نه شکایتیست و نه سیاسی. فقط خوانیست نه دانشجوی محترم «م. م. ا.» که نامه گله آمیزشان را در شماره سیزدهم نگاه و زبان نامنا چاپ کردید.

و اما تو برادر دهنی مجله را روی زدم، اولین چیزی که نظرم را جلب کرد و با علاقه آن را خواندم نامه تو بود. از فم شیوات که نمک خورم نامزه اش کرده بود. از بی نهایت و بالا از همه، در چند جا از فریادت خوشم آمد. نظری هستی زیر نشان یک فر با بند سینه اصالتش خرد میشود و انطور حرفت را میزند خوشم میاید. اما واقعت چیزیست در زوای آنچه که فکر را بخود واداشته اجتمایی را که در آن زندگی میکنی بستانان و سعی کنی تمام افکار و خواسته هاست متناسب با محیط باشد. مردم، ماهیانی که در پلانکته فکر کردی نماینده نام اخبارشان هستی، کلاس درس یا چیزی شبیه آن نمی خواهند، لاف از منزل خود و در تلویزیون خود این را میخواهند، هر که خواست می

تواند شامکار های بی نقص مورد علاقه خود را در سینماهای مخصوصی روشن کند که ماشاالله در شهر ما زیادند، ببینند. اثر بر آنها نقدی نوشی و چنین انتظاری دانشی نصیبت می کنم. نه در اینجا درباره برنامه های تلویزیون که بک کلرتی و بک مازاری هم آن را از خود میداندند. بک وقت فکر نکن من حرفهائی را

تلویزیون تنها برای من و تو نیست که آن را با خود سر کلاس درس ببریم و از آن بخواهیم جای استاد را پر کند...

که زدی قبول ندارم. نه این درست نیست! من بهیچم چه میخواستی بگویی چون منظورت را عالی بیان کردی و با حدی از نظر معیار های فکری طبعه تو حرفه ایست را قبول دارم. اما فکر نمکنی فیلم «هنر» را بنسوزت سرباز تلویزیونی در آوردن، از بیگوشی شروع کردی و به مرگش ختم کردی، چیزی میشود در حد همین پهلوانان و دانش باقی که مهمانان کردی به اینکه مربوط به دبیرند و پیشنهاد کردی امروزی نباشند. انگاه باز بر فیضیر (بوسی) نقدی نوشتی و انتیجش باقلاطیب شده اند، فقط میخواهند ببینند و حس میکنم که اینها در پهلوانان ایراد میکنیم. خسته شده اند، فقط میخواهند ببینند و حس میکنم که بیشتر میخواهند بخندند، یا جنبه های مختلف زندگی رو ببرد شوند. نه سه قصد اموختن چیزی بلکه صرفا بخاطر دیدن و شناختن سیرای همین منشی باقی کاربست منجر کننده. از من بخاطر سلیقه خودم گسسه اختابوس را نمیشناسم، بی توجه به واقعت اثر که بلاغت «فاطمه» است و انگلیسی ما بی «بلژیکی» - که این حقیقتی است بعضی -

هابت هم چنین برمیاید. بی چه ایراد است به زنده کردن پهلوان قدیس و بیاد آوردن جوانمردیهای که اکنون در زیر سایه ماشینی، حتی بک مخالفتی را تصیوانی بیعت تمام زندگیست پیدا کنی. از پرس گروهبانان استراگون ایواد میکنی و دانمود میکنی از این دورونی حالت بهم خورده، بی توجه به خنده های

دیران، کوجولوها و بزرگتر هائی که روشنفکری تو را ندارند، برادر. خنده هائی که از به دل است، با فضائی از رضایت و خرسندی بی آنکه بخواهند پهلوانان، سرباز استوار، دانش باقی و فرخاتم، محتوای روشنفکرانه و بقول تو اصل داشته باشند. تلویزیون تنها برای من و تو بک خنده مخصوصی دیگر نیست که اندرا با خود سر کلاس ببریم و از آن بخواهیم که جای استاد را بکنند. نه دیگر ادما از چیز های اموزنده. که من فقط هستی را در پهلوانان ایراد میکنم. خسته شده اند، فقط میخواهند ببینند و حس میکنم که بیشتر میخواهند بخندند، یا جنبه های مختلف زندگی رو ببرد شوند. نه سه قصد اموختن چیزی بلکه صرفا بخاطر دیدن و شناختن سیرای همین منشی باقی کاربست منجر کننده. از من بخاطر سلیقه خودم گسسه اختابوس را نمیشناسم، بی توجه به واقعت اثر که بلاغت «فاطمه» است و انگلیسی ما بی «بلژیکی» - که این حقیقتی است بعضی -

که زدی قبول ندارم. نه این درست نیست! من بهیچم چه میخواستی بگویی چون منظورت را عالی بیان کردی و با حدی از نظر معیار های فکری طبعه تو حرفه ایست را قبول دارم. اما فکر نمکنی فیلم «هنر» را بنسوزت سرباز تلویزیونی در آوردن، از بیگوشی شروع کردی و به مرگش ختم کردی، چیزی میشود در حد همین پهلوانان و دانش باقی که مهمانان کردی به اینکه مربوط به دبیرند و پیشنهاد کردی امروزی نباشند. انگاه باز بر فیضیر (بوسی) نقدی نوشتی و انتیجش باقلاطیب شده اند، فقط میخواهند ببینند و حس میکنم که اینها در پهلوانان ایراد میکنیم. خسته شده اند، فقط میخواهند ببینند و حس میکنم که بیشتر میخواهند بخندند، یا جنبه های مختلف زندگی رو ببرد شوند. نه سه قصد اموختن چیزی بلکه صرفا بخاطر دیدن و شناختن سیرای همین منشی باقی کاربست منجر کننده. از من بخاطر سلیقه خودم گسسه اختابوس را نمیشناسم، بی توجه به واقعت اثر که بلاغت «فاطمه» است و انگلیسی ما بی «بلژیکی» - که این حقیقتی است بعضی -

بخواهم آن را بگویم، خود خواه، برمدما و غیر قابل تحمل هستم.

در مورد فکر ختم، فکر میکنم چیزی چند بازی مصنوعی. ایراد دیگری بر آن نیست. چون برنامه مردم است با زبان مردم و برای همان مردمی که نموده شان را در همین سربال میکنند. اگر کاراکتر «باله باخته» حذف شود و بجای آن بک فیلسوف بیاید و از اثر سانسور کنیم که باب دندان هر روشنفکری است حرف بزند آیا دیگر «مردم» تلویزیون ما شایسته میکنند. آیا دیگر لیکنی زود گذر من حسه و فکر بیمار آن زحمتکنی را که فقط وقت دارد نیم ساعت تلویزیون نگاه کند، ارزش میدهد، نه دوست من اثر تو تلویزیون را انطور میخواهی. پس لیراز او و چند نفر دیگر، دیگر کسی تلویزیون را روشن نمیکند. انوقت بنشین و تنها آن را ببین، منم مثل بولم. اما انقدر انصاف دارم که دلم برای آنکسی بسوزد که دیگر از تلویزیون سطح بالا چیزی حالیس نمیشود. اگر هنوز سحر حرف خودت هستی، هیچ درنهم نیاید چون فکر میکنم نیچس و سنگ ممانداری.

ما همه اینجا دلم نمخواهد فکر کنی من تمام برنامه های تلویزیون را درست باید میکنم نه من فقط ایراد او را قبول ندارم و محاکمه سرانجام تلویزیونی را به انصورت کاری ببوه و غیر قابل قبول میدانم. مقدم تلویزیون حتی خواسته شروع و ناچیز مردم را هم به درستی برنمایورد و جز در چندجا، دیگر از مردم، یا زبان مردم حرف نمیزند و این گاهی این تصور را بوجود می آورد که کارشان باری بهر جهت است ولی خوشبختانه قالب و فرم کار را پیدا کرده اند و اگر در همین زمینه تجربه بیشتری کنند و مهارتی بدست آورند، به همان چیزی میرسند که بینه تلویزیون میخواهد.

محمد تقی عضدی رئیس دانشجوی ادبیات انگلیسی

شوخی باتلفن ۸۹۰۰۰۰

● نشر تلغی در اخبار چیست؟ دکور است یا برای بخش خبرهای مهم؟ اگر برای خبر است پس چرا وقتی گوینده آنرا برمیارد و گویش می کند، بعد با همان برنقادی دیاله خبرهایش را میخواند؟

● آخر چشم، گوینده هم مثل من و شما زن و بچه دارد، گاهی ممکن است زن و بچه اش به او تلفن کنند، او که نمی تواند مسائل خصوصی زندگی اش را برای شما بگوید.

● عت اینکه برق قسمتی از تهران قطع شده، اگر امکان دارد ببتون امروز بکنند ۳۰۰۰۰۰ را مجدداً بخش کنید.

● امکان ندارد، چون ممکن است بازم برق قطع باشد.

● اگر پاسگاه سرباز استوار در یکی از روستاهات پس چرا مسائل و مشکلات روستا در آن مطرح نمی شود و تمام مسائل شهری است؟

● این روستا استلالا مساللی ندارد، چون سرباز استوار فلاحه را حل کرده.

● در برنامه شما همیشه از یک خواننده آماتور بخصوص استفاده می شود، بهتر است از تمام آماتورها در آن استفاده شود.

● نگذارید فلان یکی را حرفه ای کنید، بانه هم چشم.

● در برنامه پهلوانان امشب حرفهائی مثل پدر سوخته، بوزینه، احب، گشو، نامرد و صاحب مردم بین قهرمانان بستان رو بوبدل می شد.

● ترغابند، حالا بگویند تاگر ما اثر ندارد همین دو هفته پیش که بنده نوشتم جز «پدر سوخته» فحش دیگری بلد نیستند، این هنر از لج من هم شده است ثابت کردید که بلدند.

● در برنامه اختابوس کلمات رکیکی به زبان می آورند که مسخ نیست.

● لافا صحیحش را بنویسد تا به تهیه کننده بدهم.

● گوئی



زندگی نامه‌ای که در چهار بار ازدواج - دو فرزند و یک مرگ خلاصه می‌شود...
یادی از «همفری بوگارت»
به مناسبت نمایش فیلم‌های او در تلویزیون

هنرمندی که در اوج، مرد...

نمایش فیلم‌های سینمایی همفری بوگارت از تلویزیون ملی ایران و جشنواره‌ای از تعدادی فیلم‌های این هنرمند فقید در انجمن ایران و آمریکا، فرصتی بود برای علاقه‌مندان، وحشی با اشیان با این هنر پیشه بزرگ و... اکنون نیز فرصتی برای اشاره به زندگی نامه‌ی او، تا ارجی و سپاسی به‌شمار آید.

* با اینکه چهارده سال از مرگ، «همفری بوگارت» میگذرد، هنوز این نام برای همه آشناست، حتی برای کسانی که پس از مرگ او سینما رو شده‌اند. و این نامیست که به هر حال در تاریخ سینما ثبت شده است.

«لورن باکال» بیوه‌ی همفری بوگارت میگوید: «اگر در جهان ده یگی از آن‌هاست...»

درباره‌ی روز تولد همفری دو، تاریخ ذکر میشود. خودش میگوید: «روز کریسمس سال ۱۸۹۹» - ولی در شناسنامه‌اش ۲۳ ژانویه ۱۸۹۹ قید شده است - در شهر نیویورک.

پدرش دکتر بلوموند دوفورست بوگارت، یکی از جراحان با سابقه‌ی نیویورک بود، و مادرش مود، یک روزنامه نویس.

همفری دوران کودکی مرهونی داشت، دوران تحصیلش در بهترین مدارس

نیویورک طی شد. برای ورود به دانشگاه «ییل» به ماساچوست رفت، اما در نخستین سال، او را از دانشگاه بیرون کردند.

سال‌ها بعد در این باره به خبرنگاران گفته بود اخراج از او دانشگاه به خاطر یک شوخی بوده، که البته این موضوع حقیقت نداشت، و علت اصلی، پایین بودن نمرات همفری بود، و اینکه اگر دل به درس میداد، میتوانست از بهترین شاگردان باشد، چون بسیار با هوش بود.

با آغاز جنگ جهانی اول، همفری وارد خدمت نظام شد و در نیروی دریایی شروع به خدمت کرد. بر اثر یک بیماری، فلک لب‌الایش خرد شد، و با چندین عمل جراحی، بازهم به‌صورت اول درنیامد. باید گفت که آثار همین زخم بر روی لب او، برایش کسب شهرت هم کرد. بعد از جنگ، همفری چند حرفه پیشه کرد که هیچکدام موردسندش نبود. تا اینکه به وسیله‌ی «سر» برادی «یک تهیه کننده‌ی معروف در یک استودیو پادویی صحنه شد، و بزودی این شغل، تا مقام مدیریت صحنه ترقی کرد.

پس از مدتی به روی صحنه آوردن برنامه‌ها در شهرهای مختلف به او واگذار شد، و در طول یکی از این سفرها، به پیشنهاد یک نفر، خودش هم در یک برنامه شرکت کرد. اما قسم خورده بود که این بار، اولین و آخرین بار باشد. اما برادی پس از دیدن بازی او گفت: «تو راهی که

ممکنست تو را به شهرت و ثروت برساند، هنر پیشگی است، نه مدیر برنامه بودن.» اولین برنامه همفری در سال ۱۹۲۲ در «برادوی» اجرا شد. و به این ترتیب همفری تا چند سال کار هنر پیشگی تاجر و مدیریت، هر دو را با هم انجام میداد. یکروز با دختری از همکارانش به نام «هن منکن» دعوای پرسروصدایی راه انداخت، که به کمک کاری خاتمه یافت. همین زود خورد باعث شد که در تاریخ ۲۰ ماه مه ۱۹۲۶ همفری بوگارت ۲۷ ساله با هنر منکن ۲۷ ساله ازدواج کند.

ماه‌های اول ازدواج عالی بود، و هر دو خوشبخت بودند، اما با آغاز کار در نمایشنامه‌های جداگانه مجبور بودند هفته‌ها از هم دور بمانند. و چون هر دو عاشق کارشان بودند، هیچکدام حاضر نبود به خاطر دیگری کارش را رها کند... در نتیجه، پس از یکسال و نیم از هم جدا شدند.

در سن ۲۹ سالگی زن‌ها و دختر های زیادی دور وی همفری بودند، یکبار گفته بود: «اگر قرار باشد بار دیگر ازدواج کنم، زنی انتخاب خواهم کرد که شها در منزل منتظر باشد، برایم غذا درست کند، و هر کجای دنیا قرار باشد بروم، با من بیاید.»

اما با وجود علاقه‌ای که به زنان خانهدار داشت، بازهم چشم به دنبال هنر پیشگان زن داشت.

چند ماهی از طلاق او نگذشته بود

زندگی و فکر خود دور کرد.

در سال ۱۹۳۴ همفری درباره‌ی نمایشنامه‌ی «جنگل سنگ شده» اثر «رابرت ای. شرود» مطالبی شنید. نمایشنامه را خواند، و نزد تهیه کننده رفت، و با بررسی توانست نقشی در نمایشنامه بگیرد. همفری در این نمایشنامه همساری «لسلی هووارد» شد و از این تاریخ بخت به او روی آورد.

وقتی تهیه کنندگان تصمیم گرفتند از این نمایشنامه فیلمی تهیه کنند، اسمی از همفری بوگارت نبردند، اما لسلی هووارد افاگر نقش اول فیلم، که به همفری علاقه‌مند بود، گفت در صورتی حاضر به شرکت در فیلم خواهد بود که همفری نیز نقشی در فیلم داشته باشد.

به این ترتیب کار سینمایی همفری آغاز شد.

تا سه سال پس از آن تاریخ همفری بوگارت در ۲۹ فیلم گانگستری شرکت جست، و به خاطر نقش‌هایی که در این فیلم‌ها داشت، خبثت‌ترین مرد فیلم‌های سینمایی لقب گرفت.

در طول این مدت، مری مدت‌کمی با همفری در هالیوود زندگی کرد، ولی چون نقشی در فیلم‌های او پیدا نمیشد، تصمیم گرفت به نیویورک برگردد.

در غیاب مری، همفری با دختر هیجده‌ماهه دوری از همسرش، و پس از بازی در چند نمایش ناموفق، بدون آنکه قراردادی برای بازی در یک فیلم معتقد کند به نیویورک برگشت.

در این مدت مری، بارولاند یانگ هنرپیشه دوست شد و بکلی همفری را از

همفری که واقعا عاشق مایو شده بود، به مری پیشنهاد طلاق داد، و بلافاصله پس از رسمی شدن طلاق، با مایو ازدواج کرد.

در اولین مصاحبه‌اش پس از ازدواج سوم گفته بود: «مایو را میپرستم، چون حسوداست، و چون مرد اهل دعوا هستم. هر دو در یک لحظه فریاد میزنیم، باهم قهر میکنیم، و چند لحظه بعد دوباره آشتی میکنیم...»

اما هرچه موفقیت و شهرت همفری بیشتر میشد، وضع زندگی زنانشی او بدتر میشد.

در سال ۱۹۴۰ «جورج رافت» پیشنهاد بازی در فیلم «سی بر این مرتفع» را رد کرد. رایسنون و کاکمی نیز به دلیل اینکه قبل از آنها به رافت پیشنهاد بازی شده بود، از ایفای نقش امتناع کردند.

وقتی از طرف کمیاتی وارنر به سراغ همفری بوگارت رفتند، فوراً قبول کرد.

نتیجه‌ی بازی موقعت‌فیلم آنتجان بود که تا مدت‌ها فیلم‌هایی در روال این فیلم میساختند، و آنها را فیلم‌های سبک همفری بوگارت مینامیدند. در طول شش - هفت سال پس از این، همفری در یک رشته فیلم‌های خوب و موفق شرکت جست، فیلم‌هایی مثل: «شاهین مالت - سرتاسر اقیانوس» - «علیات در اقیانوس شمالی - صحرای - گذرگاهی به ماساری - گنج‌های

پدر پرسی با اسم «استفن» و همچنین در سن ۵۴ سالگی، صاحب دختری شد به نام «لسلی».

از هر نظر سال ۱۹۵۰ بهترین سال زندگی همفری بوگارت بود. پس از سه بار شکست در ازدواج، بالاخره موفق شده بود. و همچنین پس از سی سال هنر پیشگی به تظلمی اوج موفقیت در کار خود رسیده بود.

در سال ۱۹۵۱ به خاطر بازی در فیلم «ملکه آفریقا» برنده‌ای جایزه‌ی اسکار شد.

وبالاخره... سرفه‌های او از ظهر یک روز در سال ۱۹۵۶ آغاز شد. سرفه‌هایی همراه با گلو درد.

در این زمان همفری در فیلم «هر چه قوی باشند، به زمین میخورند» بازی میکرد. پس از اتمام کار فیلمبرداری به پزشک مراجعه کرد، اما به دستورهای او عمل نکرد.

چند هفته بعد، به علت پنهان‌بیماری، پس از عکسبرداری از حنجره، چند آزمایش، بیماری او سرطان تشخیص داده شد. و بلافاصله تحت عمل جراحی قرار گرفت.

پس از عمل جراحی، هر روز وضع مزاجی همفری بوگارت بدتر میشد. به قدری لاغر شده بود که شناخته نمیشد. وبالاخره روز ۱۴ ژانویه ۱۹۵۷ همفری بوگارت هنرمند و محبوب چشم از جهان فرو بست.

« تمدن »

ترجمه: دکتر حسن مرندی

-۱۰-

قهرمان در سیمای هنرمند



شکل ۸۱ - یولیوس دوم و سیکستوس چهارم و اتیکان - رم

بنازند، عظیم از کار درآورده‌اند و همیشه بنام ابل‌نچیونه Il nicchioue ، یا آشیانه غول معروف بوده است . این علامت ظاهری و مشهود تغییر است که در حدود سال ۱۵۰۰ بردرمدن رنسانس حادث شده است دیگر این جهان افراد آزاد و فعال نیست ، بلکه جهان بزرگمردان و قهرمانان است . در این آشیان یک میوه کاج از برنز ساخته شده که از پس بزرگ است آدم در آن جا میگیرد ، این از جهان پیشین بزرگمردان ، یعنی عصر باستان باز مانده است . ظاهرا این میوه بزرگ کاج بر تارک مزار هادریان امپراطور قرار داشته ، اما در قرون وسطی می‌پنداشتند درجانی بوده که گردونه های رومی در مسابقه‌شان در « اسپیرس » بایست دور می‌زدند . و چون در این « اسپیرس » بسیاری از شهیدان مسیحیت به کام مرگ رفتند ، مقر اصلی کلیسای مسیحی در این جا ساخته شد ، و این ساختمان در مقایسه با وضوح عمارات فلورانس عظیم و مبهم می‌نماید .

مقیاسهای عظیم

اما در خود رم چنین ابهامی درکار نبود ، زیرا بناهای عظیم عهد باستان ، بسیار پیش از آنچه امروز هست ، در آن پارچا مانده بود . حتی پس از سه قرن که از این بناها ، بعنوان معدن سنگ برای ساختمان های جدید استفاده می کردند ، و با آنکه طی این سه قرن مقیاس های عظمت گسترش



شکل ۸۲ - داخل کلیسای قدیمی سن پیترو

شرك را در رم جدید احیاء کرد ، حتی پاپ سیکستوس Sixtus چهارم ، که در نقاشی دیواری ملوز و دافرلی Melozzo da Forli (شکل ۸۱) ستم و مکر از چهره اش می‌بارد ، کتابخانه واتیکان را بنیاد گذارد ، و پلانتینا حکیم و ادیب بزرگ را ، نخستین معاون خود کرد . در همین نقاشی دیواری برای نخستین بار سرکار دینال جوانسی را می‌بینیم که بیش از هر کس دیگر به رنسانس جهت و جنبه قهرمانی داد . جیولیانو دلا روروه Giuliano della Rovere در مقایسه با ابلهانی که دبیرخانه پاپ را می‌چرخاندند ، چون شیر می‌نماید .

پاپ وحشتناک !

وقتی این کار دینال بنام پاپ جولیس دوم بر آوردنک پای نشست عظمت و قدرت اراده به او اقتدار بخشید و توانست هم‌الهام‌بخش و هم‌رساننده‌س نابغه ، پرامانته ، میکل‌آنژو رافائل باشد . بدون او میکل آنژ ، سقف نماز خانه سیستین را تزئین نمی‌کرد ، و رافائل مقر پاپ را نمی‌آراست ، ما از دیدن بیان مظهر قدرت و فلسفه انسانی عصر رنسانس محروم میمانیم ، این مرد نقشه ای چنان گستاخانه و افراطی طرح کرد که حتی امروز اندیشیدن به آن مرا به حیرت می‌انگیزد . او تصمیم گرفت کلیسای قدیمی سن پیترو (شکل ۸۲) را خراب کند



شکل ۸۳ - داخل کلیسای قدیمی سن پیترو

نمی‌کنند ، از آن پس شعله هیجان فروکش می‌کند و مردم تابش ملایمتر و مطبوع‌تر را ترجیح می‌دهند . جولیس دوم فقط دهسال از ۱۵۰۲ تا ۱۵۱۲ - پاپ بود ساختمان کلیسای سن پیترو تا تقریباً یک قرن پس از مرگ او تمام نشد ، و در آن زمان نیز بیان کننده فلسفه‌ای دیگر بود ، اما نخستین قدم در اتحاد بین مسیحیت و عهدباستان هنگامی برداشته شد که جولیس تصمیم گرفت کلیسای کهن را خراب کند .

مردم فلورانس قرن پانزدهم ، با اشتیاق به لندن یونان و رم می‌نگریستند . دنبال آثار نویسندگان باستان می‌گشتند و آنها را با شور و شوق می‌خواندند و با هم به زبان لاتینی نامه نگاری می‌کردند . بزرگترین مایه سرفرازی آنان این بود که نثری چون سیرو Cicero بنویسند . اگرچه ذهنشان آتپاشته از ادبیات عهد باستان بود ، تخیل آنان تماما گوتیک باقی مانده بود .

وقتی يك نقاش معمولی به تصویر صحنه‌ای از تاریخ باستان یا افسانه های باستانی می‌پرداخت ، بر تن اشخاص صحنه ، لباس زمان خود را می‌پوشاند ، و حرکات رعنا و خیال انگیزی به آنان می‌داد که نشان می‌داد کوچکترین آگاهی به وقار جسمانی و آهنگ های سیال عهد باستان ندارد .



شکل ۸۴ - داوود اثر میکل آنژ

- در قرون وسطی مردم زیر بار مقیاس عظیم ساختمانهای عهد باستان خرد پی شدند و آنها را کار شیاطین می‌دانستند
- در رنسانس قصد مردم این بود که عصر باستان را دریابند ، با آن برابری کنند و بر آن سبقت بگیرند .
- پاپ جولیس دوم ، هم الهام بخش و هم ترساننده سه نابغه - برامانته ، میکل آنژ ، رافائل - بود .
- میکل آنژ مردی بود که به راستی هنر عهد باستان را هضم کرد و آنرا از نو آفرید .

صحنه از فلورانس به رم تغییر یافته است . از شهر سخت کوشی ، تیز هوشی ، سبک رفتاری و حرکت لطیف ، به شهر وقار و گرانسنگی که کومه‌ای عظیم و درهم از امید ها و بلند پروازی های بشری بود رسیده‌ایم . رم برهوتی از جلال امپراطوری بود ، که از زبور هایش ماری شده و دیگر تقریباً ناشناختنی مینمود ، فقط يك پیکره برنزی از امپراطور ، مارکوس اورلیوس باقیمانده که طی قرون بالای زمین و درتور آفتاب جای دارد . من در بخشی از صحن واتیکان استفاده‌ام که در آنهاهی آن برامانته Bramante معمار ، کلاه فرنگی معروف به بلودر Belvedere را ساخته است که از فراز آن پاپ بتواند شهر باستانی را بنگرد این ساختمان به شکل آشیانه است ، ولسی به‌جای آنکه آنرا برای جادادن يك مجسمه به اندازه طبیعی

مردان سرزنده و هشیاره که رنسانس را ایجاد کردند ، آنان که از بسیاری نیرو و اعتماد به خویش در پوست نمی‌کنجیدند ، از آن قماش مردمی نبودند که عظمت باستان آناثرا خرد کند . قصدشان این بود که عصر باستان را دریابند . با آن برابری کنند و بر آن سبقت گیرند . آنان برآن بودند که نژادی از بزرگمردان و قهرمانان خویش پدید آورند .

دلایل سیاسی

انتقال صحنه از فلورانس به رم دلایل سیاسی نیز داشت ، رهبر عالی کلیسا ، پس از سالها تبعید و دشمنی کامی باز گشته است تا در مقر دنیوی خود جای گیرد . پاپها که مردانی بسیار قابل بودند ، تمسکهای بین‌المللی ، خدم و حشم پرشمار و ثروت روز افزون خود را در راه توسعه تمدن بکار می‌بردند . و این همان جریان است که امروز ما آنرا « انحطاط مقام پاپ » می‌نامیم .

دوام انقلاب

او « برامانته » را مأمور تهیه نقشه این کار کرد ، اما چندان در انجام کار پیش نرفت ، زیرا چنانکه معلوم است نهضت های هنری ، مانند انقلاب ها بیش از پانزده سال دوام

مانتینا Mantegna ، در حدود ۱۴۸۰ انجام شده است . این نخستین اثر باستانشناسی است . « مانتینا » باشور فراوان در ویرانه های شهر های باستانی رم کاوش کرد ، تا نمونه هایی از شکل هر ظرف یا شیپور رومی بدست آورد ، اما او همه معرفت حقیقه شناسی خود را تابع احساس عالی خویش نسبت به انگیزه ها و انضباط رم قدیم قرار داد .

اما مردی که به راستی هنر عهد باستان را هضم کرد و آنرا از نو آفرید میکل آنژ بود . او در سال ۱۴۹۶ به رم رفت و چنان زیر تاثیر آنچه دید قرار گرفت ، که اثری تقلیدی از مجسمه های یونان و روم ساخت ، این اثر که اکنون از میان رفته ، در واقع به‌عنوان حقیقه فروخته شد . و این نخستین جمل هنری ثبت شده در تاریخ است . میکل آنژ در ۱۵۰۱ به فلورانس بازگشت . گفتیم که روح بزرگمردی و قهرمانی دوره اعتلای رنسانس به رم تعلق دارد ، اما پیش درآمد آن در فلورانس نواخته شد .

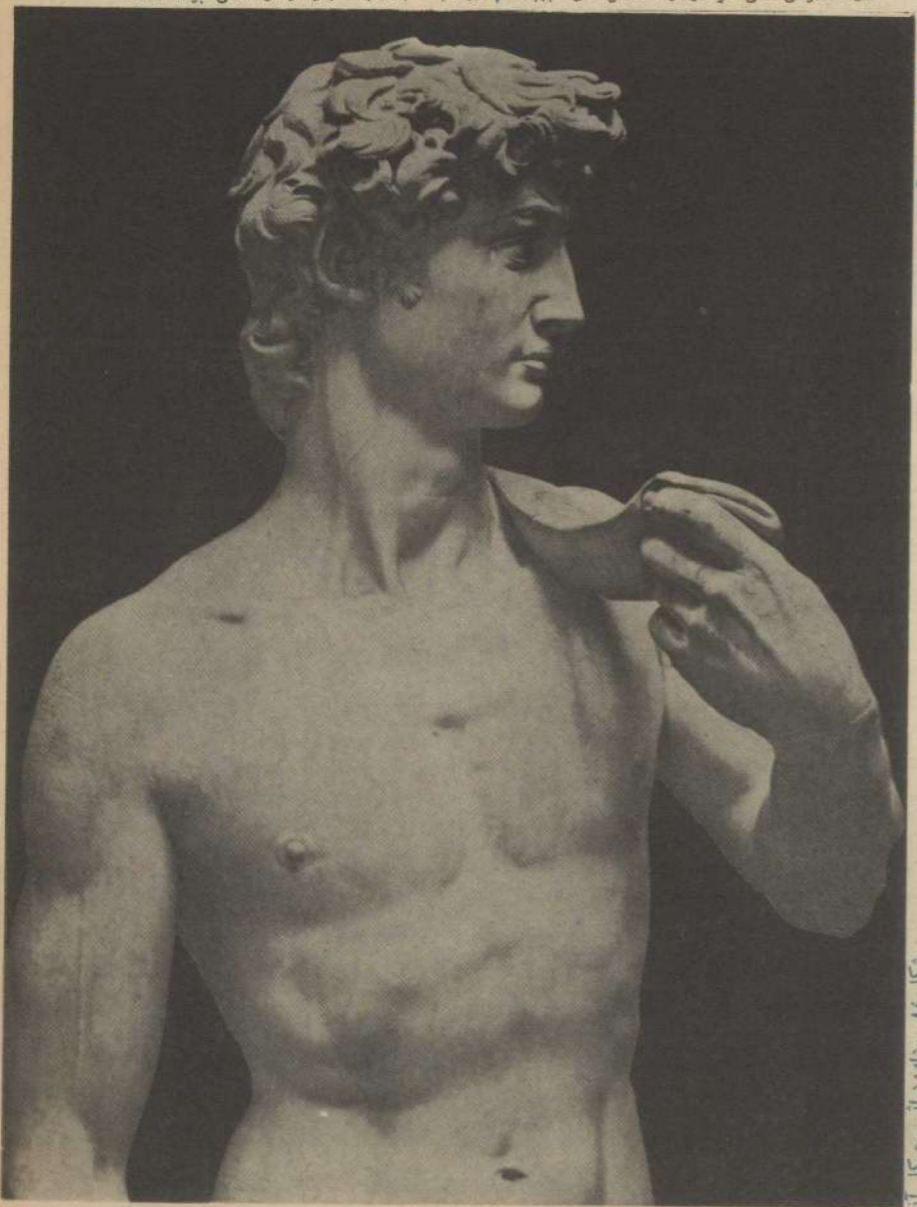
برقراری جمهوری

خاندان « مدیچی » که شصت سال فرمانروای فلورانس بود ، در ۱۴۹۴ بر انداخته شد و فلورانس ها زیر تاثیر « ساونارولا Savonarola » جمهوری تشکیل دادند . آنان سخنرانی هایی سرشار از احساس های نجیبانه

و پارسایانه ایراد میکردند ، که انقلابیون قبل از مارکس ریشه های آنها را در آثار پلوتارک و لیوی ، می‌جستند . آباء جمهوری برای نمایاندن دستاوردهای خویش همه‌گونه آثار هنری در موضوعهای قهرمانانی و مینهن پرستانه سفارش دادند . یکی از این آثار پیکره‌ای عظیم از داود ، کشته‌شده غول سنگگر ، بود .

این سفارش به جوانی تند و تیز داده شد که تازه از رم به شهر زاد و بومی خویش برگشته بود و میکل آنژ نام داشت . فقط ۲۵ سال ، این قهرمان مرمرین (شکل ۸۴) را از آن پیکره کوچک باب روز که آخرین سخن زیبایی عصر مدیچی بود و « داود و روکیو Verrocchio نام داشت جدا میکند . با مقایسه این دو می‌توان دید که نقطه عطفی در روح بشری پدید آمده است .

مجسمه وروکیو ، کرخ ، سبک ، خندرو و لباس پوشیده است ، و مال میکل آنژ عظیم و سرکن و برهنه است . این تقریباً همان تفاوتی است که مادر موسیقی ، بین « فیکارو » موزار و « فیدلیو » بتیون ، می‌بینیم . اگر فقط به بدن مجسمه داود بنگریم شاید آنرا چون اثری از عهد باستان که درخشش غیر عادی دارد ببینیم ، اما وقتی به چهره آن میرسیم ، به آن نیروی روحی و معنوی دست می‌یابیم که جهان باستان را از آن آگاهی نبوده است .



شکل ۸۵ - داوود اثر میکل آنژ

این کلیسا یکی از بزرگترین و باستانی ترین کلیسا های جهان بود و به یقین محترم ترین کلیسا ، زیرا در آنجائی قرار داشت که پطرس رسول شهید شده بود . جولیس تصمیم گرفت آنرا خراب کند و به جای آن کلیسائی بزرگتر و درخشانتر بسازد . او در این اندیشه زیر نفوذ دو آرمان رنسانس بود : یکی اینکه کلیسا باید بر اساس شکل « کامل » یعنی چارگوش یا دایره بنا شود و دیگر آنکه باید از فرط عظمت از ویرانه های عظیم عهد باستانی در بگذرد .

تعمیر گاههای مجهز تلویزیون در پایتخت

تعمیر گاه مجاز
شaub لورنس
شماره ۱۱
سرویس سیار فوری
پهلوی

تلفنهای:
۶۶۷۱۷۱
۶۶۹۵۱۴
۴۲۷۳۳۳

SCHAUB-LORENZ

آنتن تلویزیون
آموزشی
بیت با نصب ۲۵ تیران تلفن
۱۵۲۹۸۰

سفارشات آنتن تمام کمال برای
تهران و کلیه شهرستانها قبول میشود

RCA **RTI**

تعمیر گاه مجاز شماره ۱ تلویزیون
آر - تی - آی

تلفن: ۹۵۳۷۰۷
تاجدار

انتشارات فرزین منتشر نموده

- « عبور از خط »
تحریر: جلال آل احمد و ترجمه و تصویر: دکتر محمود هومن
- « خطابه‌ی پوشکین »
از « داستایوسکی » ترجمه: کامران فانی و سعید حمیدیان
- قصه های کودکان و نوجوانان
- ۱- « لی لی حوشت » از م. آزاد. نقاشی بهمن دادخواه
 - ۲- « سمرغ و سی مرغ » از م. آزاد. نقاشی بهمن دادخواه
 - ۳- « چه وقت باید بشویر زد؟ » یک قصه از لنگسود هوز: پروات کورش مهربان: نقاشی بهمن دادخواه
 - ۴- « بچه ها خطر » اثر مونزولف: ترجمه: م. آزاد
 - ۵- « پیشی که تنها می رود » اثر لیلینگ: ترجمه و نقاشی بهمن دادخواه

تعمیر گاه مجاز شماره ۷
شaub لورنس
خیابان شیران قدیم
و عباس آباد نیش چهار راه قصر
تلفن: ۷۶۰۵۳۶

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مرکزی:
شaub لورنس
خیابان آبرنهور ایستگاه
سینالکو پلاک ۵۵۸
تلفن: ۹۶۳۰۱۶ - ۴۰

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۸
شaub لورنس
خیابان نادری کوچه گوهر شاد پلاک ۱۵
تلفن: ۳۱۱۹۹۱

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۲
شaub لورنس
خیابان سیمتری نارمک پلاک ۱۵
هفت حوض جنب بانک اصناف
تلفن: ۷۹۵۵۶۵

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۹
شaub لورنس
خیابان شهناز شماره ۶۸
تلفن: ۷۵۶۵۰۴

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۳
شaub لورنس
میدان ۳۵ شهرپور اول خیابان آذری
پلاک ۸
تلفن: ۴۴۹۹۹۱ - ۴۳۳۶۰۰

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۱۰
شaub لورنس
خیابان فردوسی روبروی فرهنگسرای فردوسی
اول کوچه سیرک تکنیکال سرویس
تلفن: ۳۱۴۳۶۷

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۴
شaub لورنس
خیابان شاه بین چهار راه
جمنشید و پیروز پلاک ۵۰۰
تلفن: ۶۶۱۵۸۶

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۱۱
شaub لورنس
خیابان پهلوی پالین تر از امیر اکرم
تلفن: ۶۶۷۱۷۱

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۵
شaub لورنس
خیابان آریامهر جنب بانک ملی
پلاک ۲۳۴ - ۲۳۳
تلفن: ۶۳۲۳۲۰

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۱۵
شaub لورنس
عباس آباد سیمتری نظامی پلاک ۱۷۹
تلفن: ۷۶۴۳۵۱

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۶
شaub لورنس
شیرانات ۳ راهی قلهک
تلفن: ۸۶۳۸۵۵ - ۸۶۶۷۸۶

SCHAUB-LORENZ

در واقع دنیا از پرداخته شده ترین این مجسمه ها از مهد باستان گرفته شده اند ، اما میکلا آتو به آنها چنان زندگی درونی بفرجی داده است که برای مصر باستان ناشناخته بود . میکلا آتو یک سلسله تمارض های عاطفی و هیجانی در آنها وارد کرده است ، که آنها با بدن خود آتو نشان داده اند .

آنها را مانند اسیران ، اسیران دست و پا بسته خلق کرده ، یکی از آنها برای رهائی میکوشد . رهائی از چه ؟ رهائی از تخته بند تن عضلانی اما میدانیم که این تن عضلانی از مجسمه يك مشت زن رومی گرفته شده است .

مجسمه دیگر (شکل ۸۶) حالت تسلیم و رضا دارد ، گویی نیمی از او عاشق حرکت است . میکلا آتو در ساختن آن مجسمه یونانی « فرزند محتضر نیوی » را در نظر داشته است . این دو مجسمه تقریباً تمام شده اند ، اما بقیه که ظاهراً جزئی از همین مجموعه بوده اند ناتمام مانده اند . (شکل ۸۷)

بدن آنان از مرمر با همان همه اخطار کننده ای بیرون می آید که در سمفونی نهم بهنوع دیده میشود و دوباره در درون آن فرو میرود .

مرمر ناهموار تا حدودی شبیه سایه در يك انتر-رامبراند عمل میکند ، وسیله ای است برای تمرکز چشم روی قسمت هایی که شدت احساس میشوند و در همین حال چنین مینمایند که بیکره ها را اسیر خود کرده است . در واقع هم همیشه این بیکره ها به نام « اسیران » معروف بوده اند ، حال آنکه اثری از بند و زنجیر در آنها نیست . در مورد مجسمه های تمام شده اسیران احساس میشود که بیان کننده اشتغال خاطر عمیق میکلا آتو هستند . مبارزه روح برای رها ساختن خویش از قید ماده

Demuiselles d'avignon را کشید اثر خود را حفظ کرده است . البته این فکر در نهایت امر فکر یونانی بود و میکلا آتو نیز در ابتدا زیر تاثیر آثار مهد باستان قرار داشت . اما این وضع چندان دیر نماند و آنچه میکلا آتو را غلبه بر او گرفتار کرد سر داود میکلا آتو - بزودی به بدن مجسمه ها نیز گسترش یافت .

تمدن چیست ؟

و چون در آخرین تحلیل تمدن وابسته به آن است که انسان نیروهای ذهنی و روحی خود را تا نهایت گسترش میدهد ما باید در ظهور میکلا آتو ، یکی از رویداد های بزرگ تاریخ تمدن انسان را ببینیم .

و این پیشش مارا به رم و پاپ هراس آور آن برمیگرداند پولیوس دوم فقط برای کلیسای کاتولیک بلند پروازی نداشت ، بلکه برای خویش نیز داشت ، او نقشه های طرح کرده بود که در کلیسای جدید بزرگترین مزار یک فرمانروا را پس از هادریان امپراتور ، برای خود تهیه کند . این را نمونه برجسته ای از کمال طلبی میدانست ، میکلا آتو نیز در آن زمان عاری از این خصیصه نبود . لازم نیست به این مسئله بپردازیم که چرا این مزار هرگز ساخته نشد . سبزی در گرفت : فرمانان ، وجود فرمانان دیگر را در کنار خویش به آسانی تحمل نمی کنند . این که گوردیولوس قرار بود به چشکی باشد برای ما مهم نیست ، آنچه مهم است این است که برخی مجسمه ها که برای این مزار ساخته شد باقی مانده و به ما رسیده است . این مجسمه ها چیزی جدید در روح اروپائی هستند ، چیزی که بعد از باستان و نه در تمدنهای بزرگ چین و هند ماندنش دیده نشده بود .



شکل ۸۵ - نبرد مارا در فلورانس - اثر میکلا آتو

شکل ۸۶ - اسیر - اثر میکلا آتو - تلویزیون

« فرهنگ مردم » گامی بلند در راه حفظ و گردآوری فلکلور ایران است

پیرامون فلکلور و آداب و رسوم شهرها و آبادیهای خودشان تهیه میکردند و برای بخش می‌فرستادند، هدایایی هم از قبیل انواع بافتنی‌ها و کاشی کاری و ظروف سفالی و نمونه های مختلف داروهای گیاهی برای ما می‌فرستادند که روز به روز به تعدادشان افزوده میشد، تا آنجا که در صدد برآمدیم هدایای رسیده را در محل مناسبی گردآوریم. در حال حاضر در این موزه نمونه های مختلفی از لباس های محلی از سده پیش تا به امروز، نمونه پارچه‌ها و بافتنی های دستی شهرها و آبادی ها و نمونه کاشی کاری و سفال کار نقاط مختلف کشور و نمونه های کوچکی از قالیچه‌ها گلیم ها و جاجیم های ایرانی حتی نمونه داروهای گیاهی قدیم، گردآوری شده و نگهداری میشود.

کتابخانه فرهنگ مردم اقدام دیگر این برنامه علاوه بر موزه و گنجینه فرهنگ مردم، ایجاد کتابخانه فرهنگ مردم است، که حاوی همه کتابها و سندهایی است که تا به حال پیرامون فرهنگ عامیانه ایران به زبان فارسی چاپ و بخش شده است.

گنجینه فرهنگ مردم موفقیت عمده و درخشان این برنامه گردآوری هزاران سند ارزش فلکلوری در زمینه های مختلفی از قبیل قصه ها، ترانه ها، دوبیتی ها، مثلها، آداب و رسوم جشنها و سوگواری ها، واعقادات و سنتهای کهن این مرز و بوم است که به صورتی منظم گردآوری و ثبت و ضبط شده است و در گنجینه فرهنگ مردم نگهداری میشود.

در حال حاضر نزدیک به پنج هزار نفر از شنوندگان رادیو با این برنامه همکاری مستمر دارند، و ما نام و نشانی، محل تولد، حوزه گردآوری و شغل و دیگر مشخصات فرد فرد آنها را در دفتر مخصوص همکاران ضبط می‌کنیم که اگر روزی برای کسب توضیحات بیشتر درباره مطالب ارسالی شان به تماس با آنها نیاز پیدا کردیم، بی‌درنگ بتوانیم با آنها تماس بگیریم.

به جز انجوی شیرازی که سالهاست با اسم مستعار « نجوا » هم نویسندگی برنامه را به عهده دارد و هم در آغاز برنامه با شنوندگان سخن می‌گوید. طی چند سال گذشته، ادرپژوهش، محمد سلطانی، و همچنین شلوه رضائی و نورالدین تابتایمانی، به ترتیب عهده‌دار اجرا و گویندگی این برنامه بوده‌اند. در حال حاضر هم نویسندگی آن‌ها کنار هم عهده انجوی شیرازی و گویندگی و اجرای آن به عهده ادرپژوهش و امیر نوری، گویندگان مسلط رادیو ایران است.

قسمتهای مختلف برنامه فرهنگ مردم در برنامه فرهنگ مردم که در ساعت ۲۱ روزهای سه‌شنبه پخش میشود، ابتدا چند دوبیتی و ترانه محلی خوانده میشود، و بعد از سخن هفته که خود « نجوا » با شنوندگان می‌گوید، و بیشتر درباره نحوه درست گردآوری فلکلور و شناساندنش به شنوندگان است، به‌مطالعی که به نحوی بافصل و روز مناسبی دارد، اشاره میشود و قسمت پایان برنامه هم به نقل جیستنها، ضرب‌المثلها، باورها، آداب و رسوم اختصاص دارد.

تعداد نامه‌هایی که هر هفته به این برنامه می‌رسد بالغ بر هزار نامه یک دو صفحه‌ای تا سی چهار صفحه‌ای است. نامه های رسیده را نمراله یگانه می‌خواند و جواب میدهد.

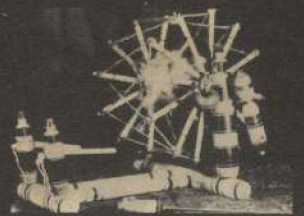
مسئولیت موزه فرهنگ مردم به عهده آقای مهدی شکرریز، سردبیر کمیته برنامه های ویژه رادیو ایران است. این گروه زیر نظر مستقیم انجوی شیرازی کار می‌کنند.

در حال حاضر ارزنده‌ترین و اصیل‌ترین نشانه های فلکلوری ایران به این برنامه تعلق یافته است: گنجینه‌ی از اسناد و مدارک عامیانه و کتابخانه و موزه‌ی از پوشاکها و هنر های بومی. چگونگی ایجاد این کتابخانه و گنجینه و موزه را آقای انجوی شیرازی این گونه شرح می‌دهند: از همان نخستین روزهای پخش برنامه فرهنگ مردم، شنوندگان و دوست داران این برنامه علاوه بر مطالبی که

به پنج روزه که بوی گل نمیداد صدای چهلچهل بلبل نمیداد رین از باغبون گل پیرسین چرا بلبل به سیر گل نمیداد چه خوش باشه سیه بیدو چمن رود سیه باشی، سفیدی همدمت بو بشینی لب به لب، زانو به زانو بچینی هر کلسی که مطلبت بو (دوبیتی‌های پوشهری) هر گوشه سرزمینمان ایران، از زایل گرفته تا بازرگان، از مریوان و شوشتر گرفته تا سرخس و طوس، به خاطر سابقه کهن و تاریخی و موقع خاص جغرافیایی خود گنجینه‌ی است از افکار و باورها و خرافات و آداب و سنن گوناگون که با سابقه هر کدام گاه تا دامنه تاریخ و ماقبل تاریخ گسترده میشود.

اهمیت و اصلت برخی از این افکار و باورها و سنتها، عمق معنوی برخی از فراورده‌های ذهن عوام مثلا در زمینه ضرب‌المثلها و ترانه‌ها به حدی است که میتوان گفت به پرمایه‌ترین افکار حکیمانه پهلو میزند. شاید به دلیل توجه به همین واقعیت بود که صادق هدایت به فکر گردآوری فلکلور ایران افتاد و اولین گام را در این باره با تألیف نیرنگستان و « اوسانه » برداشت. اما با مرگ زود رسش، ادامه این راه به تعویق افتاد تا این که بعدها دوست‌دیرین او ابوالقاسم انجوی شیرازی بر آن شد، با تعلیماتی که در زمان حیات هدایت از وی گرفته بود، دنباله راه او را بگیرد و، تا آنجا که میتواند پیش‌رود. با گنجاندن برنامه‌ی به نام « فرهنگ عامیانه » او این کار را، در جدول برنامه های رادیو ایران، آغاز کرد.

پخش برنامه‌ها از فروردین ۱۳۴۰ آغاز شد، به مدت نیم ساعت در ماه، بعدها به درخواست شنوندگان، این برنامه هفتگی شد و هر هفته به مدت نیم ساعت ۹ تا ۵ روزهای سه‌شنبه از صدای ایران پخش شد و در حال حاضر در روز های سه‌شنبه، از ساعت ۲۱ به مدت چهار و پنج دقیقه و گاه به مدت یک ساعت، پخش میشود و علاقه‌مندان بیشماری در سراسر کشور دارد.



معرفی بر نامه های رادیو « فرهنگ مردم » بر نامه نی از کمیته بر نامه های ویژه



بر نامه یی بایک کتابخانه، یک موزه از پوشاکها و هنر های محلی و یک گنجینه گرانبها از اسناد و مدارک فولکلوری و بالغ بر پنجهز ار نفر همکار راوی

ساعت پخش: ساعت ۲۱ روزهای سه‌شنبه
نویسنده: ابوالقاسم انجوی شیرازی
تهیه کننده: منوچهر زرگرانی
گویندگان: آذر پژوهش و امیر نوری





زیر باغ UNDER THE GARDEN

گراهام گرین منوچهر محجوبی

خلاصه شماره‌های پیش:
ویلیام وایلدیچ پس از پنجاه سال به زادگاهش «وینتون هال» برمی‌گردد. آنچه در کودکی دیده است با آنچه امروز می‌بیند بکلی متفاوت است. پنجاه‌سال پیش داستانی درباره اسرار زیر باغ «وینتون هال» در مجله مدرسه نوشته است. وقتی انرا می‌خواند به نظری می‌آید که در کودکی ماجرای رویای سفرش به زیر باغ را درست نوشته است. می‌شنیته و باردیگر داستان رویای این سفرها که جزئیات آن در خاطرش مانده است می‌نویسد...

حدود سیصد متر پیش رفته بودم - فاصله‌ها را با قدم می‌شمردم و هر صدقدم یک بار برتنه درختی نشانه می‌گذاشتم - این تنها کاری بود که بدون داشتن وسایل نقش برداری، برای در دست داشتن نقشه جنگلی می‌توانستم کرد - تا آنکه به درخت بلوط کهنالی رسیدم که ریشه‌های بهم پیچیده‌اش از خاک بیرون آمده بود. (این ریشه‌ها را باردیگر هنگامی به خاطر آوردم که در آفریقا به چشاندن درختی برخوردارم اما ریشه‌های این یکی شکلی برخود گرفته بود که گوئی معبدیست بر فراز بتی مقدس - کدوئی به شکل مردی نشسته در زیر این ریشه‌ها بود و در کنارش سبزه‌های خشک و پوسیده از باران و خیزرانی سزرگ. هنگامی که در آفریقا به این منظره برخوردیم به هیجان آمدیم، شاید هم خاطره‌مان از ریشه‌های بلوط میان جزیره بود که مرا از منظره اخیر به وحشت انداخت.) خاک‌زیر یکی از این ریشه‌ها دست‌کاری شده بود، کسی در آنجا مقداری توتون نیم‌سوخته از پیش تکانه بود و یک پولک لباسی در روشنائی خیس مهتاب چون حلزونی می‌درخشید. کبریتی روشن کردم تا زمین را بهتر ببینم، و نقش پائی را در قسمتی از زمین که خشک بود یافتیم - نشان پا رو به درخت بود و چند سانتی متری با آن فاصله داشت. آنقدر غریب بود که به جای پائی که رایسئون کرویز در جزیره دیگر دیده بود می‌مانست. گوئی مردی یک پا از روی خارها به روی درخت چیده بود.

اجدادی که دزد دریائی بوده‌اند! چه مزخرفاتی «و. و.» نوشته بود، شاید هم خاطره این نقش پای اعجاب‌آور را برای راحتی خیال خود به چیزی شبیه «لانگ جان سیلور» و پای چوبی او تحریف کرده بود. در کنار نقش پا ایستادم و به درخت خیره شدم، تقریباً انتظار داشتم که مردی یک پا را چون لاشخوری در میان شاخه در کمین ببینم. گوش دادم، اما صدائی جز افتادن قطرات باران دیشب از برگی به برگ دیگر، نشنیدم؛ بعد - بدون اینکه بدانم چرا - چهار دست و پا به خزیدن پرداختم و زیر ریشه‌های روی خاک را جستجو کردم. حلقه آهنی به چشم نمی‌خورد - اما یکی از ریشه‌ها قوسی به ارتفاع حدود یک متر تشکیل داده بود، این قوس به مدخل یک غار می‌مانست. با سر به‌زیر این‌تاق‌نما رفتم و کبریتی روشن کردم - قسمت عقب غار را نمی‌توانستم دید.

به خاطر آوردن این حقیقت که من روزی فقط هفت سال داشتم، مشکل‌است. ما پیش خودمان همیشه در یک سن هستیم. در ابتدا هراس داشتم که بیشتر بروم، اما به یاد آوردم که همه کاشفین بزرگ چنین لحظاتی داشته‌اند. یک ماه پیش، برادرم کتابی به نام «ماجراهای کاشفان استرالیا» را برایم خوانده بود - سواد خواندن من چندان زیاد نبود، اما حفظه‌ای قوی داشتم و تمام حادثه‌ها و نام‌ها را به خاطر سپرده بودم. از این ماجراها فهمیده بودم که چیزهایی شبیه رد پا و گذرگاه، مانند نقطه‌هایی هستند که روی صفحه ساعت، بیسن اعداد دوازده‌گانه گذاشته شده و راهنمای رسیدن به لحظه حساس فهم هستند. با به خاطر آوردن ترسهای «استورت» و شرح اغراق‌آمیز «بورک» درباره لحظات ترس‌آور سفرهای اکتشافی، خود را تسکین می‌دادم. ضمن اینکه چهار دست و پا وارد غار می‌شدم، به یاد غاری افتادم که «جورج کری» یکی دیگر از قهرمانان من، بدان وارد شده بود و ناگهان بر بنده‌غار تصویری از انسان به طول سه متر دیده بود که از جانه تا قوزک پایش در لباسی قرمز بود. نمی‌دانم چرا، اما من از آن تصویر بیشتر از بومیانی که «بورک» را کشته بودند می‌ترسیدم، و این واقعیت که دستها و پای تصویر که از لباس بیرون بود به طرز زشتی کشیده شده بود و به وحشت آدم می‌افزود. به نظر من فقط پائی شبیه یا است که متعلق به انسان باشد، ناشی‌گری نقش باعث می‌شد که تصور من از آن پا یا چیزی مثل چنگال حیوانات، یا ساکنان کرم مانند پرندگان باشد. حالا هم من آن جای پارا با پای ناشیانه آن نقش ارتباط دادم، و مدتی دراز از حرکت باز ایستادم تا بالاخره به خود جرات دادم و وارد غار شدم. پیش‌از ورود به غار، با توجه به آن جای پا، نام این محل را «غار جمعه» گذاشتم.

- ۲ -

چندین متر پیش رفتم؛ اما نمی‌توانستم روی پا بلند شوم، چون چهار دست و پا هم سرم به سقف غار می‌گرفت، حتی نمی‌توانستم کبریت دیگری روشن کنم. فقط می‌توانستم مانند کرم بخزم و مسیر را با حرکت علامت گذاری کنم. تا مدت‌ها توجه نداشتم که سراسیمگی تند را طی می‌کنم، اما حس می‌کردم که ریشه‌های درختان مانند نرده‌های کنار پلکان به شانه‌هایم می‌مالید. گوئی از میان شاخه‌های یک درخت زیر زمینی می‌خزیدم و به دنیای موشها می‌رفتم. بالاخره تنگنا دیواری خورد و حس کردم که می‌توانم روی پایم بایستم. اما تردید بود دوباره به زمین بیفتم، چون به شیب تند سطح غار توجه نداشتم. در زیر زمین قدم من از مردها هم بزرگتر بود، و هنگامی که کبریت روشن کردم، متوجه شدم که این گذرگاه سراسیم، انتهائی ندارد. نمی‌توانم برخود بیالم که راه را بازم چهار دست و پا داده بودم، چون فکرمی‌کنم جسور بودن در رویا کمی قابل بحث است.

باردیگر به دیواری برخوردیم که معلوم شد بیچ گذرگاه است، و بعد از اینکه کبریت دیگری روشن کردم دیدم که می‌شود ایستاده راه رفت. مسیر گشاده‌تر شده بود و با سطح زمین موازی بود. هوا خفه بود و در فضا بوی غریبی شبیه به بوی کلم پخته پراکنده بود، یک آن مصمم گرفتم که برگردم. به یاد آمدم من چی‌ها برای آگاهی از تازگی هوا، تعدادی قفسی قنادی یا خود به معدن می‌برند، و آرزو کردم که کاشقاری خودمان را بدینجا آورده بودم - زیرا علاوه بر اینکه از حال او به میزان سبکی و سنگینی هوا پی می‌بریم، در این غار تارک مونس خوبی بود و با آواز زرق‌زرقی مرا به وجد می‌آورد. به یاد آوردم که در زیر زمین، چیزی به نام «گاز زغال» باعث انفجار می‌شود، و حس کردم که این گذرگاه انباشته از آن گاز است. اکنون دیگر بایستی در زیر دریاچه می‌بودم. و اگر انفجاری روی میداد، آب‌های دریاچه پائین می‌ریخت و مرا غرق می‌کرد.

برای جلوگیری از خطر، کبریت را خاموش کردم، اما به راهم ادامه دادم تا شاید به راه خروجی راحت‌تر از راه بازگشت و گذشته‌ها از میان ریشه‌های درختان برسم.

ناگهان در چند قدمی خود صدای سوتی شنیدم، این صدا به فش و فش شبیه‌تر بود تا به سوت، به صدای سوتی می‌ماند که در نقطه جوش از کتری بلند می‌شود. به فکر مار افتادم و تصور کردم که شباطی به صورت مار در این گذرگاه لانه کرده است. مردی به نام «بلاک مابا» با چنین موجود مرگباری مواجه شده بود... بی‌حرکت ایستادم و نفس را در سینه حبس کردم صدای سوت مدتها ادامه داشت و بالاخره قطع شد. حاضر بودم از همه چیز بگذرم و سلامت در بستم پهلوی اتاق مادرم باشم، کلید برق در کنارم باشد و لبه محکم تختخواب مقابل پایم. صدایم عجیب چک‌چک می‌بلند شد و پس از آن صدائی شبیه صدای مرغابی به گوش رسید. بیش از این نمی‌توانستم تاریکی را تحمل کنم. و بدون توجه به خطر گاز، کبریت دیگری روشن کردم. پیش‌روی من جز انبوهی روزنامه کهنه چیز دیگری به چشم نمی‌خورد - عجیب اینکه معلوم شد من نخستین انسانی نیستم که بدینجا آمدم. صدا زدم «هو!» و آنمکاس صدایم تا انتهای گذرگاه پیچید. کسی جواب نداد. و هنگامی که یکی از روزنامه‌ها را برداشتم و نگاه کردم، متوجه شدم که نمی‌تواند علامت حضور انسان در آنجا باشد. روزنامه «East Anglian Observer» تاریخ پنجم آوریل ۱۸۸۵ بود. خوشمزه‌است که هنوز اسم روزنامه و شکل حروف آن در ذهنم مانده‌است. بوئی مشکوک داشت، گوئی قرنها پیش آنها را روی هم گذاشته بودند و چیزی مربوط به پیش از تاریخ بود. کبریت دست مرا سوزاند. شاید من نخستین کسی بودم که پس از آنها سال به اینجا می‌آمدم، و شاید کسی که این روزنامه را به اینجا آورده است در همین گوشه کنارها به خواب ابدی

فرو رفته ...

فکری به ذهنم رسید. یکی از روزنامه‌ها را لوله کردم و آتش زدم، و بقیه را برای بقیه راه زیر بنلم گذاشتم، و جسورانه در زیر نور زیاد آن به حرکت ادامه دادم. ترس‌های زیادی داشتم، ترس از وحوش - چنانکه جورج برایم خوانده بود - و انواع شایطین به شکل‌های مختلف، و این ترسها بود که بیسم افروختن آتش و احتمال انفجار را در من تحت‌الشعاع قرار داده بود. اما هنگامی که دومین بیچ را هم پشت سر گذاشتم نه‌از مار خبری بود، نه از ازدها، نه از پلنگ و نه از سایر حیوانات غار نشین. تصویر ناشیانه انسان باستانی بر دیوار، هنوز در فکر من بود و بدینجهت شملرا بالاتر گرفتم تا آنرا بر بنده غار ببینم. اما بر دیوار غار بازمانده‌های حروف ناخوانای خطی نا آشنا را بر دیوار دیدم، می‌کوشیدم تا کلید این خط را بیابم که ناگهان صدائی گرفته از خارج دیدگاه بلند شد:

— ماریا، ماریا. بی‌حرکت ایستادم و شعله روزنامه دستم را سوزاند. صدا گفت: — ماریا، توئی؟

صدا به نظرم عصبانی می‌آمد. — چکار داری می‌کنی؟ ساعت چند است؟ حتما موقع آب‌گوشی من رسیدم. و پس از این صدا باردیگر صدای غورغوری را، که پیش از اینهم شنیده بودم، شنیدم. نجوائی طولانی به گوش رسید و باردیگر سکوت برقرار شد.

- ۳ -

فکر می‌کنم باین تلقین که در آن گذرگاه، به جای حیوانات وحشی، انسان زندگی می‌کند، به خود آرامش دادم، اما در اینجا چه آدمیزادی جز جنایتکاران فراری از قانون، یا کولی‌هایی که به بچه‌های نرزدی مرفوند، می‌توانند پنهان شده باشند؟ از تصور پلائی که آنها بسرفاش کنندگان رازشان خواهند آورد وحشت می‌کنم. البته این امکان هم بود که من به محل سکونت قبایل بدوی آمده باشم... ساکت ایستادم و نمی‌دانستم جلوتر بروم یا برگردم، مساله مرا آنجسه از کاشفان استرالیا به خاطر داشتم نمیتوانست حل کند، چون آنان در میرشان یا به بومیان مهربانی برمی‌خوردند که به آنها ماهی می‌دادند (لاید از آن ماهی‌هایی که بر دیوار غار می‌کشیدند) و یا دشمنانی که نیزه به سوی آنان می‌پراندند. بهر حال - (چه اینها جانی باشند، چه کولی‌ها و چه بومی) برای دفاع فقط یک چاقوی جیبی داشتم. فکر می‌کنم برای آنکه در لحظه ترس، روحیه کاشف بودن خود را نشان داده باشم، باید نقشه‌ای برای کاشفان بدی ترسیم می‌کردم. بدینجهت این محل را «اردو گام‌تردید» نام گذاشتم. تردید من از بین رفته بود. ناگهان پیرزنی در گوشه گذرگاه نمایان شد و ساکت و آرام پیش آمد. لباس آبی کهنه‌ای که پولک دوزی شده بود و تا قوزک پایش می‌آمده تن داشت. موهای خاکستری و کم پشت بود و مفر سرش طاس شده بود. او هم به همان اندازه

تعجب کرده بود که من. چند لحظه ایستاد و به من خیره شد و بعد دهانش را باز کرد و از آن صدای غور غور آمد. بعدا فهمیدم که دهانش سقف ندارد و شاید می‌پرسید: «تو کیستی؟» اما در آن لحظه فکر کردم به یک زبان بیگانه - و شاید بومی - حرف می‌زند، و با قوت قلب جواب دادم:

— من انگلیسی هستم.

صدا گرفته‌ای که خارج از دید من بود گفت: — ماریا، بیارش اینجا. پیر زن قدمی به سوی من برداشت، اما من فکر نمی‌کردم که تحمل تماس دستهایش را داشته باشم، دستهای پیر و چروکیده‌اش به پنجه پرندگان می‌ماند و آنها را بینه‌های قهوه‌های رنگی پوشانده بود، که باغبانان ارست، آنرا نشان می‌دهد، ناختمش بسیار بلند و انباشته از چرک بود. لباسهای نازک و کیف بود و مرا به یاد پولکی انداخت که زیر ریشه درخت دیده بودم، و فکر کردم هنگام آمدن به اینجا از همین گذرگاه وارد شده است. پشتم را به دیوار چسباندم و از دستش فرار کردم. او هم غور غور می‌کرد و دنبال من می‌آمد. پس از طی کردن بیچ دوم - با سوم - خود را در غاری بزرگ که حدود سمتر ارتفاع داشت یافتم. بروی نشیمنی که آنرا دریکی مینداشتم، و بعد فهمیدم توات فرنگی است، پیر مردی درشت هیكل را نشسته دیدم که ریش سفید داشت و موهای دور دهانش زرد شده بود و به تصور من از تاثیر نیکوتین بود. یک پای سالم داشت، ولی پاچه راست شلوارش کور شده بود و به شکل متکا درآمده بود. او را خوب می‌توانستم ببینم، چون یک چراغ روغنی روی یک میز آشپزخانه‌ای روشن بود و در کنار آن یک کارد و دو کلم وجود داشت. چند روز پیش که جمله‌ای از داروین را می‌خواندم، چنین چهره‌ای جلو چشمم مجسم شده بود. جمله داروین این بود: «پلک‌های بسیار دراز، سوراخهای بزرگ و گشادبینی، و دهانی، بهنگامی دهن دره «چون غار».

گفت: تو کی هستی؟ اینجا چکار داری؟ چرا روزنامه‌های مرا سوزاندی؟ پیر زن در حالیکه غور غور می‌کرد به گوشه غار آمد و پشت سر من ایستاد تا فرار نکنم.

گفتم: اسم من ویلیام وایلدیچ است و از وینتون هال آمدم. بدون اینکه از روی توالش بلند شود، پرسید: وینتون حال کیجاست؟ در حالی که سقف غار را نشان می‌دادم، گفتم: بالای اینجا.

گفت: این یک خرده نامشخص است چون چین و تمام آمریکا و حتی جزایر ساندویچ هم بالای اینجاست. گفتم: من هم همین تصور را میکنم. کمی که فکر کردم، دیدم واقعا هم راست می‌گویند.

گفت: اما در این پائین فقط ما هستیم، من و ماریا موجودات استثنائی هستیم. حالا دیگر از او نمی‌ترسیدم. انگلیسی حرف می‌زد، هم وطن من بود.

بعد با عصبانیت افزود: چرا وقتی به تو می‌گویم یک تک‌بخوان نمی‌خوانی؟ اگر می‌خواهی پیش ما باشی باید این کار را بکنی.

— من نمی‌خواهم بمانم. — فکر می‌کنی که می‌توانی مرا گول بزنی و فرار کنی، اینطور نیست؟ اما اشتباه می‌کنی - بنا بر این حواست را جمع کن و روزنامه را بخوان. ناتمام

گفتم: اگر راه خروج را به من نشان بدهید می‌روم دنبال کارم. با تند پرسید: — آنها چیست که زیر بغلت گرفته‌ای؟ روزنامه‌های من؟ — اینها را در دالان پیدا کردم... گفتم: اینجا پیدا کردن علامت حفظ کردن نیست، آن‌ها در چین ممکن است این کار را کرد. خیلی زود متوجه این موضوع می‌شوی. اینها آخرین روزنامه‌هاست که ماریا توانسته است به اینجا بیاورد. اگر بگذاریم اینها را کس بروی، آنوقت چه چیزی برای خواندن داریم؟

— منظورم این نبود که... بدون اینکه به عذر من توجه کند پرسید: خواندن بلدی؟ — لغات ساده را می‌توانم بخوانم. — ماریا هم می‌تواند بخواند، اما چشمهایش بهتر از من نمی‌بیند، تلفظش هم خوب نیست.

ماریا پشت سر من شروع به غور غور کرد، حالا دیگر برای من حکم یک قورغه گنده را داشت، از ترس به گوشه دیگری پریدم. باین خواندنی که او داشت، تعجب می‌کنم که پیر مرد چطور مضمون روزنامه‌ها می‌فهمید.

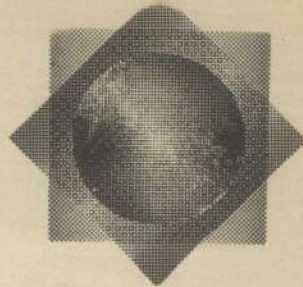
پیر مرد گفت: — یک تکه بخوان. — منظورتان را نمی‌فهمم. — انگلیسی سرت نمی‌شود؟ اگر می‌خواهی اینجا شام بخوری باید به اندازه‌اش کار کنی.

ولی حالا وقت شام نیست. تازه صبح زود است. — ماریا، ساعت چند است؟ ماریا گفت: غور. — شش. پس وقت شام است. — اما شش صبح است، نه شش عصر.

— از کجا میدانی؟ مگر روشنائی هست؟ اینجا چیزی به‌اسم صبح و شب وجود ندارد. پرسیدم: پس چه جوری بیدار می‌شود؟

ریش از شدت خنده به لرزه افتاد. گفت: این عجب بیچه با هوشی است. ماریا، شنیدی چه گفت؟ گفت: «پس چه جوری بیدار می‌شود؟» پس تو هنوز «عمو جو» را نشناخته‌ای، آن چیزهایی که آن بالا هست با این زمین تا آسمان فرقی می‌کند. اگر باهوش باشی یاد میگیری، و اگر باهوش نباشی...

با ترشروئی ادامه داد: ما اینجا از هرگوری که برای چال کردن رازی کنده می‌شود پائین تریم. تمام مسائل تو با قید زیر زمین یا روی زمین حل می‌شود. بعد با عصبانیت افزود: چرا وقتی به تو می‌گویم یک تک‌بخوان نمی‌خوانی؟ اگر می‌خواهی پیش ما باشی باید این کار را بکنی. — من نمی‌خواهم بمانم. — فکر می‌کنی که می‌توانی مرا گول بزنی و فرار کنی، اینطور نیست؟ اما اشتباه می‌کنی - بنا بر این حواست را جمع کن و روزنامه را بخوان. ناتمام



چند خبر هنری

«رکوم» وردی

چشمه‌ای سیال از هیجان‌ها

* پس از گذشت یک قرن از آفرینش «رکوم» اثر وردی، هنوز دویز کاملاً متفاوت نسبت باین اثر بزرگ که بلافاصله پس از آن آمد، وجود دارد.



عده‌ای آنرا جلوه‌ی پرشکوه هنر قرن نوزدهم میدانند، و عده‌ای دیگر این اثر را فقط یک اپرای کلیسایی می‌شمارند. ادوار هاتلیک درباره این اثر می‌گوید یک اثر کاملاً مذهبی به زبان ایتالیایی است و می‌گوید: «وردی خودش ایتالیایی است. آیا در برابر خدا، به جز یک ایتالیایی چیز دیگری میتواند باشد؟» این شاهکار کم نظیر برای سوپرانو-مترو سوپرانو-تور-باس-کرزورگ - و ارکستر بزرگ تصنیف شده و نواها - ساختمان کر - و غنای سفونیک آن، نوعی دراماتیسیم و جلای ظلمانی بیان بخشیده است.

این اثر هنگامی نوشته شد که وردی تحت تاثیر فقدان آلساندر و ماترونی شاعر قرار داشت. و وردی با تصنیف این اثر در واقع به یک نیاز قلبی خود پاسخ گفته بود، بدون آنکه بخواهد در الهام خود غلو کند، و یا تاثیر دیگری را بپذیرد.



اثر او چشمه‌ای سیال از هیجان و عواطف نیرومند است و تصویری انسانی است، بدون آنکه صرفاً گفتگوئی یا ماورالطبیعه باشد، آنچنانکه «رکوم» موزارویا «رستاخیز» اثر برلیوز هستند. از دهه ۱۹۵۰ که این اثر بوسیله‌ی یگور مارکویچ و جولیونی در اروپا اجرا شد، تا بحال، اجرای رضایت بخشی از آن شنیده نشده است. و حالا ناگهان در فاصله یک ماه، دو اجرای شکفت انگیز از این اثر در اروپا بروی صحنه می‌آید، پاره‌پری دو استاد: «هربرت فن کارایان» و «کارلوماریا جولیونی». پس از اجرای مارکویچ در مسکو، در سال حال اخیر، فقط از این دو اجرا با اطمینان میتوان یاد کرد.

موقتییت جدید

«لیتل تونی» خواننده جوان ایتالیایی که خیلی زود بشهرت و محبوبیت رسید. امسال بعنوان برکنارترین خواننده ایتالیایی شناخته شد. لیتل تونی باوجود آنکه نتوانست در برنامه خاص تلویزیون رم که همه ساله برای انتخاب بهترین خواننده سال بعد سمه

موسیقی برای راننده‌ها

«موسیقی وحشی» از این پس برای تسکین اعصاب مردم خسته به کار خواهد رفت. فرستنده رادیویی «فرانس» اتر ردف ۵۱۴ متر «از مدت‌های پیش برای رانندگان برنامه مخصوصی پخش می‌کند که بسیار ساده و درعین حال در

رفع خستگی آنها مؤثر است. در این برنامه کلام به حداقل و موسیقی به حد اکثر افزایش یافته است. موسیقی تشکیل شده از مختصری کلاسیک، چند تصنیف خوب، ولی بخصوص موسیقی‌جاز اصیل از کسانی که تصور می‌شد فقط مخصوص متخصص ها هستند نظیر چارلی پارکر یا کنت بیسی. گوش راننده‌ها تدریجاً به جاز، آن عادت کرده و اعصابشان با شنیدن آن آرامش پیدا می‌کند. برنامه‌های این فرستنده برای رانندگان، به تدریج توسعه و بهبود پیدا کرده بطوری که بر تعداد شونده‌گان رادیو افزوده شده است.

سازمان رادیو تلویزیون فرانسه، برای آنکه در این مسابقه عقب‌نمانده باشد، در صدد برآمده روی موج مخصوصی چنین برنامه‌ای را، با گلچینی از موسیقی فولکلوریک و بهترین دستچین‌های موسیقی زنده و «پاپ» پخش کند.

به این ترتیب در فرانسه، تلویزیون عقب‌نشینی می‌کند و رادیو پیش می‌رود. تا آنجا که فرستنده‌های رقیب به فکر افتاده‌اند که هرچه بیشتر از موسیقی بدون گیتار و حتی بدون آگهی تجارتمی استفاده کنند.

رم: فلینی!

* فدریکو فلینی در حال حاضر مشغول ساختن فیلم جدیدش موسوم به «رم» است. تهیه این فیلم از اوایل

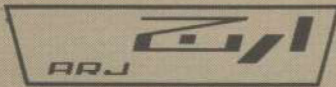
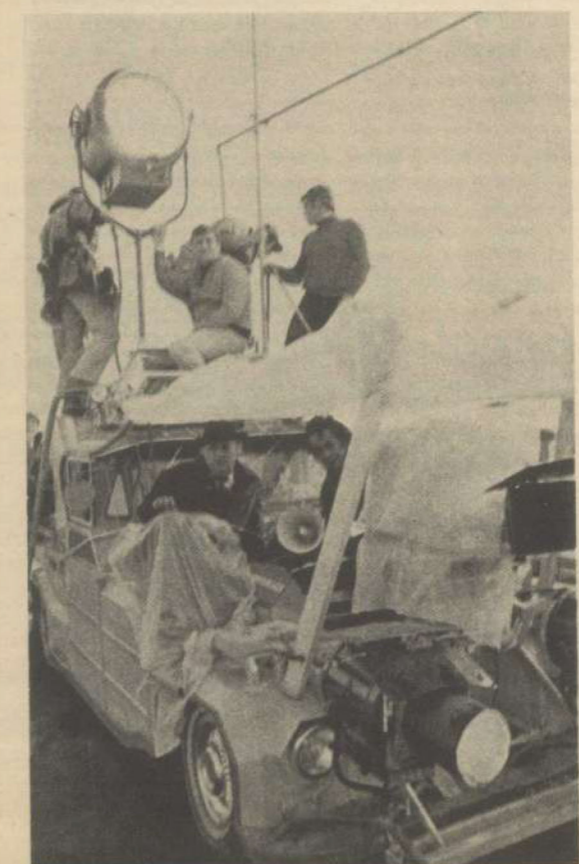
بهار آغاز شده و تا بحال بیش از پانزده هزار متر از آن فیلمبرداری شده است. فیلمبرداری این فیلم را جوزپه دوتونو انجام میدهد.

فلینی پیش بینی کرده که پس از ده‌ماه کار مداوم و خرج دو میلیارد لیر، این فیلم را تمام خواهد کرد. اکثر بازیگران این فیلم نیز چون فیلم «دلک‌ها» از میان مردم کوچه انتخاب شده‌اند. فلینی می‌گوید «وقتی حالت صورتی نظرم را جلب کند، برای استفاده از آن در فیلم، دست بهر کاری خواهم زد.»

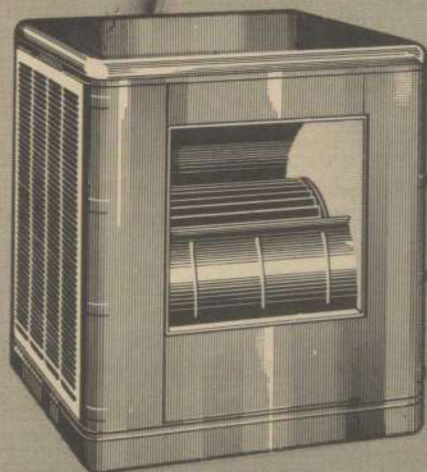
نقش کاردینال اوتاویانی در این فیلم، به شخص نیمه افلیجی موسوم به رناتو جووانونی واگذار شده که پزشکان هر گونه فعالیت و حرکت سختی را برایش خطرناک تشخیص داده‌اند. با این همه در هتلی نزدیک چینه چیتا تمام وسایل پذیرایی از او را فراهم کرده‌اند، و هر زمان که بوجدش در استودیو احتیاجی داشته باشند، باروترویس تهیه کننده به سراغش می‌روند.

در حال حاضر برای برخی از صحنه‌های فیلم، ساختمان یک قلعه مربوط به قرون وسطی، چندشایخانه به سبک متداول رم، و صدها آفیش تبلیغاتی دوران فاشیزم در دست تهیه است.

این فیلم سفری است «سمبولیک» به گذشته‌ی پر اقتدار رم، تا دوران معاصر. از قرون تا موسولینی. و از خانه‌های عشرت سال‌های ۱۹۰۰ تا هیپی‌های رنگارنگ امروز میدان ناونا.

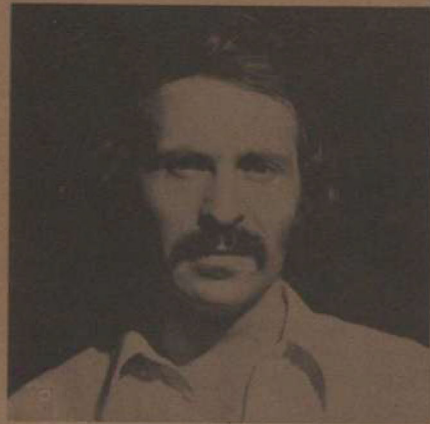


نامی که میشناسید و بان اطمینان دارید

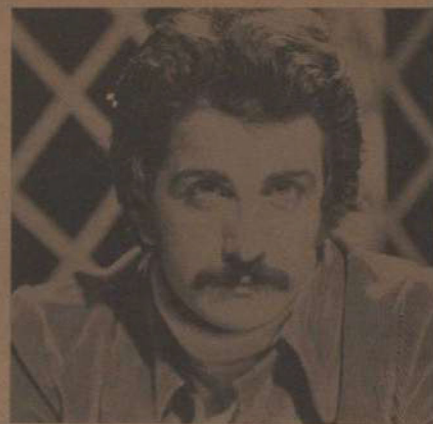


صفحات خنک کننده کولر ارج از ورق‌گالوانیزه ساخته شده و رنگ نمیزند. پوشال صفحات خنک کننده بو نمیگیرد، همواره را تصفیه کرده و از ورود گرد و خاک و دود جلوگیری میکنند. بادبزن کولر ارج بزرگ است و پانزده زیاد دارد. در پیچه خروج هوا در سه مدل از کولرهای ارج در زیر تعبیه شده و بجای سه صفحه چهار صفحه خنک کننده دارد. یک مدل از کولرهای ارج پرتابل است و پایه چرخدار دارد و میتوان آنرا بدلتخواه خود جابجا کرد.

کولر ارج محصول تکنیک بر تو ارج



شروین



مسعود اسدالهی



مهری مهرنیا

ایفاگر نقش مجنون در داستان لیلی و مجنون داستان های جاوید ادب پارسی نیز یکی دیگر از کاندیداهاست . شروین ۲۸ سال دارد و کار های هنریش را از ۱۲ سال پیش آغاز کرده است . علاوه بر نقش مجنون او را در داستان های جاوید ادب پارسی در نقش شاپور در داستان خسرو شیرین و در پهلوانان در نقش تیمور نیز دیده ایم .

او را با مجموعه پیوند شناختیم و به زودی از او مجموعه بی در پی آدم و حوا که خود او تهیه کننده اش خواهد بود ، خواهیم دید ، اسدالهی ۲۷ سال دارد و ده سال پیش در اداره دراماتیک وابسته به فرهنگ و هنر فعالیت هایش را آغاز کرد . از اسدالهی پیش از این مسابقه کلید و معماری که برای نوجوانان تهیه و اجرا می کرد دیده ایم . اسدالهی در فیلم های سینمایی هم شرکت می جوید و از این میان می توان « درشکجهی » ، « دزد و پاسبان » و « آرامش در حضور دیگران » را نام برد .

یکی از پربازده ترین زنان بازیگر تلویزیون مری مهرنیا است . مهری مهرنیا ۲۵ سال پیش بازی بی را آغاز کرد و می گوید که این بیست و پنج سال پیش هنری هیچ گاه مرا راضی نکرده است . مهرنیا بی است که همکاریش را با تلویزیون آغاز کرده است و گه گاهی او را در مجموعه پهلوانان می بینیم .



از : « گنبد حلبی » تا « کاکو »

نشستی با شاپور قریب، فیلم ساز از : ابراهیمیان

● من نمی خواهم صرفاً کارگردان گیشه ای باشم ، اما برای شنیده شدن حرفم باید گیشه را هم داشته باشم

● تلویزیون می تواند و باید برای حمایت از فیلم های خوب ایرانی نقش يك منتقد صالح و بی طرف را به عهده بگیرد

قریب را از زمانی می شناسیم که « گنبد حلبی » او را در شوروی به زبان روسی ترجمه کردند . « گنبد حلبی » را گرچه مردم تحویل گرفتند و پیوندی فاصله ای شد که هنوز هم در زمینه نویسندگی ادامه دارد و این به خاطر وحشتی بود که قریب را فرا گرفت : اینکه آیا بنویسد یا نه ؟ هنوز هم - که سالیان دراز از آن زمان میگذرد - این سواس در او مانده است .

قریب سالها پیش هنرپیشه تاتر بود ، بعدها در فیلمی بنام « پریچه » که از روی نوشته محمد حجازی به کارگردانی مرحوم پایگان فیلم شده بود ، بازی کرد ، سپس به تاتر روی آورده اما بنابه علقی به اجبار تاتر را کنار گذاشت . مدت یکی دو سال در سینما به عنوان دستیار کارگردان و گفتار نویس فعالیت میکرد و بعد یکباره غایب شد .

میگفتند به کار بهداشت پرداخته و در میناب و بندر عباس و کرمان سرگردان است . پس از آن هم استخدام بانک شده بود و وقت سالی هم در بانک رقم میزد . نوذری فیلمساز در مرحوم که « عصر پاییزی » قریب را خواننده بود از او خواست که برایش سناریویی بنویسد . این مهم پذیرفته شد اما نوذری رفت و سناریو هم گم شد .

بعدها قریب با عباس شباویز چهار پنج سال کار سینما کرد و به کمک یکدیگر آریانا فیلم را تاسیس کردند . در جریان کار با ایرج صادقپور آشنا شد و مقدمات تهیه فیلم تجارتي وید « دختر شامپریان » را با همایون آماده کردند که سناریو را هم خود قریب نوشته بود . قریب به این وسیله خواست بود کاری کند که به عنوان کارگردانی که می تواند به سینما پول بکشاند قبولش داشته باشند . فیلم به خلاف انتظار ، فروش

خوبی داشت . آنگاه میثاقیه تهیه فیلم دیگری را به عهده قریب گذاشت : « عروس بیانکا » بدون منطقی و غیر واقعی . این فیلم فقط از نقطه نظر داشتن صحنه های مجللی که تاکنون در فیلم های فارسی کمتر گنجانده شده بود ، امتیازی کسب کرد و دیگر هیچ . در این دو اثر به وضوح فقدان موجودیت نویسنده ای « آنچنان » حس می شد . هردو خالی از اصالت هنری بودند . اما نویسنده در اثر سوش « رقاصه » خودی نمایاند . آدم های نویسنده که با او ملموس هستند ، در این اثر شکل گرفتند . تم اصلی بر مبنای يك زمینه روانی گذاشته شده بود . يك لوطی از نظر رابطه جنسی با زرش ارضا نمی شود . و این او را از بستر زرش می راند و به کافه ها می کشاند که آنجا زنی « رقاصه » آنچه لوطی می خواهد ، به او میدهد . داستان تا اینجا خوب پیش می آمد ، ولی به خاطر توجه به اخلاقیات و روانشناسی تماشایی که قهرمانش را دوست دارد ، فیلم انجام خوبی نمی گیرد .

بعدها در حال درخششی است برای آن که بوده و اینک هست . . . در « کاکو » بود که این « بوبن » شکل گرفت . در این اثر بود که « قریب » عصر پاییزی و گنبد حلبی رو شد ، « قریب » در این اثر نسبتا موفق بود .

فرصت گفتگویی با قریب دست داد در باره فیلمسازی در ایران و تربیت ذوق تماشاگر .

از قریب پرسیدم : بعد از کاکو خود را چگونه حس می کنی و فیلم تو با دو طبقه مردم چگونه مواجه شد ؟ گفت : « من بعد از کاکو مسئولیت دیگری پیدا کردم و آن مسئولیت در مقابل تهیه کننده است . فکر میکردیم فیلم از نظر مادی توفیق عجیبی داشته باشد که اینطور نشد و الان که می خواهم فیلم بعدی را برای تهیه کننده ام باز

باید متداری خودم را در سطحی هم ردیف او بکنم . در مورد دو طبقه ای که اشاره کردید ، طبقه اول را که همه دارنسد برایشان فیلم می سازند . در این فیلم من خواستم که نفس طبقه دوم را که همیشه می گویند فیلم خوب ساخته نمیشود جا بیندازم . اما این طبقه دومی که فیلم را برایشان ساختم ، چه کردند ؟ این جواب را گیشه داده است که هیچی . بجز این دو طبقه میرسیم به کسانی که برای سینمای فارسی نقد می نویسند . نقد نویسان ما ، همیشه ورد گرفته اند که چرا فیلمی ساخته نشده که در آن حرفی باشد . حالا که فیلمی مثل کاکو ساخته شد ، می بینیم که نقد نویسان ما هم از قضیه پرت هستند ، یعنی یا پرت هستند ، یا گرفتار دستبندی ها و گرفتار اسم های بزرگ . بنابراین به ناچار سکوت میکنند و چیزی نمی نویسند اگر يك نقد نویس باید يك فیلم را نقد کند و برایش ارزش قائل باشد ، چرا در مورد کاکو سکوت می کند ؟ و این سکوت را آدم باید به چه تعبیر کند ؟

— اشاره کردید به تهیه کننده فیلم . چه رابطه ای بین يك کارگردان و تهیه کننده ، در زمان ساختن يك فیلم ، وجود دارد و اصولا تهیه کننده تا چه حد کارگردان را در کارش آزاد می گذارد ؟

● مهمترین مساله اینست که يك تهیه کننده باید کارگردان را قبول داشته باشد ملاک قبول کردن او هم فروش گیشه است . وقتی گیشه پول داد ، تهیه کننده کارگردان را آزاد می گذارد که هر کاری بکند . وقتی نداد ، يك مقدار او را زیر میزم می کشاند به قول معروف ، بعد از کاکو اگر چه ما از اسب افتادیم ، از اصل نیفتادیم ! اما به اجبار باید يك مقدار جوانب کار را در فیلم بعدی در نظر داشته باشیم که فیلم طبقه عامه را راضی کند .

— از تماشایی و اصولا از خودتان به چه شناختی دست یافته اید ؟



مر تازی جوهری

خواننده خوش صدای موسیقی ایرانی ، خوانندگی برنامه های موسیقی بيك تریون را نیز تهیه می کند .

جوهری ۲۹ سال دارد و به گفته اش فعالیت های هنریش را پانزده سال ، در رادیو آغاز کرد و بیست سال ، به گروه خوانندگان موسیقی ایرانی تریون پیوست .

● دلم می خواهد تلویزیون به فیلم های ایرانی که احساس می کند در آنها جرقه ای هست . کمک کند . اگر فیلمی خوب باشد از هنرپیشه ، کارگردان و تهیه کننده اش دعوت کند و میزگردی تشکیل دهد و به راهی از این فیلم ها پشتیبانی کند و البته این کار به صورت بیطرفانه ای باشد ، که اگر فیلم بدی هم روی اگران آمد سازندگانش را به تلویزیون نکشاند . چون واقعا باید حرف تلویزیون حجت باشد به اینکه فلان فیلم خوبست و فلان فیلم بد .

جایزه این نظر آزمائی رکت در پنجمین فستیوال شیراز در شهریور ماه ۱۳۵۰ است .

يك سرگرمی و نظر خواهی



کوین مخصوص رأی گیری

آقای تلویزیون
خانم تلویزیون
نام رأی دهنده
نشانی و تلفن :

آقای تلویزیون ؟

خانم تلویزیون ؟

در حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد از مشتریان سینما هستند، بنابراین تلویزیون به سینما لطمه زده است. از طرف دیگر، تلویزیون نمایش دادن فیلمهای قدیمی که از حیله بهره برداری تجاری خارج شده اند این فرصت را به تماشاگر می دهد که فیلمهایی را که دیگر امکان دیدنش را نداشتند ببینند و باعث می شود که مردم با سینمای گذشته و تحول آن آشنا شوند. البته دیدگاه من با دیدگاه یک تاجر فرق دارد که از نظر او تلویزیون رقیب زرنگی

برای سینماست که از توسعه کمی سینما می کند و به آن لطمه می زند، و الان هم تنها سنگری که سینما برابر تلویزیون دارد «سکس» است. شاید متوجه شده باشید که در این شش هفته سال اخیر «سکس» ناگهان به سینما هجوم آورد، چرا که نشان دادن این همسکس در تلویزیون ممکن نیست، زیرا تلویزیون تصویرش به خانه ها می رود و هنوز هم اتحادیه های اخلاقی وجود دارند که بر علیه این گونه مسائل مبارزه می کنند. این همه سکس روی پرده سینما تنها برای جبهه گیری در برابر تلویزیون است.

اصلائی - به نظر من در ایران تلویزیون توانسته به سینما لطمه می زند، چون ذهن مردم ما هرچیز را جدا از چیزهای دیگر می پذیرد، یعنی هرچیزی را در جای خودش قبول می کند بدون این که چیزهای دیگری را که برآشیر پذیرفتن همان چیز گنه و با آن متضاد شده اند به دور اندازد. این مساله را در مورد مد می توانیم کاملا صادق ببینیم، مثلا ما مطابق مدها لباس می پوشیم و در عین حال سنتهایی را هم که مخالف با آن مدها - داریم حفظ می کنیم. اما غربی ها چنین نیستند، آنها چیزی را که گنه می شود به سرعت فراموش می کنند و از

تفاشا - راستی تلویزیون چه تاثیری در سینما داشته است؟

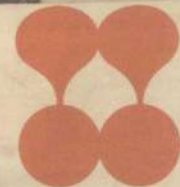
داریوش - چندان از این تاثیرات که بسیار آشکار بوده اند، تاثیرات فنی بوده اند نه هنری، مثل استفاده صاحبان صنایع فیلم از وسایل و مزایایی که در اختیار تلویزیون نبود، مثل استفاده از پرده های عریض سینما، رنگ، و چند بانندی کردن صدا و تهیه فیلمهای پرخرج که در امکانات آن زمان تلویزیون نبود. تاثیر دوم این بود که به خاطر بعضی از برنامه های تلویزیونی، مثل مصاحبه ها و رپرتاژهایی که برای تلویزیون فیلم می شد، احتیاج به وسایل سبک فنی پیدا شد، مثلا وسایل سبک وزن و قابل حملی به وجود آمد برای ضبط تصویر و صدا، و در نتیجه سینما هم بعد از آن وسایل بهره مند شد. این سادگی تنها در وسایل کار نبود، بلکه از لحاظ محتوی هم فیلم ها به سادگی رفتند و صورت آزاد بودن و کمتر مصنوعی بودن گرفتند.

تفاشا - پدیده ای که در دامنه فعالیت های سینما و تلویزیون قرار گرفته است تبلیغات است. به نظر شما قدرت نفوذ تبلیغات در کدام یک از این وسایل بیشتر است؟

داریوش - باید خاطر نشان کنم که در تبلیغات شیوهی هست که مدتی در آمریکا از آن استفاده شد و سپس ممنوع شد، و من نمی دانم در جاهای دیگر هم از آن استفاده می شود یا نه درین شیوه تصویر یا پیامی در مدتی کمتر از یک بیست و چهارم یا یک بیست و پنجم ثانیه نشان داده می شود. در این زمان چشم قادر به دیدن نیست، اما مغز می تواند تصویر را درک کند، و این نشان دادن مدت های مساوی تکرار می شود، مثلا در هر دو ثانیه یک بار، و حالتی شبیه به هیپنوتیزم ایجاد می کند، به طوری که وقتی تماشاگر از دیدن آن برنامه فارغ شد حس می کند که راجع به فلان مطلب یا کالا اطلاعاتی دارد، بدون این که بتواند به خاطر بیاورد که این اطلاعات از کجا به او رسیده است.

البته من در مورد فرق تبلیغات در فیلمهای سینمایی و تلویزیونی به جایی نرسیده ام، اما اصولا در تمام فیلمهایی که من می بینم، علاوه بر مسائل درجه اول فیلم که مسائل مربوط به هنر پیشه ها و داستان و ماجرا است، مقداری هم فکر و ایده به ما تزریق می شود، ولی در تلویزیون این تبلیغات اثرش بیشتر است، زیرا که به عنوان یک وسیله آشنا و خانوادگی وارد خانه ها می شود.

اگر گفتین چه فرقی داره
یک زن سکسی؟
با یک
پخچال آزمایش؟



یک زن سکسی گرم، گرم، گرم.
اما پخچال آزمایش سرد - سرد - سرد

و فرق پخچال های معمولی با پخچال آزمایش:

- ۱- از هر پخچال دیگر قدرت سردکنندگی بیشتری دارد. ۲- چون به تعداد فوق العاده زیاد ساخته میشود قیمت آن عادلانه است
- ۳- بکتورهای دیگر نیز صادر میشود. ۴- جدار داخلی آن تمام لعاب است و بر خلاف پخچالهای معمولی عرق نمیکند و بوی نمگیرد
- ۵- از پخچال های معمولی و مشابه جادارتر است، خیلی خیلی جادارتر است

محصولات آزمایش باقیمت های بین المللی عرضه میشود



قاره اروپا در زیر شاهبال بلند پرواز «هما»

در سال ۱۳۴۹:

صدها هزار نفر از مسافران اقصی نقاط جهان «هما»ی فرخنده بال را برای مسافرت های خوش یمن خویش به شهرهای بزرگ اروپا انتخاب کردند زیرا:

هما را در طول نه سال خدمت و فعالیت

فرخنده طایری سریع، راحت و مطمئن یافتند

در سال ۱۳۵۰ هم

یقیناً «هما» افتخار خدمت و پذیرائی از مسافران بیشتری را خواهد داشت



هشتاد درصد از موفقیت‌های ما مدیون تلویزیون هستیم

چهار ساله رفتیم و تنها چون او قیاس شده بودیم که زمان آنجا چه می‌گذشت. حتی حسرت‌های سوادکده هم را خود به لایه‌های آرزو بودیم. خوش بگویم از کلاس تازگی شروع به نوشتن می‌کردیم. بودیم که یک روز در میان با خودت حرف می‌زدی. از روی حرف‌ها می‌فهمیدی که چه می‌فکرده و چه می‌خواستی. به طرف من حمله کردی. فوراً می‌گرفتم و به طرف می‌رفتم. از صحنه خارج شدم. خوشبختانه بعد از گذشتن اما برای آن چهار ساله دلت داد و ندهای نطلمه بود. زیرا در همان حال که من می‌گرفتم و بر می‌گرفتم و از صحنه خارج شدم. آنها زیر دیکته و بازی زبان و دختران حاضر در استودیو له شده بودند. تا آن وقت اکنون در شمار محبوبترین خوانندگان جهان است و خودش می‌گوید: هشتاد درصد از موفقیت‌های ما مدیون تلویزیون هستیم. تلویزیون برای یک هنرمند، بهترین وسیله جلب محبوبیت است. موفقیت غیر هنری او خرید یک چانه نفت است و از بازی‌ها به بیلبورد علاقه دارد. در باره شایعاتی که مردم برایش می‌سازند و مطبوعاتی‌ها بزرگی می‌کنند می‌گوید: به مردم نمی‌توان اطمینان کرد. من همسرم «لیندا» را بیش از هر زنی در دنیا دوست دارم، اما مردم شایعه‌ساز همیشه با بیماری حسادت و کونا به بینی‌های خود می‌خواهند به زندگی من وارد شوند و خانه‌ام را خراب کنند.



بدم هست آنوقت‌ها که بچه بودم و آواز می‌خواندم دوست داشتم همیشه فریاد بزنم، تا جاییکه جنردام یارانی داشت فریاد بزنم و آواز بخوانم. روزی یکی از معلمان موسیقی مرا صدا زد و گفت: «تو با این شیوه‌ای که اکنون در پیش گرفته‌ای مطمئن در سن بیست و پنج سالگی ستاره‌ای را از دست خواهی داد و حتی قادر به صحبت کردن هم نخواهی بود.» اما من چه حرف‌هایی می‌زدم، مگر طبع غریبه داشتم. آن اشرفی‌ها که در وقت آن حرف‌ها به خاطر می‌زدند می‌خواستند از طرف منجیب شایخ در بیادمان نماند. هر کس که در آن وقت از آن حرف‌ها می‌زدند، به اینکه مثل خانها خیلی برچسب می‌زدند. هر چه به ما می‌گفتند و دلشویی‌ها از دهان ما می‌گذشتند، ما به حال صحیح رفتیم. با یک تکلیف صحیح و خاصی اجرا کردیم. بعد از چند نوبت از قبل «دلایلا» که البته انگلیسی‌ها در آن وقت خوانند. هم جنردام را در موزن تلویزیون با ما آشنا کردند. در آن آنجا هم همیشه یک وجبه می‌گرفتیم. کلی به چشم می‌گرفتیم. همه تلویزیون‌ها همیشه وقتی می‌دیدیم که جنردام از این می‌گفتند، انگلیسی‌ها که آنجا می‌رفتند، هم می‌دیدند. او می‌گفت: «این اجرای آن جنردام را منم! سادو همین کافیست...»

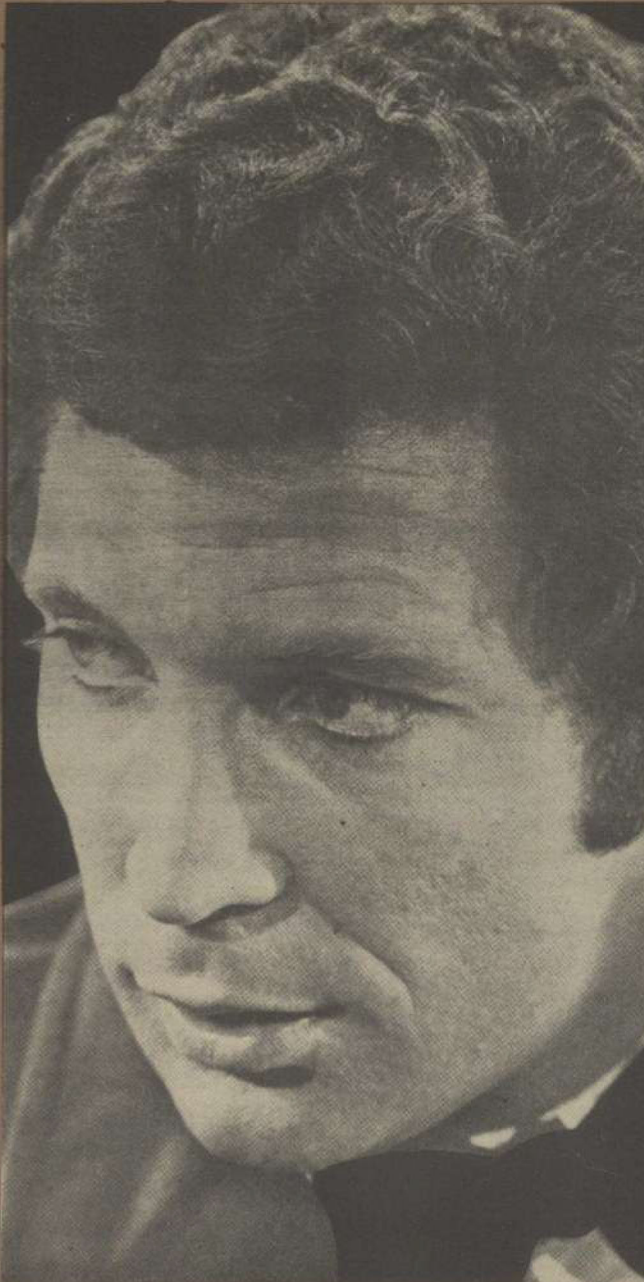
تا حال شته‌اید که پس بچه‌ای درس شانزده سالگی ازدواج کند! حتماً خواهید گفت نه، ولی اشتباه می‌کنید چون من خودم چهارده سال پیش یعنی درست هشتادسالگی شانزده ساله پیش نداشتم با لیندا ازدواج کردم و هم‌اکنون پسرمان مارک سیزده ساله است. می‌بینید؟ به این می‌گویند زندگی!!

نام جونز در آستانه سی سالگی با زهمان خواننده حنجره طلایی و بر قدری است که بیوسته مادران و زنان ماهر را به دنیای ممنوع دختران چهارده ساله شان باز می‌گرداند.

نام جونز عیناً مثل یک ساعت ساز که طرز کار و علت تیک‌تاک ساعت را می‌داند، روحیه زن‌ها را به خوبی می‌شناسد. خودش می‌گوید: «زن‌های تمام دنیا دارای طیف مشترکی هستند، وقتی به سن سی سالگی می‌رسند مثل اینست که تازه به مرحله بلوغ رسیده‌اند، شاداب و سر حال هستند و بی‌وسه به دنبال مردی می‌گردند که جوان و شاداب باشد و البته این همان خصلتی است که آنها از من به عاریت گرفته‌اند!»

نام وقتی به روی صحنه می‌آید همه دختران و زنان حاضر در استودیو مثل مور و ملخ دور و بر او می‌پلکند و ناگهانی نیز به روی صحنه می‌روند، سوت می‌کشند. فریاد می‌زنند. برایش کلید خانه‌شان را می‌اندازند و دستمال و حلقه نامزدی جلوی پایش پرت می‌کنند و خلاصه پس از مدت زمانی کوتاه، بوده‌ای از محتویات کیف دختر خانها روی صحنه پاشانته می‌شود و تازه نوبت زنان مسن و جا افتاده‌ای رسد که ابراز احساسات می‌کنند و برایش بوسه‌های تلگرافی می‌فرستند!

چند وقت پیش که نام جونز برای اجرای کنسرتی به لاس‌وگاس رفته بود در یکی از همان شب‌ها پس از اینکه چند اهنگ جالب اجرا کرد و میخواست «تازه چه خبر ترسه مونس!» را اجرا کند، تمام دختران و زنان از صندلی‌هایشان بلند شدند و از سرو کول -



نام جونز در آستانه سی سالگی معلم به من گفت: تو صدایت را در بیست و پنج سالگی از دست خواهی داد

آیا نام شما کورش است؟



۲۵ کورش به نمایندگی ۲۵ قرن تاریخ شاهنشاهی ایران در تخت جمشید، شاهد برگزاری جشن‌های سال کورش کبیر خواهند بود

شرایط مسابقه:

خوانندگان ما از مسابقه انتخاب ۳۵ کورش، روز بروز استقبال بیشتری می‌کنند. هفته گذشته کوبین‌های بسیاری به دفتر مجله رسید و دهها «کورش» در این مسابقه شرکت جستند.

جوایز:

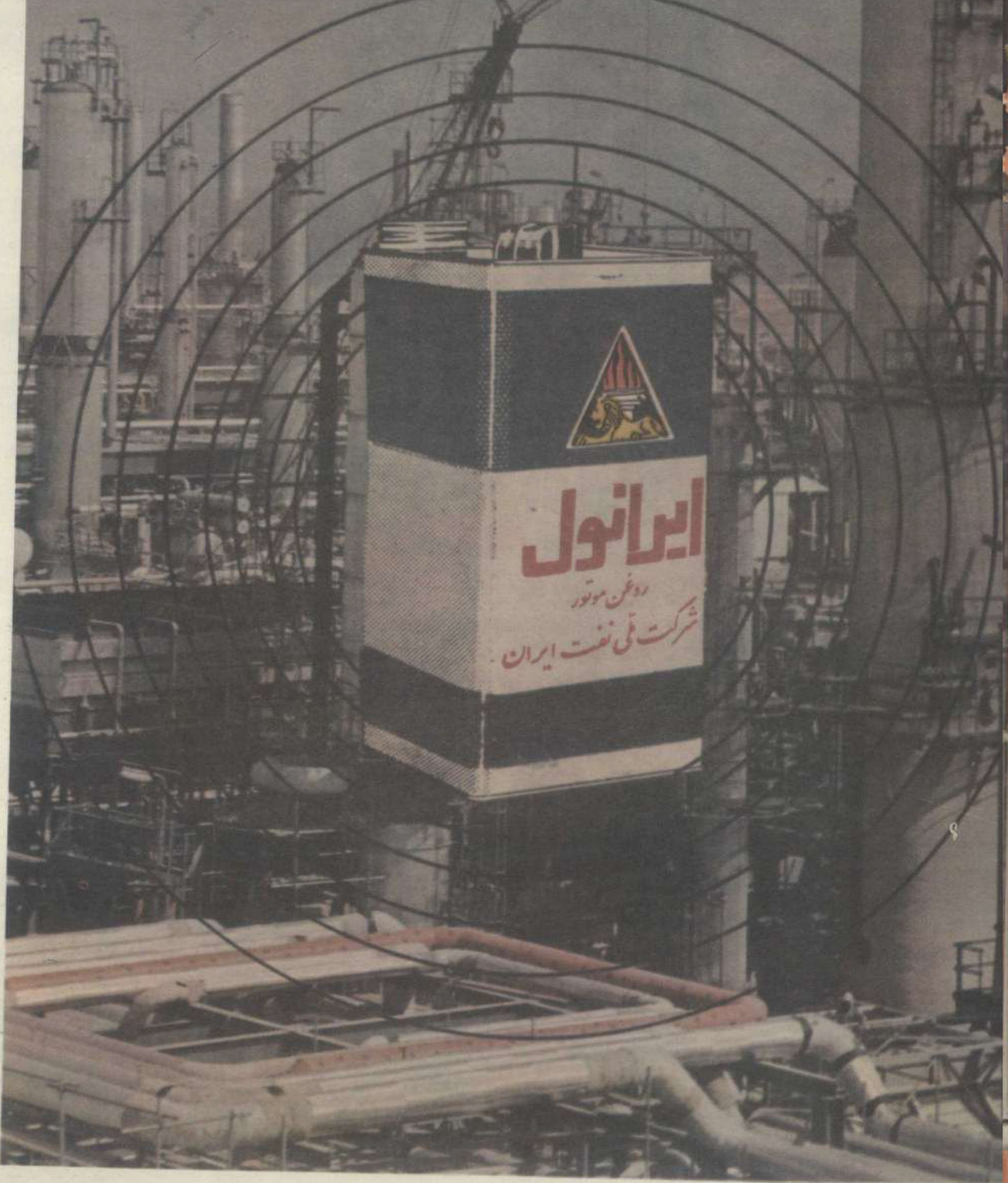
- ۱- از کلبه ایرانیانی که نامشان کورش است دعوت می‌شود که در این مسابقه شرکت کنند.
 - ۲- از این اشخاص تقاضا می‌شود که فرم را پر کنند و به نشانی دفتر مجله ارسال دارند.
 - ۳- نام کورش و یا کورس باید بدون هیچگونه پیشوند و یا پسوند در شاسنامه این شرکت کنندگان به‌عنوان نام کوچک ثبت شده باشد.
- هنوز خردسال‌ترین کورش، «کورش پور یزدان پناه کرمانی» است، و مسن‌ترین کورش، «کورش اسلامی». ولی نام شهر پور ماه هفته‌ها مانده است، و ما منتظریم تا کورش‌هایی را با سن کمتر از سه ماه، و بیشتر از ۷۷ سال بشناسیم و شما معرفی کنید.
- کورش‌ها، بشتابید!
- کوبین را پر کنید و برای ما بفرستید

یک مسابقه ابتکاری و بی سابقه مجله تماشا سالمند ترین کورش ایرانی را در جشن دوهزار و پانصدمین سالگرد بنیانگذاری شاهنشاهی ایران، تجلیل خواهد کرد

نام خانوادگی	نام
نشانی منزل	نشانی منزل
محل کار	محل کار
نام پدر (اگر در حال حیات باشد) و سن او	نام پدر (اگر در حال حیات باشد) و سن او

روغن ایرانول

از فرمولی انجمن شهابی میسر می‌گردد.



پیر دختر



فیلم پیر دختر
آنی زارادو در صحنای از

متاهل و دارای دو فرزند صاحب چندین مغازه مد در پاریس، سن ترویه، رم، و نیویورک. این اقا چندشب پیش با کت شلوار کوتاه و یک بلوز سفید، به اتفاق همسرش و زوج دوستانش در کاباره بزرگی ظاهر شد و کلنگه‌اول را زد. آزارو در توجیه کار خود می‌گوید:

«مردها پاهای قشنگتری از زن‌ها دارند، چرا این‌ها را نشان ندهند»

آزارو فعلا روزانه بیشتر از سی شلوار کوتاه مردانه می‌فروشد. شلوارهای جیر او به قیمتی در حدود سیصد و پنجاه تومان است. نوعی از آن نیز به شصت تومان به فروش می‌رسد.

الان شیک‌ترین و معروف‌ترین مردان مجالس پاریس، مثل میسازها، آرایشگرها و خواننده‌ها با شلوار کوتاه در مهمانی‌ها حاضر می‌شوند.

رقبا یا دوستان

در نمایشگاه بین‌المللی هوانوردی و فضایی که در فرودگاه بورژ پاریس برگزار شده، کشورهای مختلف نمایندگانی اعزام کرده‌اند که طبعاً برجسته‌ترین آنها، هیات‌های نمایندگی آمریکا و شوروی دو رقیب بزرگ هوانوردی هستند. ریاست هیات نمایندگی شوروی را «دمن تیف» وزیر صنعت هوا - نوردی این کشور به عهده دارد. سفیر شوروی در فرانسه، به مناسبت این تقارن جالب، ضیافتی برپا کرده که در آن از هوانوردان دو کشور دعوت نمود.

در تصویر، از چپ به راست: سواستیانوف، روسا، آلن شپاره، نامشخص، ادکارد میچل و پوپویچ، دوستانه در کنار یکدیگر دیده می‌شوند. ضمناً بدیده نیست بدانید که نماینده نیکسون رئیس جمهور آمریکا در نمایشگاه هوا - نوردی و فضایی بورژ، سناتور گلدواتر، جمهوری خواه دست راستی افراطی بود.



ساخته است. این فیلم حمله‌ای است بسیار موثر و کیرا، و به زبانی کاملاً تازه و سینمایی، به‌هروین، بازی‌جان‌جوانان، مخصوص جوانان محیط‌های آشفته و ماشین‌زده‌ای چسبون نیویورک. «وحشت در نیدل پارک» الهامش را از واقعیت، نه رمان، گرفته است، آن هم واقعیت دنیای امروز.

فیلمی است عادل و کوبنده که باید به جای تهرات سازمان تلیسج اخلاقی، در دبیرستان‌ها نشان داده شود.

شاتربرگ که قبلاً کارش عکاسی مد بوده در این فیلم، صداقت و خلوص تصور نکرده‌ی به خرج داده و بی آنکه موعظه‌گری کند، دوربینش را به مقام‌دوربین یک مستندساز رسانده و تأثیر شگفتی هم از این شیوه گرفته است. شاید کم‌تر فیلمی نظیر «وحشت در نیدل پارک» توانسته باشد محیط محله‌های پست نیویورک و احوال متادان جوان هروینی را چنین صادقانه نشان دهد. هنرپیشه زن این فیلم، کیتی وین با آنکه تازه‌کار است جایزه بهترین هنرپیشه زن فستیوال کان را بدست آورده. نقش مقابل او را پاستینو با مهارت خارق‌العاده‌ای بازی کرده است.

چه مردی بود کز زنی کم بود

در یک کلام، و بی‌مقدمه، مدینه‌شورت، از زنها به مردها سرایت کرد و این بار نهضت از استرالیا برخاست. در ملبورن و سیدنی، چند روزی است که مردان جدی و مهم با شلوار کوتاه، کت سیاه و کراوات تیره در دفاتر کار خود حاضر می‌شوند.

شورت مردانه قبلاً سوابقی داشت: برای پسر بچه‌ها، شورت بیلاقی... اما حالا دیگر صحبت از شورت شهری است. انواعی از آن برای مهمانی‌های شب در نظر گرفته شده از جنس نرم و چسبان است.

موج مد شورت مردانه از استرالیا به پاریس رسیده است. سرچینان این مد در پاریس، مردی است به نام «لوریس آزارو» ۳۷ ساله

مسابقه بزرگ

چندروز پیش یکی از بزرگ‌ترین مسابقات اتومبیل‌رانی دنیا به نام مسابقه «۲۴ ساعته مانس» در شهر مانس فرانسه آغاز شد. تعدادی از برجسته‌ترین قهرمانان اتومبیل‌رانی اروپا، از جمله ویک بلفورد، «ژان - پیر بلتاژ»، کریستوفر آمون و ژرار لاروس» در این مسابقه شرکت کردند. تنها زن شرکت‌کننده در این مسابقه بزرگ مردانه، ماری - کلودیومون بود که باهنری گریئر، در یک اتومبیل شورت کوروت مسابقه داد. زمان این مسابقه ۲۴ ساعت بود و هر اتومبیل دو راننده داشت که در فواصل مختلف جا عوض می‌کردند.



ماری کلودیومون

مسابقه خشن



ژان کلود بوئیته، قهرمان بکس میان‌سنگین اروپا

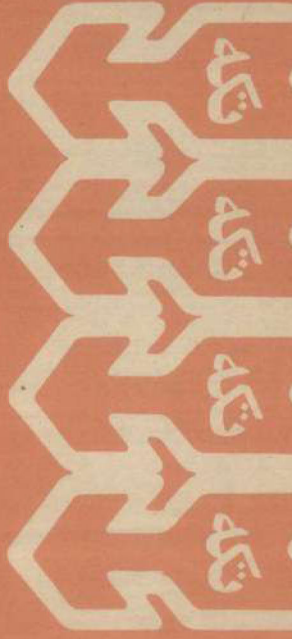
دوره مسابقه‌های قهرمانی بکس میان‌سنگین اروپا، در استادیوم رولان گاروس پاریس برگزار شد. در این مسابقه فینالیت‌های نهایی، «کارلو دوران» ایتالیایی، دارنده عنوان قهرمانی سال گذشته، و ژان کلود بوئیته، حرفه‌ای فرانسوی‌او بود. این مسابقه با امتیاز به نفع بوئیته تمام شد.

در جهان سینما

فیلم «وحشت در نیدل پارک» اروپا را به هیجان آورده است. این داستانی بسیار شنیده شده است که بعضی فیلم‌های آمریکایی در خود آمریکا شناخته نمی‌شوند، اما به محض آن که قدم به اروپا گذاشته‌اند موج تحسین از آنها برمی‌خیزد. «وحشت در نیدل پارک» دومین فیلمی است که «جری شاتربرگ» فیلمساز جوان آمریکایی



صحنه‌ای از وحشت در نیدل پارک





ادریش - ایران - ترکیه - چکسلواکی - رومانی - مراکش - هلند - یوگسلاوی

در بزرگترین رویداد تاریخ فوتبال ایران

جام کورش بزرگ

۴ - ۱۴ تیرماه ۱۳۵۰ - استاد یوم امجدیه

AUSTRIA-IRAN-TURKEY-CZECHOSLOVAKIA-ROMANIA-MOROCCO-HOLLAND-YUGOSLAVIA IN

CYRUS CUP INTERNATIONAL FOOTBALL TOURNAMENT.
25 JUNE-5 JULY 1971 TEHRAN.



نام آنماش برای انتخاب کافست

یخچال. تلویزیون. کولر. اجاق گاز. آبگرمکن. بخاری